فرزندان و نماز



تجربه های پدران و مادران برای

علاقمند کردن فرزندان به خواندن نماز

مولف:

هناء بنت عبدالعزیز الصنیع

مترجم:

سیده ماهرخ قریشی

فرزندان و نماز

تجربه‌های پدران و مادران برای
دل‌بسته کردن فرزندان به
خواندن نماز

مولف:
هنا. بنت عبدالعزیز الصنیع
مترجم:
سیده ماهرخ قریشی

فرزندان و نماز

مؤلف: هناء بنت عبدالعزیز الصنیع
ترجمه: سیده ماهرخ قریشی
ناشر: نشر احسان
چاپخانه: مهارت
نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹٤
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۸۰۰۰ تومان
شابك: ۹۷۸-٦۰۰-۳٤۹-۰۷٥-۸

صنیع، هناء.
تجارب للآباء و الأمهات فی تعوید الأولاد علی الصلاة. فارسی
فرزندان و نماز: تجربه‌های پدران و مادران برای دل بسته کردن فرزندان به نماز
هناء بنت عبدالعزیز الصنیع؛
سیده ماهرخ قریشی.
تهران: احسان ۱۳۹٤.
۱٦٤ ص.
شابک: ۸-۰۷٥-۳٤۹-۶۰۰-۹۷۸
کتابنامه: ص. [۱٦۳]- ۱٦٤
۱. تجربه های پدران و مادران برای دل بسته کردن فرزندان به خواندن نماز.
نماز-- ترک --نماز-- داستان
قریشی، سیده ماهرخ، ۱۳۵۹-، مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۰٤۱ت۹ص/BP۱۸٦
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳
کتابخانه ملی ایران : ۳٥٦۲۸۰۸

نشر احسان
تهران: خ انقلاب. روبروی دانشگاه تهران
پاساژ فروزنده . شماره ۴۰۶ . تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۲

فهرست

آیا شما هم این گله‌ها را از فرزندان‌تان دارید؟

- فقط جلوی من نماز می‌خواند. اگر من نباشم نماز نمی‌خواند!
- نمازهای فرض را یک‌جا می‌خواند!
- نماز می‌خواند؛ اما پس از جروبحث بسیار و تلاش‌های پی‌درپی!
- حتّی کتک زدن بر او اثری ندارد؛ زیرا بسیار سرکش است!
- یک وعده را سروقت می‌خواند؛ دو وعده را قضا!
- کلافه شدم، بس که خوابش سنگین است!
- وقتی فرزندم برای نماز بلند نمی‌شود، از شدت ناراحتی قلبم به درد می‌آید!
- بسیار تند و بدون خشوع نماز می‌خواند!

اگر شما نیز چنین مشکلاتی را با فرزندان‌تان دارید، بیایید از تجربه‌های موفق دیگران بهره ببرید.

مقدمه‌ی مترجم

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که هرچه داریم از اوست؛ و صلوات و سلام بی‌پایان خداوند بر آخرین پرچم‌دار نیک‌بختی، خاتم النبیین، حضرت محمد مصطفیﷺ باد! کسی که نماز را نور چشم خود می‌دانست و می‌فرمود: «نور چشمان من در نماز گذاشته شده‌است.»

به جرأت می‌توان گفت که همه‌ی تلاش و دغدغه‌ی خاطر پدران و مادرانِ مؤمن و دل‌سوز، عادت دادن بچّه‌هایشان به نماز است؛ آن‌چنان‌که این موضوع به معضل اساسیِ خانواده‌های دین‌دار تبدیل شده؛ اما گاهی چون نمی‌دانند چگونه باید این مهم را به انجام برسانند، از ادامه‌ی راه باز می‌مانند؛ یا با روش‌های نادرست، نه‌تنها شوق فرزندان‌شان را برای خواندن نماز برنمی‌انگیزند، بلکه کاری می‌کنند که از آن دل‌زده شوند.

من هم مادری هستم که مهم‌ترین نگرانیِ زندگی‌ام دین‌داریِ فرزندانم است. پیش‌ترها کتاب دیگری را از همین نویسنده[1] -به همراه یکی از خواهران- ترجمه کرده بودم و می‌دانستم اخلاص و دل‌سوزی در جای‌جای کتاب‌هایش موج می‌زند. زمانی که نام کتاب حاضر را روی جلد یکی دیگر از کتاب‌هایش دیدم، احساس کردم همان چیزی است که به دنبالش هستم.

---

۱. این اثر با نام «رمز خوش‌بختی بانوی مسلمان» چاپ شده، و از روش‌هایی برای دعوت سخن گفته که یک خانم خانه‌دار می‌تواند از آن بهره ببرد.

تصمیم گرفتم به یاریِ پروردگار آن را ترجمه نمایم. داستان‌ها و مطالب این کتاب بسیار سودمند و آموزنده است. همین مسأله ذوق و شوق فراوانی را هنگام ترجمه‌ی این اثر در من پدید آورد، که باعث شد این کار را با وجود مشغله‌ی بسیار، در مدت نزدیک یک ماه به پایان برسانم.

این کتاب راه‌کارهایی را برای وابسته کردن فرزندان‌مان به خواندن نماز به ما نشان می‌دهد. گمان می‌کنم به اذن پروردگار، پیش از هر کسی تأثیر خود را روی پدرومادرها خواهد گذاشت و به اهمیّت نماز در زندگیِ دنیوی و اخروی خود و فرزندان‌شان پی خواهند برد و بیش از پیش به نماز اهتمام خواهند ورزید. موفّقیّت‌هایی را در این کتاب می‌بینیم که از تجربه‌های پدرومادران دل‌سوز و با تلاش‌های صادقانه و خالصانه‌شان در این راه به‌دست آمده که مصداق روشن این آیه‌ی شریفه است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾[1]

كساني كه براي [رضايت] ما به تلاش ايستند و در راه [پيروزيِ دين] ما جهاد كنند، آنان را در راه‌هاي منتهي به خود رهنمود [و مشمول حمايت و هدايت خويش] مي‌گردانيم؛ و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است. [و كساني كه خدا در صف ايشان باشد، پيروز و به‌روزند.]

امیدوارم با توجه به تجربه‌هایی که این کتاب در اختیارمان می‌گذارد، بتوانیم فرزندانی با روحیه‌ی دینی بپروریم، تا به لطف خدا نسل آینده از بی‌دینی رنج نبرند.

تذکر: چون نویسنده‌ی گرامی، حنبلی‌مذهب است، حکم «تارک الصلاة» را در پایان کتاب، تنها بر پایه‌ی مذهب فقهیِ خود آورده، که لازم دانستم پس از همان بخش، حکم آن را از دیدگاه تمام مذهب‌ها بیاورم. این بخش را از کتاب «دیدگاه‌های فقهیِ معاصر» اثر دکتر قرضاوی نقل قول کرده‌ام.

---

۱. عنکبوت: ٦٩

در پایان از درگاه خداوند متعال درخواست دارم، تا به این کتاب برکت ببخشد؛ و آن را صدقه‌ی جاریه‌ای برایم بنهد؛ هم‌چنین پدر و مادرم را که برای تربیت من زحمت کشیده‌اند، از اجر این کتاب بهره‌مند سازد؛ و فرزندانم را بر صراط مستقیم خود ثابت قدم نگه دارد. آمین

و بالله التوفیق و علیه التکلان

سیده ماهرخ قریشی

مقدمه‌ی نویسنده

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلاهادی له و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله صلى الله عليه و على آله و صحبه و سلم تسليما كثيرا

آرزوی هر پدر و مادری داشتن فرزند صالح است. خداوند متعال در سوره‌ی آل‌عمران از زبان حضرت زکریا فرموده است:

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾[1]

پروردگارا! از سوی خود نسلی پاک به من عطا کن! به‌راستی که تو شنوای دعایی.

این کتاب، تو را در نخستین گام‌های رسیدن به نسلی پاک -که با برپاداشتن نماز آغاز می‌شود- همراهی خواهد نمود.

با خواندن این کتاب احساس می‌کنی در جلسه‌ای بزرگ نشسته‌ای و چندین پدر و مادر و مربی در آن حضور دارند که یکی پس از دیگری، تجربیات خود را برایت بازگو می‌کنند. با جان و دل به آنان گوش فراده! و

---

۱. آل‌عمران: ۳۸

دسته‌گلی رنگارنگ از گل‌های آگاهی و دانش برچین! تا خانه‌ات را با آن بیارایی و با نسیم خوش‌بوی ایمان -که در اثر نماز خواندن فرزندانت می‌وزد- فضای خانه‌تان را عطرآگین کن!

پدر و مادر در مسأله‌ی نماز فرزندان، حق ندارند هیچ‌گونه سلیقه‌ای را اعمال نمایند؛ زیرا بر آنان واجب است همان کاری را انجام دهند که خداوند به آن فرمان داده‌است:

﴿وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً﴾[1]

ترجمه: هيچ مرد و زن مؤمني، در كاري كه خدا و پيغمبرش داوري كرده [و آن را مقرّر نموده] باشند، از خود اختياري ندارند. [و اراده‌ی ايشان بايد تابع اراده‌ی خدا و پيامبر باشد.] هر كس هم از دستور خدا و پيغمبرش سرپيچي كند، گرفتار گمراهيِ كاملاً آشكاري مي‌گردد.

امام نووی -رحمه‌الله- فرموده‌است: این مسأله بر سرپرست کودک -چه پدر باشد، چه پدربزرگ، چه قیمی که قاضی تعیین کرده- واجب است. البته این مسأله فقط مختص پدران نیست؛ بلکه مادران را نیز دربرمی‌گیرد.[2]

تشکر

شکر و سپاس مخصوص کسی است که لطف نمود و نعمت بخشید. او که آفریدگار و روزی‌دهنده و ولی‌نعمت همگان است، سپاس و ستایش مخصوص

---

۱. احزاب: ۳٦

۲. کتاب الاحتساب علی الاطفال، دکتر فضل‌الهی، ص ۲۰

کسی است که کارها را آسان می‌نماید؛ و تدبیرکننده‌ی هستی است. آن بخشاینده‌ی مهربان و منّان. پروردگارم و پروردگار همه چیز. معبود به‌حقی جز او نیست. دین خالص از آنِ اوست؛ هرچند برای کافران ناخوشایند باشد.

سپس، به سبب انجام فرموده‌ی پیامبر خداﷺ که فرموده‌است: «من لایشکرالناس لایشکر الله.» از تمام کسانی که مرا در چاپ این کتاب یاری رساندند، سپاس گزارم؛ به‌ویژه خواهران دینی‌ام که تلاش کردند، تا تجربه‌های سودمندشان را در اختیارم بگذارند، که این مسأله در روحیه‌ام بسیار مؤثر بود؛ آن‌گونه که این کتاب در مدت کوتاهی فراهم آمد.

هم‌چنین سپاس می‌گویم به همه‌ی کسانی که پنجره‌ای به سوی تجربه‌ی موفق خود برای شیوه‌ی دل‌بسته کردن فرزندشان به نماز گشودند، تا برای ایشان در زندگی و پس از مرگ صدقه‌ی جاریه‌ای باشد و به اذن پروردگار، مسلمانان از آن بهره جویند.

برای سپاس‌گزاری از تمام کسانی که با همکاری و بیان تجربه‌های خود در این امر سهیم بودند، عبارتی بهتر و رساتر از این نمی‌یابم که بگویم:

خداوند بهترین پاداش‌ها را به شما ارزانی دارد!

نکته‌هایی پیش از آغاز

کتاب‌های بسیاری درمورد اهمیّت نماز، ارکان، شروط و مبطلات آن وجود دارد؛ اما با وجود اهمیّت عملی و تطبیقیِ حدیث پیامبر گرامیﷺ درباره دل‌بسته کردن فرزندان به خواندن نماز، هیچ توجهی به آن نشده‌است؛ به همین دلیل انگیزه‌ی تهیه‌ی چنین کتابی برای برجسته ساختن جنبه‌های کاربردیِ این موضوع در من پدید آمد و خواستم تجربه‌های عملی کسانی را گرد آورم که در دل‌بسته کردن فرزندان‌شان به خواندن نماز موفق بوده‌اند.

در این کتاب به جنبه‌های فقهیِ نماز پرداخته نشده‌است؛ زیرا کتاب‌های فقهیِ بسیاری در این زمینه وجود دارد. بنابراین به بیان این موضوع در این کتاب نیازی دیده نشد؛ اما برای کامل شدن مفاهیم و روشن‌تر شدن مسیر، اشاره‌هایی گذرا به برخی جنبه‌های شرعیِ آن نموده‌ام.

هدفم از تدوین این کتاب، بازخوانیِ تجربه‌های واقعیِ مؤمنان بود، باشد که در گردهمایی‌های خانوادگی یا کاری، بتوان برای دیگران آن را بازگو نمود؛ یا حتی از این تجربه‌ها در کلاس‌های درس یا سخنرانی‌ها بهره برد، تا از این راه، به اصلاح خانواده‌های مسلمانی یاری رساند که به سبب سستی در فرمان

دادن به فرزندان‌شان برای خواندن نماز، این دستور الهی را نابود کرده؛ و درنتیجه از داشتن نسلی نیکوکار محروم مانده‌اند. دقت داشته باشید که هرگاه واژه‌ی «فرزندان‌تان» یا «فرزندتان» را به‌کار برده‌ام، مقصودم -برخلاف نظر برخی‌ها- تنها پسرانِ نیست؛ بلکه دختران را نیز مدّ نظر داشتم.

توزیع فرم‌ها

برای آماده‌سازیِ زیرساخت این کتاب، فرم‌هایی را میان گروه‌های مردم - که فرزندانی از هفت‌سال به بالا داشتند- پخش، و این پرسش‌ها را مطرح کردم:

تجربه‌ی شخصیِ خود را درباره‌ی دل‌بسته کردن فرزندتان به خواندن نماز بنویسید. اگر توانستید فرزندتان را به خواندن نماز دل‌بسته نمایید، چگونه در این امر موفق شدید؟ آیا این کار را از سنین پایین آغاز کردید؟ خواهشمندم روش‌هایتان را برای رسیدن به این مهم بنویسید.

چندی نگذشت، که انبوهی از نامه‌ها به دستم رسید. این نامه‌ها پر بود از تجربه‌های گوناگون پدران و مادران، برادران و خواهران، معلمان و مربیان. دیدن و خواندن این حجم تجربه، چنان ذوق و شوقی در من پدید آورد، که بیش از پیش از انتخاب موضوع کتابم لذت بردم.

البته اشکالاتی نیز در کار وجود داشت، که سرگردانم می‌کرد؛ ازجمله: تکراری بودن مطالب، ابهام در بیان و کاربرد زبان عامیانه [با اصطلاحات محلّی]. گاهی نیز به سبب ادبیات نادرست نمی‌توانستم میان جمله‌ها ارتباط برقرار کنم. برخی‌ها نیز برای بیان تجربه‌هایشان، تنها به چند نکته‌ی بسیار کوتاه بسنده کرده بودند، که به توضیح نیاز داشت. گروهی از تجربه‌ها نیز روح آموزندگی و تأثیرگذاری را نداشت. پس دست به‌کار شدم. می‌بایست برخی

تجربه‌ها را از نظر ادبی بازنویسی می‌نمودم؛ در برخی دیگر، تنها تغییراتی جزیی وارد می‌کردم؛ در عین حال، اندیشه‌ی بنیادین هر تجربه را در درونش نگه می‌داشتم و می‌کوشیدم هدف اصلیِ صاحب‌تجربه را در میان آن بیابم و آشکار سازم. برخی تجربه‌ها نیز وجود داشتند که به‌شیوایی و زیبایی نوشته شده بودند؛ و چندان به ویراستاریِ من نیاز نداشتند. گاهی لازم بود جمله‌هایی را برای توضیح بیش‌ترِ مطلب میان آن تجربه بگنجانم. گاهی نیز احساس می‌کردم حلقه‌ای میان حلقه‌های یک داستان، گم شده و صاحب‌تجربه آن را از یاد برده، یا بسیار کوتاه از آن گذشته‌است، که به توضیح و موی‌شکافی نیاز دارد. سپس با تلاش حلقه‌ی گم‌شده را می‌یافتم و در میان داستان می‌گنجاندم، تا داستانْ کامل شود. هم‌چنان کوشیدم تجربه‌ها را از زبان گوینده‌ی آن بازگو نمایم، تا بر دل‌ها بیش‌تر تأثیر بگذارد.

با بررسی تجربه‌ها دریافتم که کمابیش همه‌ی آن‌ها بر چند روش مشخص اتفاق نظر دارند، که از بیان برخی به سبب جلوگیری از تکرار خودداری کردم؛ اما در این‌جا برای بهره‌مندی از آن روش‌ها چنین جمع‌بندی نموده‌ام:

- ایجاد انگیزه؛
- ترساندن از پیامد کار؛
- بیان حکم تارک الصلاة؛
- توضیح اهمیّت نماز در اسلام؛
- تبیین این مسأله که نماز، حد فاصل میان کافر و مسلمان است؛
- هدیه دادن؛
- تشویق و تعریف و تمجید.

به هر حال چاره‌ای جز ایجاد این تغییرات نبود؛ زیرا هیچ تجربه‌ای خالی از اشتباه نیست. پس لازم بود که برای احترام به خواننده، پیش از عرضه، آن‌ها را ویرایش نمایم.

از خداوند کریم و بخشنده درخواست دارم با لطف و توفیق‌اش بر من منّت نهد و با این کتاب به مردان و زنان مسلمان سود برساند.

هناء الصنیع
Hana-s۳@hotmail.com

برای تشویق فرزندت به خواندن نماز چه هدف‌هایی را در نظرمی‌گیری؟

- عبادت خدا، اجرای فرمان الهی است. با این نیت، آنان را به نماز عادت می‌دهی.
- به سبب بازخواست خدا هنگامی که دربرابرش خواهی ایستاد و از تو درباره‌ی کسانی می‌پرسد که مسؤولیت‌شان را به عهده داشته‌ای، می‌خواهی حقی بر گردنت نمانده باشد.
- چون نماز انسان را از فحشا و منکرات بازمی‌دارد.
- می‌خواهی پاداش برطرف کردن نیاز یک مسلمان را برای یاری رساندنش درمورد مسایل دینی دریافت کنی؛ به‌ویژه زمانی که به او برای نماز فرمان می‌دهی؛ از خواب بیدارش می‌کنی؛ یا برای ترک نماز جریمه‌اش می‌نمایی.
- برای داشتن فرزندی صالح که پس از مرگ برایت دعا کند.
- برای دریافت پاداش نجات یک انسان از آتش دوزخ! و این انسان چه کسی است؟ دختر و پسر دل‌بندت!
- به‌منظور دریافت پاداش ارشاد و راهنمایی برای انجام کار نیک؛ زیرا از ابن‌مسعود انصاری ﷺ روایت شده‌است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «من دل علی خیر فله مثل أجر فاعله.» (کسی که راهنما به سوی نیکی‌ها باشد، پاداشش همانند پاداش کسی است که آن را انجام می‌دهد.)

- می‌خواهی فرزند دل‌بندت در بهشت برین به تو بپیوندد. خداوند متعال فرموده‌است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾[1]

کساني که خودشان ايمان آورده، و فرزندان‌شان از ايشان در ايمان آوردن پيروي کرده‌اند، [در بهشت] فرزندان‌شان را بديشان ملحق مي‌گردانيم؛ [تا زادگان دل‌بند خود را در کنار خود ببينند؛ و از انس با آنان لذّت بيش‌تر ببرند؛] بي‌آن‌که ما اصلاً از عمل آن کسان چيزي بکاهيم؛ [و از اندوخته‌ی پدران و مادران چيزي برداريم و به فرزندان‌شان بدهيم؛ يا بدين وسيله بر حسنات فرزندان بيفزاييم؛ يا گناهان‌شان را از اين راه بزداييم؛] زيرا هر کس در گرو کارهايي است که کرده.

- برای دریافت پاداش تربیت نسلی مؤمن و نیرومند در عبادت خدا، که قلب‌شان با پروردگارشان اُنس گرفته است؛ و وجودشان برای دین و امّت اسلامی سودمند خواهد بود.

- درواقع تو با این کار به پیامبران اقتدا خواهی کرد. خداوند متعال درمورد حضرت اسماعیل عليه السلام فرموده‌است:

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً﴾[2]

او همواره خانواده‌ی خود را به اقامه‌ی نماز و دادن زکات دستور مي‌داد؛ و در پيشگاه پروردگارش مورد رضايت بود.

---

۱. طور: ۲۱

۲. مریم: ۵۵

- مشغول شدنت به رسالت انبیا پاداش فراوانی دارد. یکی از بزرگان سلف فرموده‌است:

«کسی که از پاداش کردارش آگاهی نداشته باشد، انجام دادن آن همیشه برایش سخت خواهد بود.»

آری. تجربه‌های نافرجام دردناک هستند!

و دردناک‌تر این‌که این شکست درمورد ستون دین، یعنی نماز باشد!

اما شکست نقطه‌ی پایان نیست؛ بلکه پایان زمانی رخ می‌دهد، که انسان از هدف‌هایش عقب‌نشینی کند. پس باید نومیدی را کنار گذاشت و از درگاه خداوند سبحان یاری جست؛ هم‌چنین از تجربه‌های انسان‌های صالح بهره‌مند شد.گویی تو در این کتاب، تلاش آنان را در خانه‌هایشان برای ترغیب فرزندان‌شان به نماز می‌بینی. هنگامی که اغلب مردم جامعه را می‌بینی که مانند تو -و چه بسا بیش‌تر از تو- در تربیت فرزندان‌شان بر خواندن نماز می‌کوشند، شاید بد نباشد به تجربه‌هایشان گوش فرادهی، تا تو نیز مهارت و انگیزه‌ی کافی را برای دل‌بسته کردن فرزندت به نماز به‌دست آوری؛ و به جای حسرت ازدست رفتن فرصت‌ها، کار را با جدّیت از سر بگیری.

فرزندت را درون قلبت جای ده! و آنان را از آتش خشم و غضب خداوند جبّار حفظ کن! زیرا وقتی چشم‌هایت در چشم‌هایشان می‌افتد، گویی این‌چنین به تو می‌گویند:

«ما امانت هستیم! ما را تباه نکن!»

برایشان تلاش کن! زیرا آنان تنها برای آراستن زندگیِ تو نیامده‌اند. آنان وسیله‌ی آزمایش تو نیز هستند!

آیا تو در این آزمایش سربلند می‌شوی؟

تلاش کن! زیرا آغاز هر کاری، سخت‌ترین مرحله‌ی آن است؛ سپس به دنبال آن گشایش پدید می‌آید.

استفاده از تجربه‌های دیگران به چه معناست؟

- یعنی افزودن خرد دیگران به خرد خود؛ افزودن عمر آنان به عمر کوتاه خود؛ گسترش افق دید؛ و داشتن اطلاعاتی وسیع.
- به عبارت دیگر، از یک سو، از تکرار اشتباهات گذشتگان جلوگیری می‌کنی؛ و از دیگر سو، برای رسیدن به هدف‌هایت با بیش‌ترین میزان مهارتِ به‌دست‌آمده، در کوتاه‌ترین مدتِ ممکن و با کم‌ترین میزانِ تلاش به پیش می‌روی.
- این تجربه‌ها، تلاش‌های گوناگون دانش‌آموزانِ کوشای مدرسه‌ی زندگی است، که در پی موفقیت هستند. گاهی موفق می‌شوند؛ گاه شکست می‌خورند؛ اما در پی هر شکست، بی‌گمان راه پیروزی را می‌آموزند و در پایان:
- تجربه‌های موفق، محرّک‌های زنده‌ای هستند که شما را به سوی تلاشی جدی می‌کشانند، تا با مهارت از روی دیوارهای ناکامی بگذرید؛ و با اطمینان به سوی هدف‌تان پیش بروید.

۱

برای این‌که فرزندانم اهل نماز باشند، از خداوند متعال بسیار کمک خواستم. افزون بر آن، به پاداشی عظیم از جانب پروردگار کریم چشم داشتم. برای اصلاح دل فرزندانم بسیار دعا می‌خواندم و در سنین بسیار پایین (حدود هفت‌سالگی) به آنان دستور می‌دادم که نماز بخوانند؛ و با یادآوریِ این‌که نمازگزاران چه پاداش بسیاری از خداوند دریافت می‌کنند، آنان را به نماز تشویق می‌کردم؛ و بهشت و نعمت‌های بی‌پایانش را برایشان توصیف می‌نمودم. در هر زمان مناسبی می‌کوشیدم با مقایسه‌ی نعمت‌های بهشتی و نعمت‌های دنیوی، و بیان برتری نعمت‌های بهشتی میان آن‌ها ارتباط ایجاد کنم، تا به نعمت‌های بهشتی دل‌بستگی و علاقه بیابند؛ و برای رسیدن به آن بکوشند.

هرگاه می‌دیدم فرزندانم هنگام نماز غرق بازی هستند، با لطافت و غیرمستقیم آنان را برای خواندن نماز صدا می‌زدم و می‌گفتم: «بچه‌ها بدویین نماز بخونیم، تا از خدای مهربون جایزه بگیریم! کی واسه رسیدن به رضای خدا مسابقه می‌ده؟ خدای مهربون کسایی رو که اهل نماز هستن، دوست داره و توی بهشت، بهترین و قشنگ‌ترین اسباب‌بازی‌ها رو به اونا می‌ده.»

حال بشنوید یک داستان شنیدنی درمورد دختر دوازده ساله‌ام:

نه‌ساله بود که شروع کردم به عادت دادنش به خواندن نماز صبح. شبی دخترم به من گفت: «مامان جون منو واسه نماز صبح بیدار کنی‌ها!»

صبح وقتی می‌خواستم بیدارش کنم، با گریه و زاری گفت: «بذار بخوابم.»

من هم رهایش کردم. وقتی بیدار شد، از آن‌چه رخ داده بود باخبرش کردم. با تعجب گفت: «من اصلاً نفهمیدم چی گفتم.»

آن‌گاه از من خواست فردا صبح هم بیدارش کنم، تا نمازش را سر وقت بخواند. باز هم همان اتفاق روز گذشته تکرار شد؛ اما این بار کمکش کردم تا به دست‌شویی برود. دستم را خیس کردم و به‌آرامی روی صورتش کشیدم؛ اما او خود را از من دور کرد. به یادش آوردم که خودش از من خواسته تا بیدارش کنم. سپس او را به حال خود رها نمودم. او هم به سوی رخت‌خوابش رفت و خوابید. وقتی بیدار شد، باز هم ناراحت بود، که چرا برای نماز صبح بیدارش نکردم!

نومید نشدم و شب‌های بعد نیز او را بیدار کردم. همین طور بارها و بارها این مسأله تکرار شد، تا این‌که شکر خدا به نماز صبح هم عادت کرد.

یک شب که دخترم زود خوابیده بود و من هم داشتم با تلفن حرف می‌زدم. ناگهان صدایم بلند شد. دخترم با صدای من از خواب پرید و ملافه‌ی بزرگی را به‌سرعت برداشت و دور سرش پیچید و به نماز ایستاد! خوشحال و شگفت‌زده از این منظره به طرفش رفتم و گفتم: «نه عزیزم! برو بخواب! هنوز وقت نماز نشده!»

درخواست من از پدر و مادرها:

کارهای دینی را در کودکی به فرزندان‌تان بیاموزید! تا آنان نیز کارهای دین را به شما یادآوری کنند و در انجام آن به شما یاری رسانند؛ و پس از مرگ دعاگویتان باشند.

۲

خداوند او را به راه راست هدایت کرد. هرگز به کارهای دینی‌اش اهمیت نمی‌داد. لاأُبالی و غرق در دنیای خودش بود!

وقتی نماز را به او یادآور می‌شدم، یا برای نماز بیدارش می‌کردم، به حرفم گوش نمی‌داد. از این مسأله بسیار نگران و غمگین بودم.

آن‌گاه به خداوند ﷻ پناه بردم و به نماز و دعا متوسل شدم. زمان‌های خاص اجابت دعا برمی‌خاستم و یک‌سوم آخر شب را مغتنم می‌شمردم و دعا می‌خواندم، تا خداوند نماز را روشنایی چشم فرزندم قرار دهد. و این دعا را مرتب تکرار می‌کردم:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاَةِ وَ مِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاء﴾[1]

پروردگارا! مرا و کسانی از فرزندان مرا نمازگزار کن! پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر!

از صمیم قلب با خضوع و خشوع و گریه و زاری پیاپی دعا می‌خواندم؛ به‌ویژه زمانی که فرزندم را برای خودداری از نماز در داخل آتش دوزخ تصور می‌کردم.

---

۱. ابراهیم: ٤٠

دو سال بدین منوال گذشت و من غم و اندوهم را تنها به درگاه خدا می‌بردم؛ تا این‌که روزی رسید که صحنه‌ی شگفت‌انگیزی را دیدم. پسرم در حالِ نماز خواندن! نه‌تنها نماز می‌خواند، بلکه بر آن مواظبت نیز می‌نمود؛ حتی از ارزش و اهمیت نماز برای مردم سخن می‌گفت!

خدا را سپاس گفتم و فهمیدم که به‌یقین خداوند شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعاهاست. او کسی است که دعای نیازمندان را برآورده می‌سازد.

بزرگ‌ترین وسیله‌ی من در این تجربه، اخلاص و اصرار در دعاهایم بود.

محمد بن مبارک صوری گفته‌است:

«سعید بن عبدالعزیز التنوخی اگر نماز جماعت را از دست می‌داد، می‌گریست!»

۳

فرزندان ده تا دوازده‌ساله‌ام را برای گزاردن نماز به مسجد می‌فرستادم؛ و در این کار اصرار داشتم و آنان را وادار می‌کردم به مسجد بروند و نماز را در آن‌جا بخوانند؛ به‌ویژه وقتی می‌دیدم در رفتن به مسجد کوتاهی می‌کنند، بیش‌تر پافشاری می‌نمودم. فرقی نمی‌کرد، روزهای سرد زمستانی باشد یا ایام تعطیل، یا شب‌هایی که دیر می‌خوابیدند.[1] همین روش را با فرزندانم ادامه دادم. حالا دیگر آنان بزرگ شده‌اند. یکی از آن‌ها دوازده‌ساله، دیگری هجده‌ساله و آن یکی هم بیست سال دارد. برای بیدار کردن‌شان روش‌های گوناگونی را به‌کار بستم. برای نمونه، بالای سرشان می‌ایستادم، تا بیدار شوند. آب به صورتشان می‌پاشیدم. به آنان می‌گفتم: «تا به مسجد نرین، نمازم رو شروع نمی‌کنم.» و از آنان هیچ بهانه‌ای را نمی‌پذیرفتم؛ اما پیش از همه‌ی این‌ها، برای این مسأله به در گاه خداوند بسیار دعا می‌کردم.

همه‌ی این تلاش‌ها را به‌تنهایی انجام می‌دادم؛ زیرا پدرشان از دنیا رفته بود -خدا او را بیامرزد- حمد و ثنا تنها شایسته‌ی پروردگار متعال است.

---

۱. همان‌گونه که پدر و مادرها در بیدار کردن فرزندان‌شان برای رفتن به مدرسه یا خوردن داروهایشان در گرما و سرمای شدید حریص هستند؛ و این یک دلیل محکم دربرابر پدر و مادرهایی است که در بیدار کردن فرزندان‌شان برای نماز سستی می‌کنند.

نمونه‌ای از یک استفتاء:

فرزندانم بین نه تا یازده‌ساله هستند. با این‌که موقع نماز صبح، هوا بسیار سرد است، برای نماز صبح بیدارشان می‌کنم. برخی خطیبان مسجد من را از این کار منع می‌کنند و به من می‌گویند: «شما در مورد این بچه‌های کم‌سن‌وسال، خودتان را به گناه می‌اندازید.» از شما می‌خواهم تا به این پرسش‌ام پاسخ دهید که آیا بر من گناهی است؟ خداوند به شما سلامتی و جزای خیر عطا کند.

پاسخ: اگر واقعیت همان‌گونه باشد که بیان کردید، خداوند جزای خیرتان دهد! امیدوارم خداوند برای این عمل به شما پاداش نیک عطا کند و شما را الگوی نیکی برای دیگر پدر و مادرها قرار دهد! اما کسی که شما را در این مورد گناه‌کار دانسته، به خطا رفته‌است. امیدوارم خداوند از خطایش درگذرد؛ و او را بر رأی و نظر درست و تشویق دیگران بر کار نیک توفیق دهد. امام احمد و ابوداود و حاکم روایت کرده‌اند: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «فرزندان‌تان را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید! و اگر در ده‌سالگی نماز را ترک کردند، آنان را تنبیه نمایید و میان بسترهایشان فاصله ایجاد کنید!» این حدیث شریف فصل زمستان و فصول دیگر را در برمی‌گیرد.[1]

---

۱. فتاوى اللجنة الدائمة (٦/٢٧-٢٨)

حرف‌های مردم:

-او هنوز بچه است!

-نماز و عبادت براش زوده!

-حجاب براش زوده!

-روزه براش زوده! هنوز خیلی ضعیفه!

-اون یه دختربچه است! پوشیدن لباس بلند هنوز براش زوده!....

و ما این‌گونه پاسخ می‌دهیم: امام احمد از ابی‌حوراء روایت کرده‌است که گفت: به حسن بن علی ﷺ گفتم: «از پیامبر خدا ﷺ چه چیزی به یاد می‌آوری؟»

گفت: «به یاد دارم یک دانه خرما از خرماهای زکات را برداشتم و آن را در دهانم گذاشتم. پیامبر خدا ﷺ آن را به همراه آب دهان از دهانم بیرون آورد و در میان خرماها گذاشت.»

از پیامبرﷺ پرسیدند: «ای پیامبر خدا، اگر این بچه خرمایی خورده باشد، چه گناهی بر شما خواهد بود؟»

فرمود: «زکات برای آل‌محمد حلال نیست.»[۱]

سن کم او مانع این نشد که پیامبر خدا ﷺ کارش را ناپسند نداند و او را از محرمات نهی نکند. عالمان دین بر این حدیث استدلال نموده‌اند که شایسته است بچه‌ها از محرماتی که انسان‌های بالغ از آن دوری می‌کنند، دور نگه داشته شوند. اما حکمت امر نمودن به فرزندان در سن پایین برای خواندن نماز

---

۱. بخشی از حدیثی که امام احمد در سند خود روایت کرده (۱۷۱/۳،۱۷۲۷) و شیخ احمد شاکر در مورد آن می‌گوید: اسنادش صحیح است.

این است که آن‌ها به آن عادت می‌کنند، تا زمانی که بزرگتر شدند، در به‌جا آوردنش هیچ دشواری‌ای احساس نکنند.

امام مسلم از ابن‌عباس روایت کرده‌است که گفت: یک شب در خانه‌ی خاله‌ام میمونه دختر حارث -رضی‌الله عنها- بودم. به او گفتم: «وقتی پیامبر خدا ﷺ بیدار شد، مرا نیز بیدار کنید!» پیامبر خدا ﷺ به نماز ایستاد و من هم سمت چپ ایشان ایستادم. دستم را گرفت و به سمت راست خود کشاند و هر بار که خواب بر من چیره می‌شد، نرمه‌ی گوشم را می‌گرفت.

گفت: یازده رکعت نماز خواند.[1]

در روایتی دیگر آمده‌است: پیامبر خدا ﷺ دست راستش را بر سرم گذاشت و گوش راستم را می‌گرفت و پیچ می‌داد.[2]

فائده‌ی عظیم این حدیث

این‌که پیامبر خدا ﷺ، نه‌تنها ابن‌عباس رضی الله عنهما را برای کم‌سن‌وسال بودنش به حال خود رها نکرده، بلکه او را بیدار نموده و با گرفتن نرمه‌ی گوش، خواب را از سرش پرانده‌است.

ملاحظه کن که پیامبر خدا ﷺ در برخورد با بچه‌ای که برای گزاردن نماز تهجد با او بیدار شد، چه لطافتی به خرج داده‌است؛ به‌گونه‌ای که ایشان دست شریف‌شان را بر سرش گذاشتند و نرمه‌ی گوشش را گرفتند و کمی پیچاندند. در این کار نرمی و لطافتی وجود دارد، که بر هیچ کس پوشیده نیست.

---

۱. صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرین و قصرها، باب الدعاء فی صلاة اللیل و قیامه. بخشی از حدیث شماره‌ی (۷٦۳) (۱/۵۲۵)

۲. منبع سابق بخشی از حدیث شماره‌ی ۱۸۲ (۷٦۳). (۱ /۵۲۷)

ازجمله مواردی که در این روایت باید به آن توجه نمود، این است که پیامبر خدا ﷺ با این‌که به نماز مشغول بود، از توجه به ابن‌عباس بازنماند، که نشانه‌ی اهتمام فراوان ایشان است بر مواظبت از بچه‌ها و ارشادشان به روش درست.

پس بر پدران و مادران واجب است زمانی که فرزندان‌شان در عبادت‌ها دچار اشتباه شده‌اند، آنان را متوجه نمایند، و مشغول شدن به عبادت مانع این تذکرات نشود.[1]

۱. الإحتساب علی الأطفال، ص ٤٨

٤

کسی که نماز را برپا داشت، دین را برپا داشته، و کسی که آن را تباه نمود، دین را تباه نموده‌است.

این‌ها عبارت‌هایی است که به آن یقین دارم. گزاردن نماز به یاری جستن از خداوند سبحانه و تعالی نیاز دارد؛ هم‌چنین به صبر و پی‌گیریِ مداوم.

تجربه‌ی شخصیِ من به مداومت در حفظ قرآن و اذکار روزانه‌ی دختران و تنها پسرم، به زمانی برمی‌گردد، که هنوز کوچک بودند.

الحمدلله دخترانم دانشگاهی هستند؛ و پسرم در دوره‌ی دبیرستان تحصیل می‌کند. من و پدرش از زمان کودکی دراین زمینه مواظبش بودیم و هم‌اکنون نیز این کار را پی‌گیری می‌کنیم. پدرش وقتی می‌خواهد برای نماز به مسجد برود، پسرم را با این جمله متوجه نماز می‌کند: «بشتاب فرزندم! ... نماز!»

همراه با این دعا: «خداوند تو را اصلاح کند! خداوند تو را هدایت کند! خداوند چشمان بصیرت تو را باز کند.»

نوار کاست و سی.دی ازجمله ابزاری بود که در این زمینه به کار می‌بردم. اگر خطبه‌ی جمعه در مورد نماز بود، بسیار می‌کوشیدم، تا همه با هم به آن گوش فرا دهیم. مهم‌تر این‌که تز همه‌ی این‌ها دعا بود و دعا:

«اللهم أصلح لی ذریتی!» (خداوندا! فرزندانم را اصلاح بگردان!)

هرگز این دعا را در سجده‌ها و قنوت ترک نمی‌کردم؛ به‌ویژه زمانی که از آن‌ها چیزی را می‌دیدم، که مرا خوشحال یا ناراحت می‌کرد.

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾[1]

ترجمه: [انسانِ منکر معاد] هرگز نه زکاتي داده و نه نمازي خوانده‌است؛ بل‌که راه تکذیب [حق و حقیقت] را در پیش گرفته و [به فرمان خدا] پشت کرده‌است.

ترک نماز، از اسباب عذاب اخروی است

۱. قیامه: ۳۱

۵

سال‌های آغاز زندگیِ فرزندانم بود و من از خود می‌پرسیدم چگونه می‌توانم فرزندانم را به نماز خواندن دل‌بسته کنم؟ این مسأله ذهن مرا بسیار به خود مشغول کرده بود؛ تاجایی که به پسر پنج‌ساله‌ام (عبدالله) این جمله را آموختم: «نماز ستون دینه. اگه ستون یه چادر بیفته، چادر رو سر اونایی که تو چادر نشستن، خراب می‌شه.»

پیش از این‌که عبدالله هفت‌سالش کامل شود، به او خبر دادم که به‌زودی اتفاق جالب و مهمی در زندگی‌اش رخ خواهد داد. وقتی در شنیدن پاسخ پافشاری کرد، به او گفتم که به‌زودی بزرگ می‌شود و در ردیف نمازگزاران قرار می‌گیرد.

هرچند وقت یک‌بار هم به او می‌گفتم: «یه کم دیگه مونده، که به امید خدا، جزو نمازگزارا بشی.»

وقتی عبدالله به سنی رسید، که دیگر می‌بایست به نماز امر می‌شد، (هفت‌سالگی) به او فهماندم که نماز مسأله‌ی بسیار مهمی است و پشت سر هم احادیث پیامبر خدا ﷺ را به‌کار می‌بردم. اگرچه کوچک بود، و بسیاری

چیزها را نمی‌فهمید،اما من با این کار می‌خواستم نماز را در نظر او بزرگ جلوه دهم. می‌کوشیدم پدرش او را با خود به مسجد ببرد، تا به آن عادت نماید. با توجه به این‌که عبدالله به بیرون رفتن از خانه به همراه پدرش علاقه داشت، به شرط وضو گرفتن‌اش به او اجازه می‌دادم همراهش برود. او هم وضو می‌گرفت.

نماز را به او امر کردم و بر این کار تشویق‌اش می‌نمودم. از او در حضور دوستانم -طوری که او نیز بشنود- تعریف می‌کردم، و درعین حال نماز صبح را بسیار برایش مهم نشان می‌دادم و اهمیّت ویژه‌ای برای آن قائل می‌شدم. هم‌چنین برایش از سرگذشت نیک انسان‌هایی می‌گفتم که بر نماز خود مواظبت داشتند؛ از نعمت‌های بهشتی و آتش دوزخ با زبانی ساده -آن‌گونه که بفهمد و در ذهنش بگنجد- برایش سخن می‌گفتم.

وقتی نماز صبح را می‌خواند، برایش توضیح می‌دادم که نماز صبح و به‌طور کلی عبادت‌ها، نوری در چهره‌ی انسان پدید می‌آورند. او هم به‌سرعت به سوی آیینه می‌رفت، تا چهره‌ی خود را ببیند.[1]

میان رخدادهای زندگیِ فرزندم و نماز، پی‌درپی پیوند ایجاد می‌کردم. برای نمونه، هنگامی که بچّه‌های دیگر او را کتک زدند، یا به‌شدت به زمین افتاد و دردش گرفت، یا چیزی از او دزدیده شد، یا دردی در بدنش احساس کرد، به او می‌گفتم: «شاید واسه اینه که فلان روز، نماز واجب رو نخوندی!؟»

بدین ترتیب، تربیت او بر نماز برایم آسان شد.

خداوند متعال فرموده‌است:

---

۱. رسول خدا ﷺ فرموده‌است: «الصلاة نور» (نماز نور است.) امام مسلم آن را روایت کرده. یعنی نوری در قلب خواهد بود و وقتی قلب نورانی گردد، چهره نورانی را می‌گرداند و شرح صدر ایجاد می‌شود.

﴿وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُو عَن كَثِيرٍ﴾[۱]
آن‌چه از مصیبت‌ها و بلا به شما مي‌رسد، برای کارهايي است که خود کرده‌اید. تازه خداوند از بسیاری [از کارهای شما] درمی‌گذرد [که شما از آن‌ها توبه نموده‌اید، یا با کارهای نیک آن‌ها را از نامه‌ی کردارتان زدوده و پاك کرده‌اید.]

هم‌چنین هنگامی‌که پیش‌آمد مسرت‌بخشی در زندگی‌اش رخ می‌داد، فرصت را مغتنم می‌شمردم؛ و به او آگاهی می‌دادم که این نیک‌بختی در اثر به‌جا آوردن عبادت‌ها، به‌ویژه نماز به او روی آورده‌است؛ زیرا خداوند، انسان نمازگزار را بر هر کار خیری توفیق می‌دهد.

این‌چنین لحظه به لحظه بر عادت دادنش به نماز و عمل به دستور پیامبر خدا ﷺ می‌کوشیدم. پیامبرﷺ فرموده‌است: «بچّه‌ها را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید! و وقتی به ده‌سالگی رسیدند، برای ترک نماز آن‌ها را تنبیه کنید.»[۲]

عبدالله هنوز ده‌ساله نشده بود؛ اما من مرتب از خداوند درخواست می‌نمودم، تا هرگز برای خواندن نماز به تنبیه کردنش نیازی نداشته باشم. به نظر من کسی که فرزندانش را با خلوص نیت از کودکی بر نماز عادت دهد، ان‌شاءالله به کتک زدن نیازی نخواهد داشت. به یاد دارم ازجمله ابزاری که برای عادت دادن عبدالله به خواندن نماز به کار می‌گرفتم، دستگاه ضبط صوت و یک نوار خالی بود، که نمازش را در غیر اوقاتِ نماز ضبط می‌کرد. سپس از او می‌خواستم، تا سخنرانی کند. او نیز نزدیک چوب‌رختی می‌رفت و آن را به‌جای میکروفن در دست می‌گرفت و سخنرانی می‌کرد.

---

۱. شوری: ۳۰
۲. سنن ابی‌داوود کتاب الصلاة باب: متی یؤمر الغلام بالصلاة. حدیث شماره‌ی (٤٩٠) ١١٤/٢

عبای کوچکی به همراه یک کلاه سفید و مسواک چوبی برایش خریدم. رفتن او به نماز جمعه به همراه پدرش در این کار به من بسیار یاری‌رسان بود؛ زیرا درعمل نیز شیوه‌ی ایراد سخنرانیِ خطیب را می‌دید. در این سخن خداوند تبارک و تعالی بسیار می‌اندیشیدم:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾[۱]

خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده! [زیرا نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفاي دل و تقویت روح است.] و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش! ما از تو روزي نمي‌خواهیم؛ بلکه ما به تو روزي مي‌دهیم. سرانجام [نیك و ستوده] از آن [اهل تقوا] و پرهیزگاري است.

با دقّت در این آیه، به دو پیام مهم رسیدم: به‌کار بستن حکمت؛ و وجود دشواری.

به این معنا که تربیت بچّه‌ها بر نماز به‌سرعت به نتیجه نمی‌رسد؛ بلکه باید بارها و بارها به او گوشزد نمود؛ حتی اگر این تکرار چند بار در روز باشد. مرحله‌ی بعد بردباری و شکیبا بودن در رسیدن به نتیجه است.

دل‌بسته کردن فرزندان بعدی‌ام به امر نماز -پس از فرزند نخست- به‌مراتب آسان‌تر بود؛ زیرا کار با عبدالله در این زمینه، قضیه را برایم آسان نموده بود؛ درنتیجه سختی‌هایی که در تربیت فرزند نخست داشتم، در بقیه وجود نداشت.

پسرم عبدالله بسیار به من یاری رساند. او شروع کرد به آموزش دادن نماز به برادران کوچک‌تر از خودش. با آن‌ها نماز جماعت می‌خواند؛ و به همان روشی که او را راهنمایی کرده بودم، با آن‌ها رفتار نمود. هرچند آموزش او

۱. طه: ۱۳۲

بچّگانه بود و چندان چنگی به دل نمی‌زد، اما تلاش‌هایش دیدنی بود و دلم را شاد می‌کرد و این احساس را به من می‌داد، که الحمدلله بردباريِ من در امرکردن به او برای به‌جا آوردن نماز، بهترین نتایج را به‌بار آورده‌است.

به‌راستی دعا رازی عجیب و اثری قوی دارد. من این دعا را بارها و بارها تکرار می‌کردم:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاَةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاء﴾ [1]

پروردگارا! مرا و کساني از فرزندان مرا نمازگزار کن! پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر!

وقتی در کنار خانه‌ی خدا طواف می‌نمودم، مرتب آن را تکرار می‌نمودم؛ هم‌چنین در اوقات اجابت دعا پی‌درپی این دعا را تکرار می‌کردم؛ تا سرانجام خداوند این لطف را به من نمود. اکنون اغلب می‌بینم دخترکوچکم بدون این‌که به او چیزی بگویم، سجاده را برداشته و نمازش را می‌خواند. با این‌که در اغلب کارهایش بسیار زود خسته می‌شود، خداوند مسأله‌ی نماز خواندن را برایش بسیار آسان نمود، که این تنها به فضل و توفیق الهی ممکن می‌شود.

---

۱. ابراهیم: ٤٠

٦

خداوند به او خیر و برکت عطا کند! مسؤولیت پسرها با او بود.

در مسأله‌ی نمازِ پسرها بسیار جدی بود و اجازه نمی‌داد جز مسجد، در جای دیگری نماز بخوانند. وقتی پسرهایم حدود هفده‌ساله شدند، برای برخی مسایل به شهر دیگری دور از پدرشان کوچ نمودیم. پسرها در سنّ بسیار حساسی بودند، و اغلب از نماز خواندن فرار می‌کردند. به خداوند سبحان پناه بردم؛ تا این‌که مرا یاری رساند؛ و فرزندانم را اصلاح نماید. بسیار پافشاری داشتم تا در نمازشان تنبلی نکنند. جلوی آن‌ها گریه می‌کردم، تا دیدن اشک‌ها و صداقتم بر آنان تأثیر بگذارد. هرگز نفرین‌شان نکردم؛ بلکه برایشان دعای خیر می‌خواندم؛ و پیوسته، خواندن نمازشان و رفتن‌شان را به مسجد پی‌گیری می‌کردم.

همین شیوه را ادامه دادم، تا سرانجام پسرهایم این مرحله‌ی سخت را پشت سر گذاشتند و شروع کردند به محافظت از نمازهایشان. من هم همواره به آنان نماز را یادآوری می‌نمودم؛ و پندشان می‌دادم. از ترس این‌که مبادا کسی نباشد آنان را برای نماز صبح از خواب بیدار کند، و نمازشان قضا شود، شب‌ها در خانه‌ی هیچ خویشاوندی نمی‌ماندم.

دخترها را نیز از کوچکی به نماز عادت دادم؛ تا این‌که با دل‌بستگی به نماز، بزرگ شدند. برایشان هم‌چون خواهری بودم و نمی‌گذاشتم به تعلقات دنیوی -همانند بازار رفتن و خرید کردن- توجه نشان دهند. آنان چون خدمت‌کار نداشتیم، کارهای خانه را انجام می‌دادند؛ برای همین، پای‌بندی به دستورات خدا و محافظت بر گزاردن نماز در وقت خودش برایشان آسان شده بود. از دستورات من پیروی می‌کردند و کارهایی را که مرا خوشنود می‌ساخت، انجام می‌دادند. این نعمت را پروردگارم به من ارزانی داشت؛ و من شاکر او هستم.

اگر بخواهیم مدّت زمانی را که صرف نماز می‌شود، حساب کنیم، نسبت آن به کل شبانه‌روز چقدر خواهد بود؟
اگر حساب کنیم درمی‌یابیم کم‌ترین زمان را می‌گیرد. کمابیش ۶/۲۵درصد شبانه‌روز را! بدین ترتیب، درمی‌یابیم بخش کوچکی از شبانه‌روز به این کار بزرگ و ارزشمند اختصاص داده می‌شود؛ اما دارای آثار نیکی در زندگیِ انسان و پس از مرگش در گور، و حشر و نشرش در روز رستاخیز خواهد بود.[1]

۱. از کتاب احکام الصلاة ابن عثیمین رحمة‌الله علیه، ص ۵

۷

من به‌تنهایی مسؤول تربیت دخترم برای خواندن نماز نبودم؛ بل‌که همسرم نیز در این کار به من یاری می‌رساند. پس از این‌که دخترم هفت‌سالش به پایان رسید، به او گفتم: «ان شاءالله خداوند تو رو به بهشت می‌بره. اون‌وقت به هر شیرینی و خوراکیِ خوش‌مزه‌ای که دوست داری، می‌رسی. خداوند ما رو جزو مسلمونا و امت حضرت محمّدﷺ قرار داده. پس باید خداوند و پیامبرش رو دوست داشته باشیم. و اگه خدا رو دوست داریم، باید واسش نماز بخونیم، تا این‌که اونم ما رو دوست داشته باشه و به بهشت ببره.»

پیوسته این مطالب را برایش تکرار می‌کردم. گاهی مشغول چیزی می‌شد و از نماز باز می‌ماند. آن‌گاه خشمگین می‌شدم و می‌خواستم تنبیه‌اش کنم؛ اما چون هنوز زیر ده سال داشت، تحمل و صبر می‌کردم؛ و با خود می‌گفتم: «خداوند با بردباران است.»

هم‌اکنون دخترم ده‌سال دارد. سپاس خداوندی را که بر دل‌بسته کردن دخترم به نماز مرا یاری رساند؛ و از یاد نمی‌برم که پس از لطف پروردگار - سبحانه و تعالی- این همراهیِ شوهرم بود که در این مسأله مرا یاری رساند.

امام احمد -رحمه الله- در کتاب نمازش نوشته‌است:

«تو را هشدار می‌دهم از این‌که درحالی با خداوند ﷻ روبه‌رو شوی، که در نزد تو، اسلام هیچ قدر و منزلتی نداشته باشد؛ زیرا قدر و منزلت اسلام در قلب تو به اندازه‌ی قدر و منزلت نماز در قلب توست.»

۸

پاداشها، محرّک‌هایی هستند که هرگز جذّابیت خود را از دست نمی‌دهند و سودمندی‌شان از میان نمی‌رود. من همواره به فرزندانم از پاداش و ثواب عظیمی سخن می‌گفتم، که خداوند به نمازگزاران می‌دهد. الحمدالله همین مسأله باعث شد تجربه‌ی موفق و آسانی داشته باشم.

برنامه‌ی من در دل‌بسته کردن فرزندانم به خواندن نماز بسیار زود آغاز شد. اگر موقع نماز خواندنم پسر دوساله‌ام کنارم می‌نشست، او را کنار نمی‌زدم؛ بلکه برایش جا باز می‌کردم؛ یا سجاده‌ی جداگانه‌ای برایش پهن می‌نمودم. گاهی هم با علاقه او را به نماز فرامی‌خواندم و از او می‌پرسیدم: «دوست داری با من نماز بخونی؟»

یا به او می‌گفتم: «بیا با هم نماز بخونیم.»

گاهی می‌آمد و نماز می‌خواند. گاهی هم نماز را نیمه‌کاره رها می‌کرد و می‌رفت سراغ بازی؛ زیرا او هنوز بسیار کوچک بود.

یکی از فرزندانم در کلاس دوم ابتدایی تحصیل می‌کرد. وقتی آموزگارش شیوه‌ی نماز خواندن را به او یاد داد، دیدم که آن روز خوشحال از مدرسه بازگشت. دیگر نوبت من بود که نقش مادری‌ام را برایش در خانه اجرا کنم، تا بتواند برنامه‌ی مدرسه را در خانه به‌خوبی ادامه دهد. از او خواستم با صدای

بلند نماز بخواند، تا اگر در خواندن واژه‌ای یا حرکتی اشتباهی داشت، بتوانم آن را اصلاح نمایم. پس از این‌که مطمئن شدم پسرم شیوه‌ی وضو گرفتن و کیفیت نماز و مبطلات آن‌ها را به‌خوبی فرا گرفته‌است، نوبت رسید به مرحله‌ی پی‌گیری. اگر می‌دیدم نمازش را می‌خواند، خداوند را سپاس می‌گفتم؛ و اگر نمی‌دیدم، از او می‌پرسیدم که آیا نمازش را خوانده‌است یا نه. به همین روش ادامه دادم و برای او از پاداش عظیم نمازگزاران سخن می‌گفتم. برایش می‌گفتم که خداوند تمام حرکاتش را زیر نظر دارد و او را می‌بیند. خداوند متعال فرموده‌است:

﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [1]

آیا او ندانسته است که خداوند [همه‌ی احوال او را مي‌پايد؛ و همه‌ی کردار وي را] مي‌بيند؟

این‌ها را برایش می‌گفتم، تا نماز را برای ترس از من یا رضایت من نخواند؛ بلکه تنها برای خوشنوديِ خدا بخواند. از سویی اگر نماز را ترک کرد، ناچار نشود دروغ بگوید؛ زیرا در این صورت، یکی دیگر از گناهان کبیره -یعنی دروغ گفتن- را مرتکب شده‌است!

به او می‌گفتم: «خدا اول از همه تو روز رستاخیز از بنده‌هاش درباره‌ی خوندن یا نخوندن نماز می‌پرسه. اگه نماز بنده‌اش درست باشه، بقیه‌ی کاراش هم درست می‌شه؛ اما اگه وضعیت نمازش خوب نباشه، بقیه‌ی کاراش رو هم نمی‌پذیره.»

در نتیجه توجهش به نماز بیش‌تر می‌شد، تا مبادا با نخواندن نماز، بقیه‌ی کردارش نیز نابود شود. دریافتم گاهی در مرحله‌ی عادت دادن بچّه‌ها به نماز

---

۱. علق: ١٤

(پس از هفت‌سالگی) مشوق‌های مادی برایشان جذّابیتی ندارد؛ زیرا به اغلب این مشوق‌ها هر روز دسترسی دارند: هر روز شیرینی می‌خورند؛ و انواع اسباب‌بازی‌ها در خانه برایشان فراهم است. پس تصمیم گرفتم او را به چیزی که از لذت‌های دنیوی فراتر است، جذب کنم، تا قلبش با آخرت پیوند استواری بیابد و کارهایش را برای رسیدن به خوشنودیِ خدا انجام دهد. پس به پاداش‌های اخروی توجه نمودم؛ و اثر عجیب آن را در موارد بسیاری دریافتم. برای نمونه، وقتی به دخترم می‌گفتم: «این چیزا رو از این‌جا بردار، تا خدا جایزه‌ی اونو برات بنویسه.» بی‌درنگ کاری را که می‌خواستم، انجام می‌داد؛ اما زمانی که به او می‌گفتم: «این چیزا رو از این‌جا بردار، تا خونه‌مون تمیز و مرتب بشه.» به من می‌گفت: «من که نذاشتم تا بردارم. هرکی گذاشته، بگو خودش بیاد برداره.»

سبحان الله!

خلاصه‌ی کلام این‌که بچّه‌ها مانند گیاه هستند. اگر از کودکی مراقب‌شان باشیم، خوب رشد می‌کنند؛ اما اگر آنان را رها کنیم، و هنگام کودکی در حق‌شان کوتاهی و اهمال نماییم، نابود می‌شوند؛ و هنگامی که رشد کردند و بزرگ شدند، اصلاح‌شان دشوار خواهد بود. آن‌گاه درپی راه و روش موفقیّت‌آمیز برای اصلاح‌شان به این در و آن در خواهیم زد.

یک فتوا: آیا منظور از امر کردن بچّه‌ها به نماز در هفت‌سالگی، پایان شش‌سالگی و آغاز هفت‌سالگی است؟ یا وقتی که هفت‌سال‌شان تمام می‌شود و پا به هشت‌سالگی می‌گذارند؟

پاسخ: وقتی فرزندان‌تان به هفت‌سالگی رسیدند، پدرومادر وظیفه دارند آن‌ها را به نماز امر کنند. به سبب حدیثی که امام احمد و

ابوداوود و حاکم از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرموده‌است: «بچّه‌ها را در هفت‌سالگی به نماز امر کنید! و در ده‌سالگی به سبب ترک آن، آنان را تنبیه کنید! و میان بسترهایشان فاصله بیندازید.» بدین‌وسیله دانسته می‌شود که منظور، پایان هفت سال است نه آغاز آن.[1]

---

۱. فتوای کمیته‌ی دائمی (٢٦/٦)

۹

پس از شنیدن صدای زنگ -که مصرانه پشت سرهم نواخته می‌شد- باشتاب در را باز کردم. هر دوی آن‌ها دربرابرم سبز شدند؛ درحالی‌که آثار درگیری در چهره‌ی هردویشان پیدا بود. گوش‌های عبدالله دراثر چند گوش‌مالیِ پدرش سرخ شده بود! عبدالله تا مرا دید، گریه‌کنان مرا از سر راهش کنار زد و گفت: «به‌خدا دیگه به مسجد نمی‌رم!» پدرش هم به اتاق نشیمن رفت و سرش را در میان صفحه‌های روزنامه پنهان کرد. می‌دانستم که تجربه‌ی ناموفقی را پشت سر گذاشته بود. پدر عبدالله بسیار اصرار داشت او را به نماز جمعه ببرد؛ درحالی‌که او چهار سال بیش‌تر نداشت و برای کودک چهارساله بسیار سخت است دو ساعت در مسجد بدون حرکت بنشیند. تصورش را بکنید: امام بالای منبر رفته‌است و مردم قرائت قرآن و ذکرها را کنار گذاشته‌اند. این وضعیت برای عبدالله بسیار عجیب بود. پدرش هم دیگر به جای راهنماییِ او حرف نمی‌زد؛ و تنها با اشاره‌ی دست چیزهایی به او می‌گفت که عبدالله آن را نمی‌فهمید. از همین‌جا درگیریِ عبدالله و پدر آغاز شد. پسرک از دیدن نمازگزارانی که مسجد از آنان پر بود، شگفت‌زده شده بود؛ و چه‌بسا کودکان

هم‌سن‌وسال خود را نیز می‌دید و دلش می‌خواست برخیزد و با آن‌ها بازی کند. برای همین، جنب و جوش‌اش دوچندان شده و آرام و قرار نداشت.

شوهرم با خشم ماجرا را برایم تعریف کرد: «مرتب حواس منو پرت می‌کرد. وقتی خطیب اومد تو مسجد، به من گفت، دست‌شویی دارم و اصرار داشت من ببرمش دست‌شویی! فقط تصور کن چه شلوغ‌بازی‌ای راه انداخت!»

سپس ادامه داد: «پسر من باید به مسجد رفتن عادت کنه. اگه از همین بچگی به عبادت عادت نکنه، چطور می‌تونه توی این دنیای پرفتنه از دین خودش محافظت کنه؟!»

با قاطعیت به او گفتم: «تو با این کارت، خلاف شرع رفتار کردی!»

باشگفتی، چشمانش را درشت کرد و خواست حرفی بزند؛ اما به او فرصت حرف زدن ندادم و گفتم: «پیامبر خداﷺ فرموده: بچه‌هاتون رو تو هفت‌سالگی به نماز امر کنین! و تو ده‌سالگی بابت ترک نماز اونا رو تنبیه کنین. اون‌وقت تو پسرت رو که هنوز چهارساله‌شه، این‌جوری گوش‌مالی دادی و تازه از کارت هم خوشحالی؟! نشنیدی چی گفت؟! گفت مسجد رو دیگه دوست نداره و نمی‌خواد دیگه به اون‌جا بره! حالا به خیالت تربیت رو خیلی خوب شروع کردی و اون بچه الان به انجام عبادت علاقه‌مند شده؟! یادت باشه تربیت این نیست که عبادت را برای ترس از تو یاد بگیره. اون باید عبادت رو با عشق و علاقه یاد بگیره.»

سپس او را به حال خود رها کردم، تا درباره‌ی کاری که انجام داده بود، بیندیشد. سپس بی‌درنگ نزد عبدالله رفتم. پسر کوچولویی که پدرش با او مانند یک مرد بزرگ رفتار کرده بود. او را در آغوش گرفتم و روی قلبم فشردم. پناه بردم به خدا از این‌که پسرم از خانه‌ی خدا بیزار شود! آن‌گاه شروع کردم

به بازی کردن با او، تا غم و غصه از دلش دور شود. از او درباره‌ی زیباترین چیزی که در مسجد دیده بود پرسیدم. ناگهان رازهای درونش شکفت؛ و با زبان بچّگانه‌اش شروع کرد به تعریف از سخنرانیِ خطیب؛ و این‌که چقدر دوست داشت مانند خطیب برای مردم سخنرانی کند؛ اما از اصرار پدرش بر ساکت ماندن او و امتناع از صحبت کردن و پاسخ دادن به پرسش‌هایش هنوز شگفت‌زده بود و حق هم داشت؛ زیرا با آن‌که پدرش بسیاری چیزها را درباره‌ی تربیت کودکان می‌دانست، مهم‌ترین نکته را در تربیت ازدست داده بود. او بسیار شتاب‌زده و کم‌تدبیر بود و بسیار سریع از کوره درمی‌رفت. با مسایل واقع‌گرایانه روبه‌رو نمی‌شد؛ و برای یادگیریِ مسایل فرصت کافی نمی‌گذاشت. برای سختی‌های آموزش و ضرورت گذر از پل اشتباه، به‌منظور رسیدن به ساحل حق و حقیقت تحمّل نداشت. گویی آفرینش او کامل بوده و هرگز در زندگی‌اش مرتکب اشتباهی نشده‌است![1]

۱. ام عبدالله العزی، مجلة الأسرة، شماره ی ۱۰۶. صفحه‌ی ۷۲ با کمی تصرف

۱۰

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلاَةِ وَ مِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاء»

(پروردگارا! مرا و کسانی از فرزندان مرا نمازگزار کن! پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر!)

دعای ابراهیم خلیل(علیه السلام)، دعایی بود که آن را بسیار تکرار می‌کردم. علاقه‌ی شدیدی داشتم هر بار که به فرزندانم برای خواندن نماز فرمان می‌دهم، نیّتم را تازه کنم؛ به‌ویژه هنگام نماز صبح و رفتن به مسجد، تا هر بار کردار نیک و عبادتی نو برایم ثبت شود؛ زیرا این راهی بود که مرا به خدا نزدیک‌تر می‌کرد. من و همسرم، هردو می‌خواستیم خانه‌ای نزدیک مسجد پیدا کنیم، تا رفتن به مسجد برای فرزندان‌مان در هر زمانی، به‌ویژه هنگامی که پدرشان حضور ندارد، آسان باشد. ازجمله چیزهایی که در این مسأله مرا یاری رساند، خالی بودن خانه از آلات حرام موسیقی بود.

سپس اهمیت نماز را در وجود فرزندانم نشاندم؛ و عادت‌شان دادم که آن را بر کارهای دنیوی مقدم بدارند. حال هر کاری که می‌خواست باشد؛ حتّی امتحان و تکلیف مدرسه.

یک بار پسر بزرگم پیش از این‌که به سن تمییز برسد، از من خواست تا برایش بلندگویی بخرم. چون همراه پدرش بسیار به مسجد می‌رفت و امام مسجد -که خداوند پاداش نیک به او عطا نماید- به پسرم اجازه می‌داد بلندگوی مسجد را هنگام نیاز روشن و خاموش کند، او این وسیله را بسیار دوست داشت. پس از این‌که برایش بلندگویی خریدم -پس از لطف خدا- این بهترین ابزار کمکی برای به‌جا آوردن نمازهایش بود. او می‌کوشید در خانه به تقلید از امام جماعت مسجد، به‌ویژه امام جمعه‌ی مکه و مدینه، برای برادرانش امامت کند. بدین ترتیب، این ابزار بهترین اسباب‌بازی بچّه‌هایم شد. در اثنای بازی، به آنان می‌آموختم وضو بگیرند و خوب نماز بخوانند، تا نمازشان تنها یک بازی نباشد؛ و خداوند برایشان پاداش ثبت نماید. من خودم اثر این ابزار را در تعلق خاطر و محبت‌شان به نماز حس نمودم. الحمدالله با وجود اختلاف سن فرزندانم، از پانزده سال پیش تاکنون، هم‌چنان این ابزار بازی در میان‌شان استفاده دارد.

وقتی پسرهایم را می‌بینم که با وجود کمیِ سن، برای نماز صبح به مسجد می‌روند، زبانم این‌گونه به دعا باز می‌شود:

«پروردگارا! نماز را نور چشمان‌شان قرار بده! از خداوند متعال درخواست دارم تا من و پسرانم و فرزندان مسلمانان را بر دین و سنّت پیامبرش ثابت‌قدم نگه دارد.»

حضرت علی‌ؓ فرموده‌است: «کسی که یک نماز را عمداً ترک کند، از خداوند بیزاری جسته و خداوند نیز از او بیزار است.»[1]

۱. کتاب تعظیم قدرالصلاة، اثر مروزی، ۲/۸۷۹

۱۱

تجربه‌ی شخصیِ من در عادت دادن بچّه‌هایم به نماز به سن خاصّی برنمی‌گردد. از همان خردسالی آغاز شد. به آن‌ها آموخته بودم هنگامی‌که صدای اذان را می‌شنوند، خط به خط آن را تکرار کنند. جایزه‌هایی را هم درنظر گرفته بودم. به هر کس که پیش از همه، واژگان مؤذّن را تکرار می‌کرد، جایزه‌های مادی و معنوی می‌دادم. اگر از من درباره‌ی بهشت و دوزخ می‌پرسیدند، پاسخ‌هایم را به‌گونه‌ای مطرح می‌کردم، که به نوعی با نماز مرتبط باشد؛ برای مثال می‌گفتم: «کسی که نماز بخونه، بهشت واسه اونه. هرکسی هم که نماز نخونه، می‌ره به جهنّم.»

می‌کوشیدم این مسأله را با اسلوبی که در آن ترکیبی از تشویق و ایجاد ترس و برانگیختن عاطفه باشد، توضیح دهم. هم‌چنین هنگامی‌که سوار ماشین بودیم، و پدرشان برای خواندن نماز در یکی از مسجدها، توقف می‌کرد، فرصت را غنیمت می‌شمردم؛ و از اهمیّت نماز برایشان حرف می‌زدم و می‌گفتم: «نماز رو باید سر وقت خوند. خدا کسی رو که اونو دیر بخونه، مجازات می‌کنه.»

این حرف‌ها مربوط به پیش از هفت‌سالگی‌شان بود؛ اما پس از این سن، دیگر فرمان دادن بر دیگر روش‌ها غالب بود. با تشویق و ترغیب آنان را به خواندن نماز وامی‌داشتم؛ اما اگر در آنان سستی می‌دیدم، روش محروم کردن‌شان را از چیزهای دوست‌داشتنی پیش می‌گرفتم. هم‌چنین اگر بچّه‌های خویشاوندان هنگام مهمانی‌های خانوادگی دور هم جمع می‌شدند، می‌کوشیدم همه‌ی بچّه‌های حاضر در مهمانی، نماز را به جماعت بخوانند. یکی را به امامت جماعت انتخاب می‌کردم و بقیه پشت سر او نماز می‌خوانند. پسرها ردیف اول و دخترها ردیف دوم. پس از پایان نمازشان نیز از آنان بسیار تعریف و تمجید می‌کردم؛ زیرا انجام چنین کار گروهی، نه‌تنها بر فرزندانم بسیار اثر داشت، بل‌که روی همه‌ی بچّه‌های خویشاوندان تأثیرگذار بود.

یک فتوا:[1] آیا امامت کودک درست است؟

امامت او در صورتی که عاقل باشد و با نماز خوب آشنایی داشته باشد، درست است. بنابر آن‌چه امام بخاری در صحیح خود از عمرو بن‌سلمه الجرمی روایت کرده‌است که گفت: پدرم از نزد پیامبر خداﷺ برگشت. سپس گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «وقتی زمان نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگوید؛ و کسی که در میان شما بیش‌تر قرآن می‌داند، امامت کند.» هنگامی که خوب نگاه کردند، دریافتند کسی بیش‌تر از من قرآن نمی‌داند؛ و آن موقع، من پسری شش یا هفت‌ساله بودم.[2] دلیل دوم، به سبب عمومیتی است که در این حدیث وجود دارد: «کسی که بهتر قرآن می‌خواند، برای گروه امامت کند.»[3]

۱. مجموع فتاوای شیخ بن باز رحمه الله. قسم الطهارة و الصلاة (۲/۳۹۱- ۳۹۲)
۲. امام مسلم آن را روایت کرده‌است: کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب من أحق بالإمامة/ حدیث شماره‌ی (۶۷۳) (٤٦٥/١)
۳. امام مسلم

۱۲

دختری لجوج، اما بسیار باهوش بود و شخصیتی قوی و بسیار جدی داشت. در کلاس ششم ابتدایی تحصیل می‌کرد. برای دخترم نواری متنوع از اهمیّت نماز و حکم کسی که آن را ترک کند، تهیه نمودم. این نوارها داستان‌های تأثیرگذاری درباره‌ی سرانجام تارک الصلاة داشت. نخست، تشویق کردن را آغاز کردم، تا آن داستان‌ها را گوش کند؛ برای نمونه، یکی از داستان‌های موجود در آن را برایش تعریف کردم. از من خواست، تا باز هم داستان‌های دیگری را برایش بازگو کنم. بسیار از شنیدن این داستان‌ها لذّت می‌برد. سپس به او گفتم: «اگه به این نوار گوش کنی، می‌فهمی چندتا از این داستان‌ها داره.»

او هم پذیرفت و چنین کرد.

روش دیگری که پیش گرفتم این بود: هرچند وقت یک‌بار از ارکان شش‌گانه‌ی ایمان و نشانه‌های کبرا و صغرای رستاخیز برایش می‌گفتم؛ و هر بار معلومات جدیدی بدان می‌افزودم؛ تا شخصیت ایمانی در وجودش رشد نماید؛ درنتیجه استجابت فرمان خدا و پیامبرشﷺ، به‌ویژه نماز برایش آسان گردد.

گاهی پس از این‌که نماز می‌خواند، او را در آغوش می‌کشیدم و می‌بوسیدم و به او می‌گفتم: «چقدر صورتت بعدِ نماز خوشگل‌تر شده. نماز به دل انسان

آرامش می‌ده و تو رو واسه همیشه خوش‌بخت می‌کنه. کسی که نماز می‌خونه، خدا توی همه‌ی کارهاش اونو موفق می‌کنه؛ هم توی درسش، هم تو تمام زندگیش. من تو رو خیلی دوست دارم؛ چون خدا رو از خودت خوشنود کردی. واسه همین هم، راستی‌راستی پدر و مادرت ازت راضی هستن. نماز کاری می‌کنه که خداَ تو رو دوست داشته باشه. وقتی خدا تو رو دوست داشته باشه، پیش همه محبوب می‌شی. پیش پدر و مادر، دوست و آشنا، هم‌کلاسی‌ها و معلمات.»

از ترک نماز و سستی در آن او را می‌ترسانیدم. اگر چنین چیزی رخ می‌داد، آن‌چنان با او حرف می‌زدم که در سخنم، دل‌سوزی و مهربانی و صداقتی آمیخته با جدیّت، و ترس از فرو رفتن در عذاب خداوند جبار را احساس کند؛ برای نمونه، به او می‌گفتم: «اگه نماز رو ترک کنی، صورتت تاریک می‌شه؛ سینه‌ات تنگ و پر از فشار و اندوه می‌شه؛ دیگه تو کارات موفق نمی‌شی. شایدم واسه ترک نماز، نتونی بعضی کارات رو خوب انجام بدی.»

وقتی که اوضاع وخیم‌تر می‌شد، با جدیّت به او می‌گفتم: «راضی نیستم که یه کافر بی‌نماز با ما تو یه خونه زندگی کنه! با ما هم‌غذا باشه! کنار ما بشینه! ما خرج زندگیش رو بدیم! براش راحتی و آسایش فراهم کنیم!»

از فشارهای عاطفی نیز بهره می‌بردم؛ برای نمونه، به او می‌گفتم: «با تو دیگه حرف نمی‌زنم. پیشتم نمی‌شینم! دیگه بغلتم نمی‌کنم. من کسی رو که نماز نمی‌خونه، دوست ندارم!»

هم‌چنین درخلال گفت‌وگوهایم با او، هرچند وقت یک‌بار، توجه او را به لطف بی‌پایان خداوند به انسان‌ها، و نعمت‌های بسیارش جلب می‌کردم و این‌که چگونه انسان در رفاه زندگی می‌کند و از نعمت تن‌درستی و سلامت، خوردن، خوابیدن و نفس کشیدن لذّت می‌برد. به او گفتم: «تو از روزیِ خدا

می‌خوری. خدا برات خوردن غذا و لذّت بردن از اون رو آسون کرده. تو هوایی که آفریده، نفس می‌کشی. روی زمین اون راه می‌ری. چه طوری می‌تونی واسه نعمت‌هایی که بهت داده، شکر نگی؟! چه طوری می‌تونی نماز نخونی؟!»

به او می‌گفتم: «اگه کسی به تو این‌همه خوبی می‌کرد، مگه نه‌این‌که هربار ازش تشکر می‌کردی؟! حالا فکر کن خدا از همون لحظه‌ای که به دنیا اومدی، داره بهت خوبی می‌کنه. ببین دیگه چه‌جوری باید قدر محبت‌هاش رو بدونی!»

وقتی متوجّه می‌شدم که یکی از نمازهای واجبش را ترک کرده یا به تأخیر انداخته‌است، به او می‌گفتم: «فوری بگو استغفرالله! از خدا بخواه تو رو ببخشه.»

این سخن را آن‌چنان با جدّیت به او می‌گفتم، که او بفهمد گناه بزرگی مرتکب شده‌است. پاسخ او اغلب چنین بود: «ببخشین که فراموش کردم.» من هم می‌گفتم: «از خدا عذرخواهی کن، نه از من! به درگاه خدا برو و ازش بخواه تو رو ببخشه. این ها را می گفتم تا باید رابطه‌اش با خدا پیوند بخوره، نه با من! ازش بخواه کمکت کنه تا در پنهان و آشکار حرفش رو گوش کنی؛ از خشمش بترسی کنی؛ نسبت بهش خشیت داشته باشی؛ و فقط واسه رضای اون عبادت کنی.»

خدا را شکر، روزبه‌روز وضع نمازش بهتر می‌شود. از خداوند متعال برای خود و او پایداری و استقامت را آرزومندم.

حالا طوری شده که گاهی، او خواهر کوچک‌ترش را به نماز امر می‌کند. گاهی که از جلوی اتاق‌شان می‌گذرم، می‌شنوم که به خواهرش پند می‌دهد؛ و ارکان شش‌گانه‌ی ایمان را برایش می‌گوید؛ و همان رفتاری را که من با او کردم، با خواهرش انجام می‌دهد.

شکر و سپاس خداوندی را شایسته است، که پاداش نیکوکاران را نابود نمی‌سازد!

۱۳

همسرم و کسانی که در اطراف ما هستند، همگی اهل نمازند. کل خانواده‌ی ما این چنین هستند و این همان گام نخست در تربیت فرزندان ما بر نماز بود. برای نماز خواندن‌شان شروع کردم به تشویق آنان در برابر چشم خودشان و دیگران. در نهان نیز برایشان دعا می‌نمودم. پسر بزرگم در ده‌سالگی همراه پدرش به مسجد می‌رفت. این موضوع را به همه‌ی آشنایان خبر دادم و با افتخار بهشان گفتم که پسرم به مسجد می‌رود. وقتی زمان نماز فرا می‌رسید، شوهرم نام تک‌تک بچّه‌ها را صدا می‌زد. سپس می‌گفت: «نماز ... نماز!» و خدا را شکر همه برمی‌خاستند.

اما نماز صبح سختیِ خاص خود را داشت. آن‌ها را با سخنانی لطیف و نوازش کردن و دست کشیدن بر پشت‌شان بیدار می‌کردم. نرمشی که برای یک انسان خوابیده، باید به خرج داد. اگر از این کار خسته می‌شدم، آرام چند قطره آب روی آن‌ها می‌پاشیدم و بهشان تذکّر می‌دادم که پدرشان الان از مسجد برمی‌گردد؛ و برای دیر خواندن نماز صبح‌شان خشمگین می‌شود. هم‌چنین به‌طور غیرمستقیم مرتب مراقب‌شان بودم، تا مطمئن شوم در غیاب من و پدرشان بر نماز مداومت دارند. خدا را شکر نماز به امری اساسی در زندگیِ پسر بزرگم تبدیل شد. هم‌اکنون اگر نماز واجبی را نتواند در مسجد ادا

کند، به همراه برادران یا پسرعموهایش که آن‌ها هم به جماعت نرسیده‌اند، در خانه نماز را به جماعت ادا می‌کنند.

وقتی پسرم همراه پسرعموهایش شب‌نشینی می‌کنند، می‌بینم که نماز می‌خواند. وقتی از او می‌پرسم: «چه نمازی می‌خونین؟» می‌گوید: «نماز وتر.» خدا را شکر که پسرم بر سنت‌ها نیز مواظبت دارد.

از دیگر روش‌های من در پی‌گیریِ نماز پسرم در مسجد این بود که از بچّه‌های دیگری که در حال برگشت از مسجد بودند، می‌پرسیدم: «آیا پسرم با شما نماز خوند؟» آن‌ها هم پاسخ می‌دادند: «بله.»

این تجربه‌ی من و همسرم در عادت دادن بچّه‌هایمان از خردسالی، حتی نوجوانی به نماز خواندن بود. البته بقیه‌ی اعضای خانواده نیز در این کار به ما یاری رساندند، که خداوند پاداش نیک به آن‌ها عطا نماید.

از ابوهریره ﷺ روایت شده که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند رحمت کند مردی را که بیدار می‌شود، تا نماز شب بخواند و همسرش را بیدار نماید و اگر از بیدار شدن خودداری کرد، بر صورتش آب بپاشد. خداوند زنی را رحمت کند، که بیدار می‌شود، تا نماز شب را بخواند و همسرش را بیدار می‌کند؛ و اگر از بیدارشدن خودداری نمود، بر صورتش آب بپاشد.»[۱]

پرسش: این آب پاشیدن را برای نماز شب انجام می‌دهند. حال در مورد کسی که خوابیده و ممکن است نماز واجبش قضا شود، چگونه خواهد بود؟!

پاسخ: بی‌گمان درمورد او سزاوارتر است.

۱. ابوداوود: کتاب الصلاة /باب قیام الیل، شماره‌ی (۱۳۰۸) و (۳۳/۲)

١٤

نخست در قلب فرزندانم محبت کسانی را که به نماز امر کرده‌اند، پدید آوردم؛ یعنی محبت خداوند مهربان و مهرورز و پیامبرﷺ مهربانش را. از هر مسأله‌ی کوچک و بزرگی در این کار بهره می‌گرفتم. به‌گمانم کار سختی نبود. گونه‌ای توانایی می‌خواست برای ساده‌گوییِ مسایل، تا ذهن‌شان بتواند آن را بپذیرد. داستان‌های پیش از خواب، ازجمله راه‌هایی بود که برای پیداییِ محبّت خدا و پیامبرشﷺ در وجود فرزندانم به‌کار می‌بردم. داستان‌هایی را از قرآن کریم و سیره‌ی نبوی برایشان تعریف می‌کردم. می‌دانستم اگر فرزندانم خدا و پیامبرشﷺ را دوست داشته باشند، حتماً هر چیزی را که خداوند به آن دستور دهد، نه‌تنها می‌پذیرند، بلکه بر انجام آن مشتاق می‌شوند؛ به‌ویژه مهم‌ترینِ این دستورات که نماز است.

هم‌چنین روش‌های دیگری را به کار گرفتم ازجمله این‌که:

وقتی فرزندانم را در دوران مدرسه برای نماز صبح بیدار می‌کردم، نمی‌گفتم: «واسه رفتن به مدرسه پاشین!» بل‌که می‌گفتم: «واسه خوندن نماز پاشین!» و به دنبال آن برای رفتن به مدرسه نیز آماده می‌شدند.

هنگامی که می‌دیدم بچّه‌ها سخت مشغول بازی هستند، یا با ذوق و شوق کاری انجام می‌دهند، و از طرفی، وقت نماز هم فرارسیده، اگر هم‌چنان برای نماز خواندن فرصت داشتند، اجازه می‌دادم، تا از بازی سیر شوند؛ سپس نماز بخوانند؛ و وقتی بازی یا کاری که به آن مشغول بودند، به‌پایان می‌رسید، با آنان از اهمیّت به‌جا آوردن نماز سر وقت حرف می‌زدم.

همیشه به آنان می‌گفتم: «نماز ستون دینه.» سپس قلم کوچکی را برمی‌داشتم و یک برگ دستمال کاغذی روی آن می‌گذاشتم. آن‌وقت قلم را رها می‌کردم تا بیفتد. وقتی قلم و پشت سرش دستمال می‌افتاد، تصویر مهم بودن ستون را به آنها نشان می‌دادم، تا دریابند این‌که می‌گویم نماز، ستون دین است، چیست؛ و چگونه دین با ضایع شدن نماز، سقوط می‌کند و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

قرآن را برایشان می‌خواندم؛ و با روشی ساده برایشان توضیح می‌دادم. هم‌چنین می‌کوشیدم به آن‌ها بفهمانم زندگیِ نیک در دنیا و آخرت از آنِ کسی است که کردار نیک یا همان عمل صالح انجام دهد؛ به‌ویژه خواندن نماز، که مهم‌ترین عمل صالح است.

اگر داستانی را از شخصیت موفّقی برایشان تعریف می‌کردم، توضیح می‌دادم سبب موفّقیت‌اش این بوده که از نمازش مواظبت می‌کرده‌است.

اگر یکی از فرزندانم به من می‌گفت: «این هم‌کلاسیِ [یا دوست]ام رو دوست دارم.» نخستین چیزی که از او می‌پرسیدم این بود: «این بچّه نماز می‌خونه؟» اگر پاسخ‌اش آری بود، می‌پرسیدم: «باسرعت نماز می‌خونه؟ یا با آرامش؟ وقتی نماز می‌خونه، می‌خنده؟» و سپس از ویژگی های دوست دیگرش می پرسیدم.

چگونه گام به گام فرزندانت را به سوی نماز راهنمایی کنی؟

۱. معرفیِ اسلام؛ باید آن‌چه بر یک مسلمان واجب است، به آن اعتقاد داشته باشد و انجام دهد. و آن چه لازم است ترک کند را برایش شرح دهی. این مرحله باید با لطافت و نرمی انجام پذیرد.

۲. هشدار دادن و نهی نمودن؛ آن هم زمانی که به آن نیاز باشد. ملاک این نهی و ممانعت، عمل‌کرد پیامبر خدا ﷺ باشد هنگامی که حسن بن علی رضی الله عنهما خرمای زکات را برای خوردن بر دهان گذاشت.

۳. تغییر منکر با دست؛ آن هم زمانی که به آن نیاز باشد. ملاک آن، عمل‌کرد پیامبر خدا ﷺ باشد که با دست خرمای زکات را از دهان حسن بن علی رضی الله عنهما بیرون آورد.

٤. تنبیه بدنی؛ زمانی که به آن نیاز باشد. ملاک، دستور پیامبر خدا ﷺ باشد بر تنبیه بچه‌ها پس از ترک نماز در ده‌سالگی.

۵. قطع ارتباط با او؛ اگر در به‌کارگیریِ این مورد منفعتی احساس شود.[۱]

بنابراین باید اهمیّت نماز و کیفیت به‌جا آوردن و مبطلات و احکام آن را به فرزندت بیاموزی. گاهی هم ممکن است به بازداشتن او و از کاری نیاز پیدا کنی. هم‌چنان که ممکن است ناچار شوی دست او را بگیری و برای وضو، وی را تا دست‌شویی همراهی کنی. یا روسریِ دخترت را برای نماز خواندن سرش کنی؛ یا دست پسرت را بگیری و تا مسجد همراهی‌اش نمایی. ممکن است پس از ده‌سالگی به تنبیه کردن هم نیاز داشته باشی.

هم‌چنین بهره‌گیری از روش قطع ارتباط با کسی که از به‌جا آوردن نمازش امتناع می‌ورزد، روش مؤثری است؛ به‌ویژه برای دختران که عاطفی‌تر هستند.

پیامبر خدا ﷺ فرموده‌است: «به‌راستی فرزندت بر گردن تو حق دارد.»[۲]

---

۱. الإحتساب علی الأطفال، ص ٧٤-٧٣

۲. امام مسلم آن را روایت کرده‌است: کتاب الصیام، باب النهی عن صوم الدهر (١١٥٩) (٨١٤/٢)

۱۵

دوست دارم از تجربه‌ی پدرم - خداوند او را حفظ کند- درباره‌ی فرزندانش سخن بگویم؛ زیرا او پیش از این‌که به مسجد برود، ما دخترها را به نماز امر می‌کرد؛ و برادرانم را همراه خود برای نماز صبح و دیگر نمازها به مسجد می‌برد؛ و پس از بازگشت، از مسجد از ما می‌پرسید: «نمازتون رو خوندین یا نه؟»

از دیگر روش‌هایش این بود که هرچند وقت یک‌بار، پس از نماز مغرب به ما اندرز می‌گفت. هم‌چنین می‌کوشید به ما بیاموزد که خداوند بر کردارمان ناظر است. اگر یکی از برادرانم می‌گفت که فلانی نماز نخوانده و دروغ می‌گوید، پدرم پاسخ می‌داد: «من فقط ظاهر رو می‌بینم. خداست که از پنهان خبر داره!»

پدرم حتّی در ماه رمضان نماز تراویح را قطع می‌کرد، تا از رفتن پسرها به مسجد و به‌جا آوردن نماز دختران مطمئن شود. آن‌گاه به مسجد می‌رفت، تا نماز خودش را ادامه دهد.

اگر به تنبیه نیازی بود، بچّه‌هایی را که به ده‌سالگی رسیده بودند، بابت ترک نماز تنبیه می‌کرد؛ تا سرانجام مهم‌ترین مسأله‌ی زندگیِ ما نماز شد؛

آن‌چنان‌که برادرانم اگرچه برخی‌ها برای اقتضای سن نوجوانی یا نادانی، نافرمانی و سرکشی می‌کردند، هرگز جرأت نداشتند نماز را ترک کنند.

خداوند بهترین پاداشی را که درباره‌ی فرزندان به پدر می‌دهد، به پدر من عنایت کند!

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً﴾[1]

او همواره خانواده‌ی خود را به اقامه‌ی نماز و دادن زکات دستور می‌داد؛ و در پیشگاه پروردگارش مورد رضایت بود.

یعنی برپادارنده‌ی دستور خداوند در خانواده‌اش بود؛ و آنان را بر نماز امر می‌کرد؛ در نتیجه خود و دیگران را به کمال رساند؛ به‌ویژه مهم‌ترین مردم در نزد او، که خانواده‌اش بودند؛ زیرا آنان از دیگران بر دعوت مستحق‌تر هستند.[2]

۱. مریم: ۵۵
۲. ابن‌سعدی، رحمه الله

۱٦

همسرم برای وضعیت کارش در تمام روزهای هفته بیرون از شهر به سر می‌برد؛ و اگر در خانه باشد، تنها نماز صبح را با ما می‌خواند؛ و بقیه‌ی نمازها را در محل کارش به‌جا می‌آورد. برای همین، با یاریِ پروردگار سبحانه و تعالی به‌تنهایی شروع کردم به پی‌گیریِ نماز فرزندانم. پس از هفت‌سالگی به آن‌ها اجازه نمی‌دادم نماز را گه‌گاه بخوانند؛ بل‌که در هر نماز مراقب‌شان بودم؛ و هیچ کدام‌شان را به حال خود رها نمی‌کردم، تا وقت نماز بگذرد و نمازشان را نخوانده باشند.

چون فرزندانم بسیار بازی‌گوش بودند، زمان خواندن نماز را مرتب به آنان یادآوری می‌کردم؛ تا به جایی رسیدند که گاهی بدون تذکر من هم نماز می‌خواندند.

وقتی بچّه‌ها را به مسجد می‌فرستادم، سر راه به بازی با بچّه‌های دیگر مشغول می‌شدند؛ درنتیجه یک یا دو رکعت، دیرتر به مسجد می‌رسیدند. من مرتب آنان را بازخواست می‌کردم، تا سرانجام به جماعت برسند. برای همین، به اهمیّت وجود پدر در عادت دادن بچّه‌ها برای خواندن نماز در مسجد بسیار تأکید می‌کنم.

حالا دیگر فرزندانم بزرگ شده‌اند. پسر بزرگم سیزده‌ساله و پسر کوچکم یازده‌ساله است. الحمدالله پس از توفیق خداوند و سپس تلاش پی‌درپی خودم، می‌توانم بگویم آن دو در نمازشان نوددرصد به خود متکی شده‌اند. هم‌چنان که می‌بینم پسر کوچک‌ترم در مواظبت بر نماز، از پسر بزرگ‌ترم بهتر است؛ و این به سرشت و میزان پذیرش هر کدام از آن‌ها بر می‌گردد. امیدوارم که وضعیت هردوی آنان از این هم بهتر شود.

۱۷

کار نماز خواندن دخترانم بسیار آسان بود. هر بار که نماز واجبم را می‌خواندم، آنان را نیز به نماز امر می‌کردم؛ حتی به‌جا آوردن سنت‌ها. الحمدلله خواندن نماز سر وقت دیگر جزو شخصیت‌شان شده‌است؛ آن‌چنان که بدون یادآوریِ دیگران، خودشان سر وقت، نمازشان را می‌خوانند.

دخترانم را به‌گونه‌ای تربیت کردم که از خداوند پروا کنند؛ و در رفتارشان در برابر او خشیت داشته باشند. این نکته را به آنان آموختم که در هر حالی، خداوند آنان را می‌بیند. به عبارت روشن‌تر، دخترانم را بر پایه‌ی این آیه تربیت نمودم:

﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾[1]

آیا او ندانسته است که خداوند [همه‌ی احوال او را می‌پاید؟ و همه‌ی کردارش را] می‌بیند؟

اما درباره‌ی پسرانم کمی کارم دشوار بود؛ به‌ویژه زمانی که پدرشان هنگام نماز در خانه نبود. نخست آنان را به وضو گرفتن و رفتن به مسجد برای نماز امر

---

۱. علق: ١٤

می‌کردم؛ و وقتی یکی از آنان برمی‌گشت، از او می‌پرسیدم: «چه قدر از نمازت رو از دست دادی؟»

بدون این‌که بدانم چیزی از نماز را از دست داده‌اند یا نه؛ زیرا در عمل هم گاهی با پسر همسایه سرگرم بازی می‌شد؛ یا آن‌قدر آهسته راه می‌رفت، تا یک رکعت یا کم‌تر از آن را از دست می‌داد. در این حالت او را از خداوند می‌ترساندم و به او می‌فهماندم که اگر من او را نمی‌بینم، خداوند او را حتماً می‌بیند؛ و کسی که کل نماز را با جماعت می‌خواند، پاداش بسیاری دارد. سپس آنان را برای زود به مسجد رساندن خود تشویق می‌کردم، تا سنت‌ها را ادا کنند؛ و کمی پیش از نماز برای گفتن اذکار در مسجد حاضر باشند. گاهی نیز آنان را با جایزه‌های مادی تشویق می‌کردم.

هم‌اکنون یکی از آنان یازده‌سال دارد و دیگری نه‌سال. آن‌ها نخست به فضل پروردگار سبحانه و تعالی، سپس با ایجاد رغبت، و ترس از عاقبت کار در وجودشان بر به‌جا آوردن نماز عادت کردند.

یک فتوا: حکم ادای نماز فرزندان پیش از فرا رسیدن وقت، از ترس این‌که مبادا خواب بمانند، چیست؟

پاسخ: جایز نیست؛ زیرا وقت نماز درباره‌ی بزرگ و کوچک یکی است. پدرومادرها می‌توانند آن‌ها را با سرگرم کردن بیدار نگه دارند، تا این‌که عشا را در وقت خود ادا کنند.[1]

۱. فتاوای اللجنة الدائمة (۱۵۲/٦)

تنبیه باید چگونه باشد؟

بر پدرومادر مومن واجب است که گام‌به‌گام پیش بروند؛ یعنی در هفت‌سالگی به تنبیه دست نزنند. و یا اینکه تا ده‌سالگی برای فرمان دادن به خواندن نماز چندان جدّی نباشند؛ اما پس از ده‌سالگی، اگر تنبلی کردند، آنان را تنبیه نمایند. هرگز این دو روش، نتیجه نخواهد داد؛ بلکه نیکیِ کامل در پیروی از سخن کسی است، که از ما و فرزندان‌مان، بر ما شایسته‌تر است؛ یعنی پیامبرش ﷺ.

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفاً كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً﴾[1]

پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدان‌ها اولویّت بیش‌تري دارد؛ [و

---

۱. احزاب: ٦

اراده و خواست او در مسايل فردي و اجتماعيِ مؤمنان، مقدّم بر اراده و خواست خودشان است؛] و همسران پيغمبر، مادران مؤمنان به‌شمار می‌آيند؛ [و بايد احترام مادريِ آنان را از نظر دور نداشت؛ و يكايك ايشان را بزرگ و ارجمند شمرد؛] و خويشاوندان نسبت به همديگر [از نظر ارث بردن بعضي از بعضي] از مؤمنان و مهاجران، در كتاب يزدان [قرآن] از اولويّت بيش‌تري برخوردارند، [و پيمان مؤاخات و برادري موجب ارث نيست،] مگر بخواهيد در حق دوستان خود كار نيكي انجام دهيد. [و با وصيّت، مقداري برايشان به ارث بگذاريد و بديشان خوبي كنيد، كه اين كار مانعي ندارد.] اين [حكم توارث خويشاوندان] در كتاب [قرآن] مكتوب و مقرّر است. [و تغيير و تبديلي نمي‌شناسد.]

صلوات و سلام پروردگارمان بر ايشان باد!

تنبیه نباید شدید و جان‌سوز باشد. نباید به چهره‌ی فرزندت سیلی بزنی؛ هم‌چنین تنبیه با عصای کلفت -که استخوان را می‌شکند- نیز جایز نیست؛ یا چوبی که بسیار نازک است و هیچ دردی ایجاد نکند؛ بل‌که حد متوسط باشد. محل تنبیه باید در جاهایی مانند ران و اعضایی باشد که ترکیبی از گوشت و چربی دارند؛ زیرا درضربه زدن به این بخش‌ها نگرانی‌ای بابت ایجاد مشکل وجود ندارد.[1]

مفسّران درباره‌ی واژه‌ی «ضرب» که در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ٣٤ برای تنبیه

۱. الاحتساب علی الاطفال، ص ٢٤

زن نافرمان آمده‌است گفته‌اند:[۱]

«و اضربو هم»، یعنی زدنی که شدید و جان‌سوز نباشد.

وقتی خداوند متعال به زدن زن نافرمان دستور می‌دهد، برای ما تبیین می‌کند که این زدنِ نباید شدید و جان‌سوز باشد. حال‌که زدنِ زن بالغ چنین است، زدن کودک چگونه باید باشد؟!

از این‌جا فهمیده می‌شود که مقصود از زدن در آیه‌ها و احادیث، زدنی است که برای ادب کردن باشد؛ نه عذاب دادن. شاید گفته شود اگر زدن محکم نباشد، چه فایده‌ای خواهد داشت؟

بی‌گمان فایده‌ی بسیاری دارد؛ ازجمله، درد روحی همراه با کمی درد بدنی!

---

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً» (مردان بر زنان سرپرست‌اند [و در جامعه‌ی کوچك خانواده، حق رهبري دارند؛ و صيانت و رعايت زنان برعهده‌ی ايشان است] بدان سبب كه خداوند [براي نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخي ويژگی‌ها برتري بخشيده است و] بعضي را بر بعضي فضيلت داده؛ نيز بدان سبب كه [معمولاً مردان رنج مي‌كشند و پول به دست مي‌آورند و] از اموال خود [براي خانواده] خرج مي‌كنند. پس زنان صالح آناني هستند كه فرمان‌بردار [دستورات خدا و مطيع فرمان شوهران خود] بوده [و خويشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذير محفوظ] و آسرار [زناشويي] را نگاه مي‌دارند؛ زيرا خداوند به حفظ [آن‌ها] دستور داده‌است. [زنان صالح چنين بودند؛ اما زنان ناصالح آناني هستند كه سركش‌اند] زناني را كه از سركشي و سرپيچي ايشان بيم داريد، پند و اندرزشان دهيد؛ و [اگر مؤثّر واقع نشد] از هم‌بستري با آنان خودداري، و بستر خويش را جدا كنيد. [و با ايشان سخن نگوييد. اگر باز هم مؤثّر واقع نشد و راهي جز شدّت عمل نبود] آنان را [تنبيه كنيد و كتك مناسبي] بزنيد. پس اگر از شما اطاعت كردند، [ترتيب تنبيه سه‌گانه را مراعات داريد و از اخفّ به اشدّ برويد و جز اين] راهي براي [تنبيه] ايشان نجوييد [و نپوييد و بدانيد كه] بي‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است. [و اگر ايشان را بيش از حدّ اذيّت و آزار كنيد ، انتقام آنان را از شما مي‌گيرد.])

به کتک زدن نیازی نیست!

پیامبر خدا ﷺ فرموده‌است: «در هفت‌سالگی فرزندان را به نماز امر کنید؛ و در ده‌سالگی برای ترک نماز آنان را تنبیه کنید.» اگر این حدیث را خوب بفهمیم و انجام دهیم، شاید به تنبیه نیازی نباشد؛ زیرا اگر کودک در هفت‌سالگی به نماز امر شود، در مدت این سه سال، بیش از پنج‌هزار بار نماز خوانده است. آیا کسی که سه سال به‌طور مرتب بر نمازها مواظبت داشته باشد، پس از پنج هزار بار نماز خواندن لازم است برای خواندن نماز او را کتک زد؟ کم‌تر پدرومادری را می‌توانید بیابید که این حدیث را به‌خوبی دریافته باشد. آن‌گاه پس از ده‌سالگی ناچار باشد فرزندش را کتک بزنند.[1]

پرسش: آیا ثواب کردار کودکی که به سن بلوغ نرسیده‌است، ازجمله: خواندن نماز و رفتن به حج و تلاوت قرآن، برای پدرومادرش نوشته می‌شود؟ یا تنها به خودش می‌رسد؟

پاسخ: پاداش کردار نیک کودک نابالغ تنها به خودش می‌رسد، نه به غیر او؛ اما پدر و مادر بابت آموزش و راهنماییِ فرزندشان برای

---

۱. «ابناؤنا والصلاه»، عبدالملک القاسم

انجام عمل خیر، پاداش دریافت خواهند نمود، به‌سبب حدیثی که در صحیح مسلم از ابن‌عباس روایت شده‌است: زنی فرزندش را در حجة‌الوداع نزد پیامبر خدا ﷺ برد و گفت: «ای پیامبر خدا ﷺ آیا ثواب حج به این بچّه می‌رسد؟» پیامبرﷺ فرمودند: «بله. و برای تو نیز پاداشی خواهد بود.»

پس پیامبر خدا ﷺ او را این‌چنین ارشاد نمودند، که ثواب حج برای آن کودک خواهد بود؛ و به مادرش نیز چون او را در این کار یاری رسانده‌است، پاداش و ثواب خواهد رسید.

هم‌چنین جز پدر و مادر، هر کسی که به دیگران کار نیکی بیاموزد -مانند: یتیمان، خویشاوندان و خدمتکاران- از خداوند ثواب و پاداش خواهد گرفت؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده‌است: «پاداش کسی که راهنمایی‌کننده به سوی خیر باشد، مانند پاداش انجام‌دهنده‌ی آن خواهد بود.»[1]

زیرا آن، نوعی همکاری در نیکی و تقوا به‌شمار می‌آید و خداوند سبحان انسان را برای چنین کاری پاداش خواهد داد.[2]

---

۱. امام مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده‌است.

۲ فتوای اسلامیة لأصحاب الفضیلة العلماء (٥٢٦/٤) جمع و ترتیب: محمد المسند

۱۸

فرزندانم را پیش از ده‌سالگی برای رفتن به مسجد همراه پدرشان عادت دادم، تا نماز را یاد بگیرند و از نمازگزاران تقلید کنند. افزون بر آن، در خانه نیز بر نمازشان مواظبت می‌کردیم. فرزندانم از کودکی فهمیدند که نماز مسأله‌ی مهمی است.

آن‌ها عملاً به آن التزام داشتند؛ اما گاهی، برخی نمازها را نمی‌خواندند؛ و من هم بابت این کار، آنان را کتک می‌زدم؛ اما این کتک زدن نتیجه‌ی معکوس داشت.[۱] در نتیجه نماز را با دشواری می‌خواندند؛ یا این‌که گاهی حق نماز را به‌جا نمی‌آوردند؛ یعنی اگر خود را به خواندن نماز ملزم می‌کردند، برای ترس از کتک خوردن و مجازات بود؛ و در نبود من و همسرم برای خواندن نماز تنبلی می‌کردند!

به همین سبب، تصمیم گرفتم روشم را تغییر دهم و به مهربانی و تشویق روی آورم. پس جایزه‌ی مالی و هدیه‌هایی را درنظر گرفتم، که اگر کسی نمازهایش را سر وقت و به کامل‌ترین وجه به‌جا آورد، به او بدهم. هدیه‌ها بر اساس میزان التزام آن‌ها به نماز متفاوت بود.

---

۱. کتک زدن بر دو نوع است: نخست، زدنی که در آن تعذیب وجود دارد، که نتیجه‌ی عکس می‌دهد؛ و دین اسلام از آن نهی نموده‌است. دوم، زدنی که منظور از آن تنها ادب کردن است؛ و آزاردهنده نیست و زیانی به بدن نمی‌رساند؛ و گاهی ازنظر شرعی خوب است؛ و نتیجه‌ی مطلوب و ملموسی دارد.

افزون بر آن، گاهی از اهمیّت نماز و فایده‌هایش برای بدن برایشان حرف می‌زدم؛ هم‌چنین از پاداش کسی سخن می‌گفتم که نماز را همواره می‌خواند؛ و کیفر کسی که آن را ترک می‌کند. الحمدالله که این روش نتیجه‌ی مؤثری داشت.

اما وقتی به نوجوانی رسیدند، در بیدار کردن‌شان برای نماز، به‌ویژه نماز صبح، باز هم کمی مشکل داشتیم. برای این‌که نماز صبح را سر وقت بخوانند، ساعت زنگ‌داری در اتاق‌شان گذاشتم. هرشب آن را با صدای اذان صبح کوک می‌کردم. وقتی زمان نماز فرامی‌رسید، صدای اذان چند بار از ساعت پخش می‌شد و پسرهایم با صدای آن بیدار می‌شدند.

از کارهای دیگری که نتیجه‌ی پسندیده داد، این بود که آن‌ها را عادت دادم وقت نماز را به همدیگر یادآوری کنند. بدین ترتیب همه‌ی پسرهایم برای نماز بیدار می‌شدند. شکر و سپاس مخصوص ذاتی است که ما را به این مسیر هدایت کرد و اگر هدایت الله نبود، ما جزو هدایت‌یافتگان نبودیم.

۱۹

فرزندانم دیگر به هفت‌سالگی رسیده بودند. با آن‌که در آغاز راه بودند، و من نیز به شیوه‌های بسیاری برای دل‌بسته کردن آنان به خواندن نماز آگاهی داشتم، دریافتم برای رسیدن به این هدف، راه دشواری را با فرزندانم باید بپیمایم.

عادت کرده بودند برای هربار نماز خواندن، چیزی بگیرند؛ یک بار پول؛ یک بار هدیه؛ و یک بار هم رفتن به خانه‌ی کسانی که دوست‌شان داشتند. آن‌موقع حاضر بودند با هم مسابقه هم بدهند؛ اما اگر به هر دلیلی -چه کار خانه، چه بیماری، چه کار بیرون از خانه- چند ساعتی از آنان غافل می‌شدم، و هنگام برگشت از آن‌ها می‌پرسیدم: «بچّه‌ها نماز خوندین؟» می‌گفتند: «بله. نماز خوندیم.» درحالی‌که دروغ می‌گفتند!

سرانجام، به لطف خداوند، پس از تلاش‌های پی‌درپی منَ، نشانه‌های نیکی -که از خداوند انتظار داشتم- آشکار شد. پسر هشت‌ساله‌ام چهار وعده نمازش را در مسجد به جماعت می‌خواند؛ و دختران ده و یازده‌ساله‌ام با مراقبت بسیار نمازهایشان را سر وقت به‌جا می‌آورند. با همه‌ی این‌ها، هنوز هم که هنوز است، بر نماز و اهمیت آن به آنان تأکید می‌کنم.

البته گاهی از تنبیه بدنی نیز -اگر لازم بود- بهره برده‌ام؛ به هنگامی که یکی از آن‌ها را برای ترک نماز می‌زدم، دیگر فرزندانم به‌سرعت برای خواندن نماز آماده می‌شدند.

آن‌چه از میان تجربه‌هایم در این باره می‌توانم جمع‌بندی کنم، این است: اهتمام ورزیدن به امر نماز و غفلت نکردن از آن، ابزار بنیادین دل‌بستگیِ فرزندان به خواندن نماز است.

۲۰

من می‌بایست از فرزندانم مراقبت می‌کردم؛ و آنان را از کودکی به نماز عادت می‌دادم؛ زیرا وظیفه‌ی مادریِ من ایجاب می‌کند مربیِ نسلم باشم. تجربه‌ی مهم من، به آموزش و دل‌بسته کردن دختر سیزده‌ساله‌ام به خواندن نماز برمی‌گردد.

او نماز نمی‌خواند؛ و من مرتب به او اندرز می‌دادم؛ اما نتیجه‌ای نداشت. روزبه‌روز وضعیت بدتر می‌شد. یک روز او را به اتاقم بردم، تا دو نفری با هم گفت‌وگو کنیم. به او گفتم: «از وضعیتی که داری، راضی هستی؟ راضی هستی توی گور، آتش به سراغت بیاید؟ راضی هستی توی بیابون، بدون غسل و کفن و بدون این‌که کسی بر جنازه‌ات نماز بخونه، دفن بشی؟»

با این سخنان، از دو اهرم بهره می‌بردم: اندرزگویی، و ترساندن. خدا را شکر پیش از این‌که دیر شود، به لطف الله و با پافشاری و پی‌گیری و تکرار این اندرزها و ایجاد ترس در او، راه هدایت برایش باز شد و توانستم به اذن پروردگار او را به راه راست برگردانم.

پرسش بهشتیان از اهل دوزخ

خداوند متعال فرموده‌است: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَر * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ * فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾[1]

ترجمه: «چه چیزهايي شما را به دوزخ كشانده و بدان انداخته است؟» مي‌گويند: «[در جهان] جزو نمازگزاران نبوديم. و به مستمند خوراك نمي‌داديم. و پيوسته با باطل‌گرايان [هم‌نشين و هم‌صدا مي‌شديم؛ و به باطل و ياوه و عيب‌جويي] فرو مي‌رفتيم. و روز سزا و جزا[ى رستاخيز] را دروغ مي‌دانستيم. تا مرگ به سراغ‌مان آمد.» ديگر شفاعت و ميانجي‌گريِ شفاعت‌كنندگان و ميانجي‌گران [اعم از: فرشتگان و پيغمبران و صالحان] بديشان سودي نمي‌بخشد.

تصورش را بکنید که کسی از بهشتیان یکی از دوزخیان را صدا می‌زند و از او می‌پرسد: «فلانی! چه چیز تو رو به جهنم انداخت؟» آن‌گاه خداوند سبحانه و تعالی، پاسخ اهل دوزخ را این‌چنین بیان فرموده‌است: ﴿قالوا لم نک من المصلّین﴾[2]

ترجمه: ما از مومنانی که در دنیا نماز می‌خوانند، نبودیم![3]

---

۱. مدثر: ۴۸-۴۲
۲. مدثر: ۴۳
۳. فتح القدير ۳۳۳/۵

۲۱

دید که نماز می‌خوانم. او هم ایستاد، تا از من تقلید کند. معاذ، پسر کوچکم است، که هفت‌سال دارد. برای او داستان‌های بسیاری درباره‌ی فضیلت نماز تعریف می‌کردم، تا بدین‌وسیله تمام کارهایش را به پروردگارمان پیوند دهم؛ هم‌چنین با معانی توحید ربوبیّت و الوهیّت در اسماء و صفات خداوند خو بگیرد.

روزی برای او سجاده‌ای کوچک خریدم، و یک کاسه‌ی رنگیِ زیبا و گیرا، تا در آن وضو بگیرد. در حضور او به برادرش گفتم: «این سجاده و ظرف معاذه. هیچ کس حق نداره از اینا استفاده کنه، جز خودِ معاذ.» او هم از داشتن این وسایل شخصی خوشحال شد.

وقتی وضو می‌گرفتم، او را نزد خود می‌آوردم، تا از من تقلید کند. هر بار که خوب وضو می‌گرفت، به او آفرین می‌گفتم. هم‌چنین اجازه می‌دادم همواره همراه من نماز بخواند؛ تا این‌که آن را خوب یاد گرفت. از همسرم هم یاری خواستم تا او نیز نقش خود را برای دل‌بسته کردنش به نماز جماعت ایفا کند. معاذ و پدرش در خانه نماز سنت را می‌خواندند. سپس پدرش او را صدا می‌زد، تا برای ادای نماز واجب با او به مسجد برود. معاذ هم بسیار خوشحال می‌شد؛ زیرا دوست داشت مانند پدرش باشد.

گاهی پدر با هدف تشویق معاذ برایش اسباب‌بازی می‌خرید؛ و داستان‌های پیامبران را -که بسیار دوست داشت از زبان پدر بشنود -برایش تعریف می‌کرد. هم‌چنین یک نوار ویدئوییِ آموزشی-تربیتی برایش خرید، تا او را در این مسیر قوت بخشد. او هم پسر همسایه را که هم‌سن‌وسال خودش بود، صدا می‌زد، تا با هم به تماشای آن بنشینند. پدرش مرتب به آن‌ها می‌گفت: «مؤمن قهرمان کسی‌یه که تا صدای اذان رو می‌شنوه، به مسجد بره. هر کدومِ شما که همه‌ی نمازای واجبش رو، هر روز تو مسجد بخونه، و هیچ کدوم رو حتّی یه دفعه یادش نره، یه جایزه‌ی خوب پیش من داره. اونم چه جایزه‌ای! یه جایزه‌ای که خیلی دوستش داره!»

پرسش: اگر پدری، خانواده‌اش را به نماز امر کرد؛ اما آن‌ها گوش ندادند، آیا با آن‌ها یک جا زندگی کند؟ یا این‌که از آن خانه باید بیرون برود؟

پاسخ: اگر این خانواده هرگز نماز نمی‌خوانند، کافر و مرتد و از دایره‌ی اسلام بیرون هستند؛ و جایز نیست در کنار آن‌ها زندگی کند؛ اما بر او واجب است که آنان را به نماز دعوت کند؛ و بر این کار اصرار داشته باشد؛ به این امید که خداوند آنان را هدایت کند؛ زیرا تارک الصلاة -پناه بر خدا -به دلیل آیه‌های قرآنی و احادیث صحیح و قول صحابه و بنا بر نظر درست، کافر است.[1]

۱. حکم تارک الصلاة و فتن المجلات، ابن عثیمین رحمه الله

۲۲

برای پرورش فرزندانم به تقوای الهی بسیار کوشیده‌ام؛ زیرا مسأله‌ی بهشت و دوزخ در کار بود. برای تنبلی جایی وجود نداشت. پس بر من واجب بود که درخت محبّت خدا و پیامبرش ﷺ را در وجود فرزندانم بنشانم. وقتی پسر بزرگم به هفت‌سالگی رسید، وضو گرفتن و روش نماز خواندن را به او یاد دادم. همسرم گاهی از بردنش به مسجد امتناع می‌ورزید؛ اما من بر این امر اصرار داشتم و او را قانع می‌ساختم؛ تا این‌که او را همراه خود به مسجد می‌برد.

در اوقات نماز پی‌گیر او بودم؛ حتّی نماز صبح، او را به همراه پدرش به مسجد می‌فرستادم؛ تا ده‌ساله شد. از این پس، اگر در نمازش کوتاهی می‌کرد، به تنبیه کردنش روی می‌آوردم. سرانجام در عادت دادنش به خواندن نماز موفّق شدم؛ و این جز با توفیق الهی ممکن نبود.

از مهم‌ترین روش‌هایی که به کار گرفتم، چنین است:

فرزندانم را از عذاب الهی می‌ترساندم؛ و به آنان می‌گفتم: «کسی که نماز نخونه، کافره. آخر سرم می‌ره به جهنم.» هم‌چنین داستان نیکوکاران و صالحان روزگاران گذشته را برایشان بازگو می‌کردم؛ و تقوا را در وجودشان پرورش

می‌دادم. اصرار داشتم صبح زود از خواب برخیزند؛ و نیمْ ساعت پیش از وقت نماز، برای نماز حاضر باشند. یقین حضور ملک الموت (فرشته‌ی مرگ) را هر لحظه در وجودشان بیدار می‌ساختم.

هم‌اکنون پسر بزرگم چهارده‌سال دارد و برادرش نه‌ساله است. برای هر دو همین روش را به کار گرفتم؛ و الحمدالله هر دو نمازخوان شده‌اند. گاهی پیش می‌آید که بر اثر بیماری یا هرچیز دیگر، چند لحظه پیش از اقامه‌ی نماز صبح از خواب برخاسته‌ام. در این مواقع، بی‌درنگ سراغ پسر بزرگم می‌روم، تا او را بیدار کنم که به مسجد برود. آن‌گاه که پسر کوچک‌ترم بیدار می‌شود، مرا سرزنش می‌کند و می‌گوید: «چرا منو واسه‌ی رفتن به مسجد بیدار نکردی؟!»

چرا سردرگم هستی خواهرم؟!

پرسش: فرزندانم را به نماز امر می‌کنم؛ اما فایده‌ای ندارد. آنان تنها جلوی من نماز می‌خوانند؛ و وقتی من نباشم، نماز را ترک می‌کنند؛ حتّی در حضور من هم تا زمانی که به آنان نگویم نماز بخوانید، نمی‌خوانند. تازه اگر هم آن را به‌جا بیاورند، به‌سختی و بی‌حوصلگی این کار را می‌کنند. دیگر از دست آن‌ها خسته شده‌ام. خستگی و تلخیِ شکست را احساس می‌کنم. دیگر از پی‌گیری نمازشان خسته و سست شده‌ام!

پاسخ: خواهرم! شما هر روز فرزندانت را برای رفتن به مدرسه بیدار می‌کنی. با این‌که آنان با شنیدن صدای تو بی‌درنگ بیدار نمی‌شوند. آن‌ها بدون کمک تو به‌تنهایی نمی‌توانند از خواب برخیزند؛ و اگر برای رفتن به مدرسه کمک‌شان نکنی، به مدرسه نمی‌رسند؛ و اگر به آنان نگویی که درس‌هایشان را مرور کنند، تکلیف‌های مدرسه‌شان را انجام نمی‌دهند. همه‌ی این کارها را به‌سختی و با تنبلی پیش می‌برند؛ اما تو هرگز نمی‌گویی که خسته شده‌ای. اگر هم این را بگویی، سست نمی‌شوی یا از پی‌گیریِ درس‌شان

بازنمی‌مانی؛ حتّی آن‌ها را در سرمای استخوان‌سوز زمستان و گرمای سوزان تابستان بیدار می‌کنی، تا به مدرسه بروند! تو در کارهای دنیوی شکیبایی و صبر شگفت‌آوری داری! این دو را از کجا به دست آورده‌ای؟! هربار که یک مقطع تحصیلی را به پایان می‌رسانند، دوست داری مقطع بعدی را هم تمام کنند. هرگز روزی به آن‌ها نخواهی گفت: «دیگه بسه! منو خسته کردی! دیگه نمی‌خوام درس بخونی!»

زیرا می‌دانی نیک‌بختیِ دنیویِ آنان در پیمودن این راه است؛ تا بدین‌وسیله به شغل و حقوق و جایگاه مناسب دست یابند.

پس از خدا پروا کن خواهرم! از خدا پروا کن برادرم! «و به فرزندانت بیاموز کارهای اخروی را بر کارهای دنیوی مقدّم بدانند. مرور درس‌ها مهم‌تر از رفتن به مسجد نیست. این‌که فرزند تو یکی از مسؤولان بزرگ جامعه بشود؛ اما از منافقانی باشد که در نماز جماعت حضور ندارند، یا از کافرانی که نماز نمی‌خوانند، هیچ کدام افتخار نیست. افتخار این است که از دست‌رنج خود بخورد؛ و در نماز جماعت همراه مسلمانان شرکت کند. اگر هم توانست دین و دنیا را یک‌جا جمع کند، که چه بهتر!»[1]

اگر تو به ضعیف بودن وضعیت درسیِ آنان راضی نیستی، پس چطور به پایین بودن سطح‌شان نزد پروردگار جهانیان راضی می‌شوی؟! خیانت از ویژگی‌های منافقان است. بکوش در امانتی که خداوند به تو داده‌است، خیانت نکنی!

---

۱. أبناؤنا و الصلاة

۲۳

خداوند مادران را هدایت کند! اگر فرزندان‌شان از مرور درس‌ها یا زود خوابیدن برای رفتن به مدرسه سر باز زنند، بر سرشان فریاد می‌کشند و آنان را کتک می‌زنند؛ اما وقتی نماز نمی‌خوانند، نمی‌دانند باید چه کنند!

تجربه‌ی من با فرزندم درباره‌ی نماز خواندنش: هنگامی هفت‌سالگی‌اش تمام شد، بر او فشار نیاوردم و او را بابت نخواندن نماز کتک نزدم؛ تا از نماز بیزار نشود؛ بل‌که به‌آرامی با او حرف زدم. از داد و بیداد خبری نبود. به او گفتم: «اگه نماز نخونی، خدا رو عصبانی می‌کنی. اون وقت دیگه تو رو نمی‌بره بهشت. جایی که همه‌ی چیزایی رو که دوست داری اون‌جا هست. دلت نمی‌خواد من و تو و پدرت، با برادرات همه باهم توی بهشت کنار هم باشیم؟ اگه دلت می‌خواد، باید مثل همه‌ی ما نماز بخونی و حرفای خدا رو خوب خوب گوش کنی.»

هر روز با این جمله‌ها با او حرف می‌زدم و پی‌درپی بهشت را برایش توصیف می‌نمودم، تا مشتاق آن شود و برای رسیدن به آن نمازش را به‌جا آورد.

الحمدالله پسرم نمازش را به جماعت در مسجد می‌خواند، تا این‌که بزرگ

شد. من با همه‌ی فرزندانم -چه دختر، چه پسر- تمام این راه‌کارها را می‌پیمودم. این تجربه را برای مادرانی نوشتم که در دل‌بسته کردن فرزندش به نماز کوتاهی می‌کند.

زیرا ای مادر! شِما مسؤول فرزندتان هستید؛ و به‌زودی پروردگار از شما درباره‌ی آنان بازخواست خواهد کرد. آن‌گاه چه جوابی به او خواهید داد؟!

از سیدنا عمر ﷺ روایت شده‌است که فرمود: «کسی که نماز نمی‌خواند، از اسلام بهره‌ای ندارد.»[1]

۱. تعظیم قدرالصلاة اثر مروزی (۸۷۹/۲)

۲۴

حکایت من با فرزندانم درباره‌ی نماز به زمانی برمی‌گردد که دختر بزرگم هفت‌سال داشت و برادرش شش‌سال. هنگام اذان که می‌شد، سراپا به آن گوش می‌دادم و از آن‌ها نیز می‌خواستم به‌دقّت به اذان گوش دهند، تا دریابند منظور از اذان چیست؟ و هنگام شنیدن آن، چه چیزی بر ما واجب می‌شود؟ پاسخ آنان یک واژه بود: نماز.

آن‌گاه همراه فرزندانم نماز می‌خواندم. سوره‌های فاتحه و اخلاص را با صدای به‌نسبت بلند می‌خواندم، تا درعمل نیز آنان را تربیت کرده باشم. در تمام نمازهای واجب این کار را انجام می‌دادم؛ تا سرانجام فرزندانم کمابیش با وقت‌های اذان هماهنگ شدند و با نماز پیوندی استوار برقرار کردند.

پس از مدتی، احساس کردم اندکی تنبلی برای خواندن نماز در آن دو هویدا گشته‌است. راه‌کار بعدی را برگزیدم. از یک سو، آنان را ترسانیدم؛ از سوی دیگر، در آن‌ها رغبت ایجاد کردم، که خوش‌بختانه در اصلاح آنان بسیار تأثیرگذار بود. من این کار را جهاد با خود و فرزندانم می‌دانستم، که در پی آن، خوشنودیِ پروردگار، سبحانه و تعالی محقق می‌شد.

اما برای نماز صبح، به بزرگ و کوچک رحم نمی‌کردم! مهربانیِ بی‌مورد نداشتم. بدون تعارف، همه‌ی اهل خانه باید برای نماز بیدار می‌شدند؛ و دوباره تا زمان رفتن به مدرسه می‌خوابیدند. ابزار دیگری که در این باره به من یاری رساند، نوارکِاست و نرم‌افزارهای سخنرانی درمورد فرجام نیک و بد بود که بر فرزندانم بسیار تأثیر گذاشت.

پرسش: حکم کسی که ساعتش را با زمان رسمیِ کار اداری تنظیم می‌کند، و نماز را در همان وقت می‌خواند، چیست؟ حال فرقی نمی‌کند که ساعت هفت یا شش‌ونیم باشد. آیا او گناه‌کار است؟ حکم نماز او چیست؟

پاسخ: بی‌گمان او گناه‌کار است؛ و جزو کسانی است که دنیا را بر آخرت ترجیح داده. خداوند متعال این مسأله را در قرآن نکوهیده‌است:

﴿بل تؤثرون الحیاة الدنیا * و الاخرة خیر و أبقی﴾[1]

اما [شما] زندگیِ دنیا را برمی‌گزینید؛ با آن‌که [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

نماز او پذیرفته نیست و از گردنش ساقط نمی‌شود. در روز رستاخیز بازخواست می‌گردد؛ و بر او واجب است که به درگاه خداوند توبه کند؛ و همراه مسلمانان نماز بخواند؛ سپس تا زمان آغاز وقت اداری بخوابد.[2]

---

۱. اعلی: ۱۷-۱۶

۲. فتاوی مهمّه عن صلاة الفجر، سالم الجهنی، ص ۱۹

۲۵

من و همسرم با هم به فکر تربیت فرزندان‌مان برای خواندن نماز بودیم؛ برای نمونه، ابزار تباهی را -مانند شبکه‌های ماهواره‌ای فاسد و مجله‌های مستهجن- به خانه نمی‌آوردیم. از وقتی که فرزندان‌مان به دنیا آمدند، جز صدای قرآن و سخنرانی‌های اسلامی، چیز دیگری نشنیده‌اند. همین موضوع، برای اجرای فرمان‌های پروردگار -به‌ویژه خواندن نماز- محیط خانه را آماده و فرزندان‌مان را مُصرّ کرده‌است.

دخترانم از همان کودکی، هنگام نماز خواندن کنار من می‌ایستادند. اگر در اعمال نمازشان، اشتباهی می‌دیدم، آن را به روشی نیکو یادآوری می‌کردم، تا کم‌کم اشتباهات‌شان از بین برود، بدون این‌که زمان چندانی صرف شود.

همسرم بسیار به من یاری رسانده‌است. روش او تشویق و ملاطفت است. برای فرزندان‌مان شیرینی و لباس می‌خرد. هر کدام از بَچه‌ها که همه‌ی نمازهای واجب -به‌ویژه نماز صبح- را می‌خواند، به او جایزه‌ی نقدی می‌دهد؛ و این در روحیه‌ی آنان بسیار مؤثر است. کسی هم که نمازش را سر وقت به‌جا نمی‌آورد، از جایزه‌ی نقدی، دیدوبازدید خانوادگی، گردش و چیزهایی از این دست، محروم است.

پرسش: حکم کسی که به سبب بیدار کردن فرزندانش برای نماز صبح، از مسجد باز بماند، چیست؟ به او چه پندی می‌دهید؟

پاسخ: توصیه می‌کنم که فرزندانش را پیش از اذان بیدار کند، تا به نماز جماعت برسد. درست نیست که برای بیدار کردن بچّه‌ها نماز جماعت مسجد را از دست بدهد. راه چاره‌ی آن این است، که برای بیدار کردن آن‌ها زودتر برخیزد، تا همگی به نماز جماعت برسند؛ اما اگر صبر کند، تا اذان بگویند. آن‌گاه فرزندانش را بیدار کند، اگر چند فرزند داشته باشد، و اگر خواب‌شان سنگین باشد، زمان درازی را باید برای بیدار کردن آنان صرف نماید، که این به‌گونه‌ای کوتاهی به‌شمار می‌رود.

کودک مهمان

عبدالله بن‌عباس ﷺ پسری کوچک بود. یک شب برای مهمانی به خانه‌ی خاله‌اش، ام‌المؤمنین میمونه -رضی‌الله عنها- رفت. آن شب، پیامبر ﷺ در آمدن به خانه‌اش تأخیر کرد. ابن‌عباس پیش از آمدن پیامبر خوابش برد. هنگامی که پیامبر خدا ﷺ برگشت، از میمونه درباره‌ی ابن‌عباس پرسید: «این بچه نمازش را خوانده؟»

امام ابوداوود از ابن‌عباس ﷺ روایت کرده‌است که گفت: «شب را در خانه‌ی خاله‌ام، میمونه ماندم. پیامبر خدا ﷺ پس از این‌که شب شد، به خانه آمد و فرمود: «آیا این [پسربچه][1] نمازش را خوانده؟» گفتند: «بله.»[2]

با این‌که ابن‌عباس در آن موقع هنوز به سن تکلیف نرسیده بود. این حدیث نشان می‌دهد که صاحب‌خانه باید در مورد نماز کودک مهمان خانه‌اش پی‌گیری کند.

---

۱. در متن حدیث، واژه‌ی «غلام» آمده‌است، که در زبان عربی به پسر از زمان تولّد تا رسیدن به سن تکلیف غلام گفته می‌شود

۲. سنن ابی‌داوود. ابواب قیام اللیل، باب صلاة اللیل شماره‌ی حدیث ۱۳۵۳، ١٦٣/٤ شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته‌است. (صحیح، سنن ابی‌داوود ۲۵۳/۱)

تأسف‌برانگیز است که گاهی دیده می‌شود برخی کودکان، با آن‌که پدرومادرشان به نماز و امور دینی‌شان اهمیّت می‌دهند، همین‌که نزد خاله، دایی، مادربزرگ‌ها، عمو یا عمه می‌رسند، چون دیگر از امر و نهی خبری نیست، از این رو، به آن رو می‌شوند؛ و هرچه پدر و مادر در عرض چندین ماه یا سال رشته‌اند، در چند ساعت پنبه می‌گردد.

خویشاوندان -چه مرد، چه زن- هر زمان بچّه‌های بستگان خود را برای مهمانی به خانه‌هایشان می‌آورند، از خدا پروا نمایند؛ و در پی‌گیریِ نماز و امور دینی‌شان به پیامبر خدا ﷺ تأسی جویند.[۱]

۱. کتاب الاحتساب علی الأطفال، ص۲۷-۲٦

۲۶

من مادر چند پسر و دخترم. داستان نمازخوان شدن فرزندان من چنین است:

من هرچه توان داشتم، برای تربیت فرزندان نخست‌ام به‌کار بردم؛ زیرا آن‌ها می‌توانستند برای دیگر فرزندانم الگو باشند؛ چه صالح، چه منحرف. پس از همان زمانی که نخستین فرزندم به دنیا آمد به درگاه خداوند پناه بردم، تا مرا در تربیت آن یاری نماید؛ و آن‌ها را جزو پرهیزگاران و نیکان قرار دهد. در هر نماز بسیار بر این دعاها پافشاری می‌کردم. در کنار آن، با هر چیزی که باعث انحراف می‌شد، می‌جنگیدم. شبکه‌های ماهواره‌ای مستهجن در خانه‌ی ما جایی نداشتند؛ و نمی‌گذاشتم نوارهای موسیقی گوش داده شود. بامهربانی و به دور از خشونت نوارهای موسیقی را از اطراف پسر بزرگم جمع می‌کردم و به جایش نوارهای دینیِ سودمند می‌گذاشتم. وقتی همراهِ او سوار ماشین می‌شدیم، یک نوارکاست دینی آماده می‌کردم و از او می‌خَواستیم تا با هم به آن گوش دهیم.

در کنار چنین روشی، پیوسته او را تشویق می‌کردم نمازهایش را اول وقت در مسجد به‌جا آورد؛ حتّی در زمستان سرد و سوزان. به‌شدت پی‌گیر نمازش بودم؛ و این کار او را می‌ستودم.

هم‌چنین او را بر پیوستن به حلقه‌های حفظ قرآن و حضور در مجالس دینی و تلاش برای هم‌نشینی با دوستان صالح تشویق می‌کردم.

بارها در گوش او می‌خواندم که تو -اگر خدا بخواهد- به‌زودی امام مسجد کنار خانه‌مان خواهی شد. و پس از آن، امامت مسجدهای مکه و مدینه در انتظار تو است. الحمدالله اکنون پسر بزرگم نوزده‌سال دارد؛ و اگر حمل بر خودستایی نباشد، از بهترین جوانان است؛ زیرا بر نماز اول وقت در مسجد مداومت دارد؛ هم‌چنین با شوق در مجالس دینی حاضر می‌شود. افزون بر آن، به من یاری می‌رساند، تا برادرانش را نیز به‌درستی تربیت کنم. پیوسته آنان را به نماز امر می‌کند؛ و بدون برادرانش به مسجد نمی‌رود.

از خداوند متعال برای خود و او پایداری را در طاعت و عبادت آرزومندم.

در آغاز و پایان، حمد و سپاس مخصوص پروردگار سبحانه و تعالی است.

۲۷

نقش همسر

تجربه‌ای که من با آن دست‌وپنجه نرم کردم، وضعیت نماز همسرم است که هنوز از آن رنج می‌برم. الحمدالله او مردی صالح است؛ و تمام نمازهای واجب خود را می‌خواند، به جز نماز صبح. آن‌هم به دلیل خواب بسیار سنگینی که دارد.

تلاش‌های من:

۱. زود خوابیدن؛ این کار، تنها بر میزان خوابش افزود.

۲. پاشیدن کمی آب به صورتش؛ با فحش و کتک او روبه‌رو شدم.

۳. برداشتن پتو از روی او؛ فایده‌ای نداشت؛ چون بلند می‌شد و دوباره به خواب می‌رفت.

۴. پشت سرهم صدایش کردن ؛ از این روش هم خسته شدم؛ زیرا آن‌قدر این کار را انجام می‌دادم که وقت نماز می‌گذشت؛ اما او بیدار نمی‌شد.

پس از همه‌ی این تلاش‌ها هنوز هم که هنوز است، از این مسأله رنج می‌برم؛ و درپی راهی هستم که هرچه زودتر به من در بیدار کردن شوهرم برای نماز یاری رساند.

خوانندگان عزیز:

این تجربه‌ی دردناک را باوجود صداقت و تلاش‌های همسرش برایتان بیان کردم. او از همسرش حرف می‌زند، نه از فرزندش! تا بدین‌وسیله عاقبت کوتاهی کردن خانواده‌ها را در عادت دادن فرزندان‌شان برای خواندن نماز به شما نشان دهم. فرزند بزرگ شده، ازدواج کرده، و خود صاحب فرزند شده‌است؛ درحالی که هنوز هم نمازش قضا می‌شود! خودتان داوری کنید، این پدر چگونه می‌تواند فرزندش را بر نماز خواندن تربیت نماید؟! درحالی‌که خودش نمی‌تواند برای نماز صبح بیدار شود!

چقدر همسرش از دست او رنج می‌برد؟! به جای این‌که یار و یاورش برای عبادت باشد، درباره‌ی نماز خود و فرزندانش بی‌مسؤولیت است. او در واقع، به‌کلّی از مسؤولیت عادت دادن فرزندانش به خواندن نماز، به‌ویژه نماز صبحِ سر وقت، شانه خالی کرده‌است.

خداوند یار و یاور این زن بود که به او پیشنهاد شد، تا او را برای رفتن به سر کار بیدار نکند، مگر این‌که همراه او برای نماز بیدار شود؛ و در این تصمیم جدیّت به خرج دهد، تا یاور همسرش در مبارزه با نفس و شیطان باشد؛ زیرا او همسر عزیزش است؛ و زن مؤمن هرگز راضی نمی‌شود شوهرش برای قضا شدن نماز واجب، سرش در دوزخ با صخره‌سنگی کوبیده شود! پس تاجایی که می‌توانید، همسرتان را در نماز خواندن یاری نمایید.

از سمرة بن‌جندب روایت شده‌است که گفت: برای پیامبرخدا ﷺ بسیار مهم بود که از اصحابش بپرسد: «آیا دیشب کسی خوابی دیده؟» و اصحاب هم تا می‌توانستند خواب‌هایشان را برای ایشان بیان می‌نمودند. ایشان نیز یک روز صبح، این چنین برای ما تعریف

کرد: «امشب دو فرشته نزد من آمدند و مرا با خود بردند و به من گفتند: حرکت کن! من نیز همراه آن دو به راه افتادم؛ تا به مردی رسیدیم که به پهلو خوابیده بود. ناگهان دیدم مرد دیگری بالای سر او با صخره‌سنگی در دست ایستاده‌است. ناگهان آن سنگ را بر سر مرد خوابیده فرود آورد، که در اثر آن، سرش درهم کوبیده شد؛ سپس سنگ قل خورد و کمی دور رفت. مرد ایستاده نیز به دنبال سنگ رفت و آن را برداشت؛ و تا زمانی که سر مرد خوابیده به حالت اول درنیامده بود، او نیز باز نگشت. سپس به سوی او برگشت و همان کاری را که بار نخست با مرد خوابیده انجام داده بود، تکرار نمود...»[۱]

در همین روایت آمده‌است، که پیامبر خداﷺ فرمود: به آن دو فرشته گفتم: «من امشب چیزهای عجیبی را دیدم. این‌ها چیست که من دیدم؟» به من گفتند: «هم‌اکنون به تو خواهیم گفت. مردی که در کنارش حاضر شدی و سرش با سنگ له می‌شد، کسی است که قرآن را فرا گرفته؛ سپس [الفاظ یا معانی آن را] ترک نموده؛ هم‌چنین نماز واجب‌اش را به سبب خواب از دست داده‌است.»

۱. امام بخاری آن را روایت کرده‌است، کتاب التعبیر، باب تعبیر الرؤیا بعد صلاة الصبح، رقم (٦٦٤٠). (٢٥٨٣/٦)

۲۸

(نقش پدربزرگ)

اگر درگذر یک هفته پسرم همه‌ی نمازهای واجب‌اش را درست و کامل می‌خواند، یک جایزه‌ی نمادین به او می‌دادم. آشنایيِ پسرم با برخی بچّه‌های مسجد نیز به خواندن سروقت و درست نماز یاری رساند؛ و او را برای رفتن به نماز جمعه و جماعت تشویق می‌کرد. من مرتب پی‌گیری می‌نمودم که وضو و نمازش را درست به‌جا می‌آورد، یا نه. اگر می‌دیدم نمازش را به‌سرعت می‌خواند، یا اعمال وضو را کامل انجام نمی‌دهد، بی‌درنگ او را راهنمایی می‌کردم؛ و با نرمی و ملاطفت پندش می‌دادم، تا خطاهایش همراه او بزرگ نشوند.

این‌که چگونه توانست نماز صبح را به‌جماعت بخواند و بر آن پیوسته مراقبت کند، باید بگویم لطف خانواده بود. بیدار کردن هر روز صبحِ او، خسته‌ام می‌کرد؛ تا سرانجام به یاريِ خداوند این امر نیز برای ما آسان شد. پدرشوهرم، مدت دو ماه مهمان ما بود. او هر روز صبح، هنگام نماز، بالای سر پسرم می‌ایستاد و می‌گفت: «نماز از خواب بهتره! حالا شیطون بهت می‌گه: "نه! خواب بهتره!" پاشو پسرم! پاشو و شیطون را عصبانی کن! وضو بگیر و نماز بخون، تا تو جنگ با شیطون، اون شکست بخوره!»

بدین ترتیب، پی‌گیر او بود؛ تا این‌که الحمدلله پسرم برای بیدار شدن نماز صبح همراه پدرش عادت کرد.

خداوند متعال در سوره‌ی لقمان از زبان وی فرموده‌است:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾[1]

اي پسر عزيزم! نماز را چنان كه شايسته است، بخوان! و به كار نيك فرمان بده! و از كار بد نهي كن! و دربرابر سختی‌هایی که به تو مي‌رسد، شكيبا باش! اين‌ها از كارهاي [اساسي و مهمّي] است كه بايد بر آن عزم را جزم كرد و ثبات ورزيد.

خداوند سبحانه و تعالی از زبان لقمان حکایت کرده‌است که او پسرش را به اقامه‌ی نماز فرمان داد؛ زیرا نماز، مادرِ همه‌ی عبادت‌ها و پایه‌ی تمام نیکی‌هاست.

۱. لقمان: ۱۷

۲۹

نقش خانم آموزگار(۱)

سن دانش‌آموزانم از نه تا ده‌سال است. همیشه نخست، بهشت و خوشی‌ها و لذّت‌هایی را که در آن وجود دارد، برایشان توصیف می‌کنم. متوجه شده‌ام که بچّه‌ها در این سن، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را بسیار دوست دارند؛ به‌ویژه میوه و شیرینی را. به آن‌ها می‌گویم: «بهشت پُره از این میوه‌ها و شیرینی‌ها؛ حتّی از این میوه‌ها و شیرینی‌هایی که ما می‌خوریم هم بهتر!» سپس به آن‌ها می‌گویم: «جز نمازخونا، هیچ کس به بهشت نمی‌ره.»

سپس آن‌ها را به وضوخانه می‌برم، تا وضو بگیرند. آن‌گاه به نمازخانه‌ی مدرسه می‌رویم، تا نماز ظهر را با هم بخوانیم.

احساس می‌کنم آن‌ها درس عملی را دوست دارند. برای همین، این روش را باجدّیت ادامه می‌دهم. گه‌گاهی هم برایشان داستان‌های جالبی درباره‌ی نماز و اهمیت آن برای دختر مسلمان تعریف می‌کنم.

نقش خانم آموزگار (۲)

همین‌که دخترم به هفت‌سالگی رسید، برای به‌جا آوردن فرمان پروردگار و دستور پیامبر خدا ﷺ، او را به نماز امر نمودم؛ اما دخترم یک خط در میان نماز می‌خواند. وقتی به کلاس چهارم ابتدایی رسید، آموزگار دینی‌اش نقش بسیار مهمی را در نمازخوان شدن دخترم برعهده گرفت. او دخترم را یک نمازخوانِ سر وقت نمود؛ آن‌چنان که هر نماز را با خشوع تمام به‌جا می‌آورد. آموزگارش -که خداوند پاداش نیک به او عطا نماید- داستانی برایشان از عقوبت تارک الصلاه در دنیا و آخرت گفته بود.

پدرومادرها می‌توانند با مدرسه ارتباط بگیرند؛ یا با رفتن به مدرسه با آموزگارش هماهنگ باشند، تا با دانش‌آموزان از اهمیّت نماز حرف بزنند؛ به‌ویژه روی فرزند شما تأکید داشته باشند؛ و وی را به استمرار در محافظت بر نماز تشویق کند.
هم‌چنین پدرومادرها می‌توانند چند کتاب درباره‌ی نماز به آموزگار فرزندشان هدیه دهند؛ و از او درخواست کنند، تا آن را برای دانش‌آموزان بخواند؛ به‌ویژه درکلاس پسر یا دخترشان. هم‌چنین برای ترغیب دانش‌آموزان به خواندن نماز جایزه‌ای در نظر بگیرد.

۳۰

نقش آقای آموزگار

وقتی می‌خواهم نماز بخوانم، پسرم را کنار خودم می‌آورم، تا با هم نماز بخوانیم. می‌گذارم از من تقلید کند. با تلاش‌های فراوان، پسرم عادت کرده‌است، که روزی چند بار نماز بخواند.

روزی از روزها اتفاقی برای پسرم افتاد که در زندگیِ من و فرزندان و همسرم بسیار تأثیر داشت؛ و خداوند را بر آن شاکرم. و آن این بود که آموزگار پسرم در کلاس پنجم ابتدایی به آن‌ها گفته بود: «هر دانش‌آموزی که همه ی نمازهاش رو تو مسجد بخونه، جایزه داره.»

راستش را بگویم، من و همسرم برای نماز صبح، گه‌گاه و به‌طور تصادفی بیدار می‌شدیم. پسرم شروع کرد به گریستن و زاری کردن که:«بچّه‌های کوچه به آموزگارمون خبر می‌دن که من واسه نماز صبح نمی‌رم مسجد.»

از سوی دیگر، از این‌که پسرم به‌تنهایی و در تاریکی به مسجد برود، می‌ترسیدم.

تصمیم گرفتم که ساعت را برای نماز صبح کوک کنم. بدین ترتیب، بیدار می‌شدم و همسرم را بیدار می‌کردم، تا با پسرم به مسجد برود؛ و به لطف خدا دیگر نماز صبح ما قضا نشد.

گاهی آموزگاران از پدر حقیقی، بهتر پدری می‌کنند!

۳۱

نقش امام مسجد

عادت پسرم، ابراهیم بر این بود که پدرش او را برای نماز صبح بیدار کند. پدرش از او می‌پرسید: «دلت می‌خواد با هم بریم مسجد؟» ابراهیم هم با خوشحالی از این موضوع استقبال می‌کرد. پدرش هم به این شرط او را به مسجد می‌برد، که مؤدبانه نماز بخواند؛ و در نماز زیاد جُنب نخورد. اگر ابراهیم نمازش را به‌خوبی می‌خواند، پدر برایش شکلات می‌خرید.

یک روز ابراهیم شاد و خوشحال از مسجد برگشت و گفت: «من به امام مسجد سلام کردم؛ اونم به من یه نوارکاست هدیه داد. از این به بعد هر روز با پدر به مسجد می‌رم.»

امام مسجد -که خداوند پاداش نیک به ایشان عنایت کند- با پسرم حرف می‌زد و در حضور او برایش دعا می‌خواند؛ و از او می‌خَواست، تا در نماز بعدی هم به مسجد بیاید. همه‌ی این رفتارها ابراهیم را بر رفتن به مسجد تشویق می‌کرد.

به دخترم شیما گفتم: «خدا توی صورت کسی که نماز نمی‌خونه، تاریکی، و تو صورت کسی که همیشه نمازش رو سر وقت می‌خونه، نوری می‌ذاره.»

دخترم نیز دوست داشت چهره‌اش در اثر عبادت نورانی شود؛ نه این‌که با گناه تاریک و کدر گردد.

به نظر من بهترین روش برای نمازخوان شدن فرزندان، گفت‌وگو کردن با آن‌ها، هدیه دادن و امر کردن همیشگی به آن‌ها به خواندن نماز است.

پیامبر گرامیﷺ فرموده‌است: «نماز نور است.»[1]
یعنی نوری در قلب. وقتی قلب نورانی گردد، چهره نورانی می‌شود؛ و سینه گشاد می‌گردد. نماز نوری در گور است؛ و گور ظلمتی است که انسان در آن، نه خورشید را می‌بیند، نه ماه را. پس اگر انسان جزو نمازگزاران باشد، گورش، و روز رستاخیز چهره‌اش نورانی می‌شود.[2]
خداوند فرموده‌است:
﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[3]
روزي مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهي ديد، كه [به سوي بهشت حركت مي‌كنند؛ و] نور [ايمان و كردار خوب] ايشان، پيشاپيش و در سمت راست‌شان در تلألؤ و درخشش است [و فرشتگان بديشان مبارك‌باد مي‌گويند و مي‌فرمايند]: «مژده باد! كه امروز به بهشتي درمي‌آييد، كه در زير [كاخ‌ها و درختان] آن، رودبارها جاري است و جاودانه در آن‌جا به‌سر مي‌بريد و مي‌مانيد.» پيروزيِ بزرگ و رستگاريِ سترگ، اين است. [خوش باشيد!]

---

۱. امام مسلم این حدیث را روایت کرده‌است.
۲. از کتاب احکام الصلاة اثر ابن عثیمین، رحمه الله / ص ۵
۳. حدید: ۱۲

۳۲

نقش عمّه

برادرم به همراه خانواده‌اش و ما در یک خانه زندگی می‌کنیم. او یک دختر دارد، که در مقطع ابتدایی تحصیل می‌کند. هم‌زمان من هم آموزگار او در مرکز حفظ قرآن کریم هستم، که فرزند برادرم عصرها به آن‌جا می‌آید. چون در حلقه‌ی حفظ قرآن، برنامه‌ی آموزشی نماز داریم، من هم از این فرصت بهره می‌برم. وقتی همه‌ی خانواده در خانه هستیم، و وقت نماز فرا می‌رسد، از او می‌خواهم تا وضو بگیرد و برای نماز آماده شود. من به او قول داده‌ام اگر خوب نماز را فرا بگیرد، او به جای من به بچّه‌ها نماز را یاد بدهد؛ و برایشان امامت کند، تا تمرین عملی هم داشته باشند. او هم از این مسأله خوشحال است و بسیار می‌کوشد.

این اقدام برای دختربچّه‌های کوچک حلقه‌ی قرآنی در آموزش نماز بسیار مؤثر است؛ زیرا وقتی آموزگارشان مانند خودشان کوچک باشد، نتیجه‌ی بهتری خواهند دید. مسأله‌ی دیگر این‌که، بچّه‌ها برای فراگیریِ درست نماز تلاش بیش‌تری انجام می‌دهند؛ زیرا هر کدام‌شان که نماز را کاملا فراگیرد، دفعه‌ی بعد او برای بچّه‌ها امامت می‌کند. افزون بر این، جایزه‌شان شکلات و زیورآلات است، که از این ابزار برای تشویق بیش‌تر آن‌ها استفاده می‌کنم.

«تمام کسانی که مسؤول بچّه‌ها هستند، مانند: پدربزرگ، مادربزرگ، عمو، عمّه، دایی و خاله دربرابر ارشاد آنان به کارهای نیک و بازداشتن‌شان از کارهای بد مسؤول‌اند؛ زیرا وقتی کسی جانشین دیگری می‌شود، باید تمام کارهای مربوط به او را در حد توان انجام دهد. این وظیفه شامل کسانی هم می‌شود که سرپرستیِ یتیمان را برعهده دارند؛ زیرا نقش پدرومادر را در تربیت آنان ایفا می‌کنند. هم‌چنین این وظیفه برای پرستار بچّه و آموزگارانی نیز وجود دارد، که در مدت نبود پدرومادرشان مسؤول آن‌ها هستند.»[۱]

۱. کتاب الاحتساب علی الأطفال، ص ٧٦

۳۳

نقش برادران بزرگ

بچّه‌ها دوست دارند از بزرگ‌ترها تقلید کنند. این مسأله به من در تربیت فرزندانم برای خواندن نماز به روش‌های گوناگون بسیار یاری رساند.

برای دختران سجاده و چادر نماز مخصوصی تهیه کردم؛ و با جایزه‌های مادی و معنوی آن‌ها را تشویق می‌کردم، نمازشان را سر وقت و درست بخوانند. می‌کوشیدم حس رقابت را برای انجام عبادت در میان‌شان پدید آورم.

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾[1]

مُهر و دربند آن از مشك است. [و با دست زدن بدان، بوي عطر مشك در فضا پراكنده مي‌شود.] مسابقه‌دهندگان بايد براي به‌دست آوردن اين [چنين شراب و ساير نعمتَ‌هاي ديگر بهشت] با همديگر مسابقه بدهند و بر يكديگر پيشي بگيرند.

همیشه به فرزندانم می‌گفتم: «کسی که نماز رو ترک کنه، کافر می‌شه. آخرش هم کافرا تو آتیش جهنّم می‌سوزن. خدا ما رو از این بلا حفظ کنه!»

---

۱. مطففین: ٢٦

افزون بر آن، مرتب در گوش‌شان می‌خواندم: «من کوتاهی رو تو خیلی چیزها می‌بخشم؛ حتی اگه کوتاهی در حق خودم باشه؛ اما از حق خدا هیچ‌وقت نمی‌گذرم.»

اگر روش تشویق موفقیت‌آمیز نبود، تنبیه مناسبی را به‌کار می‌بردم.

هم‌چنین از فرزندان بزرگ‌تر در تشویق کوچک‌ترها برای خواندن نماز یاری می‌جستم. پسر بزرگ‌ترم برادر کوچک‌اش را به مسجد می‌برد. به آنان فهماندم که امر کردن به خواندن نماز به همه مربوط می‌شود؛ حتّی کوچک‌ترها وظیفه دارند اگر بزرگ‌ترها تنبلی کردند، به آن‌ها یادآوری نمایند. و می‌گفتم: «این کار وظیفه‌ی همه‌ی ماست، که اگه کسی یادش رفت، بهش تذکّر بدیم.»

ابن‌تیمیه فرموده‌است: «بر هر سرپرستی واجب است که زیردستان خود را به نماز فرمان دهد؛ حتی بچّه‌هایی که به سن بلوغ نرسیده‌اند؛ و کسی که سرپرستیِ فرزند یا یتیمی را به عهده داشته باشد، و او را به نماز فرمان ندهد، حکومت اسلامی باید او را بازخواست، و به‌شدّت تنبیه کند؛ چون از خدا و پیامبرشﷺ نافرمانی نموده‌است.»[1]

نقش خواهر

من برادر هفت‌ساله‌ام را بر رفتن به مسجد عادت دادم. بدین صورت که وقتی زمان نماز فرا می‌رسید، و او هم‌چنان مشغول بازی بود، به او یادآوری می‌کردم که به مسجد برود؛ و اگر نمی‌رفت، او را تهدید می‌کردم که اگر نرود، به پدر خواهم گفت. گاهی از تهدید می‌ترسید و به مسجد می‌رفت. گاهی

۱. مجموع الفتاوی ۲۲/۵۱- ۵۰

هم به بازی‌اش ادامه می‌داد. همان موقع به پدرم تلفن می‌زدم و به او خبر می‌دادم. پدر چندان با او تندی نمی‌کرد، تا از نماز دل‌زده شود. اگر این روش به نتیجه می‌رسید، برای تشویقش یک هدیه به او می‌داد.

حالا دیگر او جز موارد اندکی -آن هم به سبب خواب ماندن یا بازی- نماز جماعت‌اش را از دست نمی‌دهد.

نقش برادر

ابوعبدالله هفتادسال دارد. او داستان نماز خواندنش را برای ما این‌چنین بازگو کرده‌است:

جوان بودم؛ و چون در خانواده‌ی ما فرزندان به خواندن درست و سر وقت نمازهایشان تربیت شده بودند، حضور اول وقت در مسجد برایمان سخت نبود؛ اما زمانی که به همراه برادران دیگر برای نماز صبح به مسجد می‌رفتیم، یکی از برادران نوجوانم چون خوابش سنگین بود، با این‌که پیش از رفتن به مسجد او را بیدار می‌کردیم، همراه ما نمی‌آمد. دلم به این راضی نمی‌شد که همه‌ی ما به مسجد برویم و او همراه‌مان نباشد. با خودم می‌اندیشیدم چگونه برای این کار در او رغبت ایجاد کنم. به او گفتم: «اگه دو هفته همراه ما واسه خوندن نماز صبح به مسجد بیای، جایزه‌ی گرونی واست می‌خرم.»

او هم می‌دانست که من به او هرگز دروغ نمی‌گویم. برای همین، تصمیم گرفت برای نماز صبح با ما همراه شود و به مسجد بیاید. هنگامی که دوهفته شد، هدیه‌ای برایش خریدم؛ اما او آن را از من نگرفت و گفت: «من فقط واسه خوشنودیِ خدا نماز می‌خونم. از خدا می‌خوام واسه این‌که به من کمک کردی نماز صبح‌ام رو سر وقت بخونم، بهت پاداش نیک بده.»

خداوند فرموده‌است:

﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾[1]

واویلا به حال نمازگزاران! همان کساني که نماز خود را به دست فراموشي مي‌سپارند.

ویل به معنای عذاب و هلاکت یا جایگاهی در دوزخ است. با این‌که خداوند آن‌ها را نمازگزار می‌نامد؛ اما آن‌ها را با «ویل» وعید می‌دهد؛ زیرا نمازشان را از زمانش به تأخیر می‌اندازند.

۱. ماعون: ٥-٤

۳٤

در انس دادن فرزندان کوچکم به نماز، پس از لطف خدا، مدیون شوهر و فرزندان بزرگ‌ترم هستم؛ یعنی تمام اهل خانه، که نماز بر آن‌ها واجب بود. از پسرهای بزرگ خواستم تا در بیدار کردن برادران کوچک‌شان -که بین هفت تا ده سال سن داشتند- و به‌طور کلی برای آگاه کردن‌شان از اوقات نماز به من یاری برسانند. من هم با ذکر آیه و حدیث از فضیلت شتاب برای رفتن به سوی نماز برای آنان می‌گفتم؛ و این آیه را بسیار برایشان تکرار می‌کردم:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾[1]

و پیشتازانِ پیشگام! آنان، مقرّبان [درگاه یزدان] هستند. در میان باغ‌هاي پرنعمت بهشت جاي دارند.

بهشت را چنان که در سوره‌ی واقعه، انسان و دیگر سوره‌ها آمده‌است، برایشان توصیف می‌کردم؛ و شعرهایی برای تشویق‌شان می‌خواندم:

بُنَیَّ تَوَضأ و قم لِلصَّلاة   وصل لِربّکَ تکسب رضاه
إذا رضی الله عن مسلم   أتاه السعاده و نال الهناء

۱. واقعه: ۱۲-۱۰

(فرزند عزیزم، برخیز و وضو بگیر و به نماز بایست! و برای پروردگارت نماز بخوان، تا رضایت‌اش را به دست آوری.

وقتی خداوند از مسلمانی خوشنود باشد، خوش‌بختی را نصیب‌اش می‌کند و به خوشی می‌رسد.)

اغلب، وقتی بچّه‌های من به ده‌سالگی می‌رسند دیگر به نماز عادت کرده‌اند؛ و من خداوند را برای این لطف‌اش شاکرم؛ و اگر به دلیلی ناگزیر نتوانند به مسجد برسند، آن نماز را در خانه می‌خوانند. تلاش می‌کنیم میان وضعیت زندگیِ روزانه‌شان و عبادت و بندگیِ خدا پیوند پدید آوریم. به آنان می‌گویم: «هر چیزی که تو زندگیِ ما انسان‌ها پیش می‌آد، چه خیر باشه، مثل رزق و روزیِ فراوون و رفتار خوب دیگران با ما واسه محافظت از شعائر دینی‌یه.»

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً﴾[1]

بي‌گمان کساني که ايمان مي‌آورند و کارهاي شايسته و پسنديده انجام مي‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست مي‌دارد و محبت ايشان را به دل‌ها مي‌افکند.

وُدّاً، یعنی در دل‌های دوستان خدا و اهل زمین و آسمان، محبّت به آن‌ها را پدید می‌آورد؛ بدون این‌که اسبابی را برای ایجاد محبّت به‌کار گرفته باشد؛ هم‌چنان که در دل‌های دشمنان‌شان ترس می‌نهد.[2]

---

۱. مریم: ۹٦

۲. فتح القدیر/ ۳

و در سوره‌ای دیگر فرموده‌است:

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً﴾[1]

هر کس که از خدا بترسد و پرهیزکاري کند، خدا کارو بارش را ساده و آسان مي‌سازد.

هم‌چنین از روش‌های دیگرم این بود که در برخورد با کسی که نمازش را اول وقت ادا می‌کند و کسی که آن را به تأخیر می‌اندازد، تفاوت قائل شوم.

و همیشه این دعا را می‌خواندم:

﴿...رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً.﴾[2]

پروردگارا! همسران و فرزنداني به ما عطا فرما [که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهاي پسندیده، مایه‌ی سرور ما و] باعث روشني چشمان‌مان گردند؛ و ما را پیشواي پرهیزگاران گردان! [به گونه‌اي که در صالحات و حسنات به ما اقتدا و از ما پیروي نمایند.]

---

۱. طلاق: ٤

۲. فرقان: ٧٤

۳۵

نقش دوستان صالح در حلقه‌های حفظ قرآن

(۱)

در همین آغاز دوست دارم برخی روش‌هایی را که برای عادت دادن فرزندانم به نماز خواندن به‌کار برده‌ام، بگویم. البته قرار نیست این روش‌ها درمورد همه‌ی فرزندان‌تان کارساز باشد. چه‌بسا یک روش تربیتی برای همه‌ی برادران و خواهرانی که در یک خانه زندگی می‌کنند، نتیجه‌بخش نباشد؛ زیرا باید جنبه‌ی رفتاریِ هر فرزندِ را -چه دختر، چه پسر- جداگانه در نظر گرفت.

من سه فرزند دارم. الحمدلله همسرم پسر بزرگم را از کودکی به مسجد می‌برد؛ و اکنون به این موضوع خو گرفته‌است؛ و چه بسا به خاطر این که، جزو حلقه‌ی حفظ قرآن مسجد بود، با مسجد خو گرفته؛ و نه‌تنها یک نماز واجب را قضا نکرده، بل‌که همه‌ی آن‌ها را نیز در مسجد ادا نموده‌است.

فرزند دومم، دختری دوازده‌ساله است؛ اما مانند برادرش چندان به نماز پای‌بندی ندارد؛ و چه بسا اگر به یادش نیاورم، یا از خواندن نمازش نپرسم،

نمازش را قضا کند. الحمدلله برادرانش بدون این‌که به آن‌ها بگویم، سر وقت نمازشان را می‌خوانند.

هم‌چنین نباید نقش آموزگاران مدرسه‌ی پسرانم را فراموش کنم؛ زیرا آنان با همه‌ی توان‌شان می‌خواستند جنبه‌های دینی را در وجود دانش‌آموزان بپرورند؛ و این موضوع برای ما بسیار مهم است؛ زیرا مدرسه گاهی می‌تواند به‌مراتب از خانه نقش فعال‌تری در پرورش دینیِ فرزندان داشته باشد. بچّه‌ها نماز را با تقلید از پدر و مادر می‌آموزند؛ اما با رفتن به مدرسه، دیگر باید خانه و مدرسه هم‌دوش هم شوند، تا محبّت نماز در قلب بچّه‌ها عمیق گردد.[1]

تارک الصلاة از نعمت دیدار خداوند سبحان و لذّت نگاه کردن به او محروم است؛ به عبارت دیگر، او از مهم‌ترین چیزی که کفاره‌ی گناهان و افزایش حسنات را درپی دارد، محروم و بی‌بهره مانده‌است.

۱. پدر و مادر با تلفن یا حضوری می‌توانند با معلّم فرزند خود برای تشویق فرزندشان برای نماز هماهنگی لازم را به‌عمل آورند.

نقش دوستان صالح در حلقه‌های حفظ قرآن

(۲)

فرزندانم را در نوجوانی به نمازخوانی عادت ندادم؛ بل‌که این کار را از هشت‌سالگی‌شان آغاز کردم؛ و همه‌ی توش و توان خود را در این زمینه به‌کار گرفتم؛ و چون از بی‌نماز بودن‌شان می‌ترسیدم، و آنان را بسیار دوست داشتم، همواره نمازشان را پی‌گیری می‌کردم؛ برای نماز صبح بیدارشان می‌نمودم؛ و اگر به‌دشواری برمی‌خاستند، چند قطره‌آب روی صورت‌شان می‌پاشیدم. گاهی هم خبر کسی را که از نماز جا می‌ماند، به پدرشان می‌رساندم. پدرشان درمورد نماز هیچ کوتاهی نمی‌کرد؛ و در این زمینه بسیار جدی بود. نوجوان بودند که تصمیم گرفتم به حلقه‌های قرآن در مسجد بپیوندند؛ و الحمدلله این‌چنین شد.

پس از آن، دیگر در پی‌گیریِ نمازشان هیچ دردسری نداشتم. دیگر فرزندان بزرگ‌ترم بودند که دقت می‌کردند نماز بچّه‌های کوچک‌تر درست و کامل و سر وقت ادا شود؛ و آنان را به نماز خواندن تشویق می‌کردند.

الحمدلله اکنون دیگر آنان، جوانانی شده‌اند که بهشان افتخار می‌کنم.

یکی‌دوتایشان امام مسجدند و چندتایشان حافظ احادیث بسیار.

در پایان به مادران توصیه می‌کنم درنماز فرزندان کوچک خود سستی به خرج ندهند؛ و پیش از این‌که دیر شود و پشیمان گردند، دست به‌کار شوند.

ای پدرها:

در فراهم کردن دوست نیک برای فرزندان‌تان بکوشید! زیرا «کودکان به‌سرعت به هر چیزی خو می‌گیرند. سرشت آنان به‌گونه‌ای است که به سوی شهوت گرایش دارند. اگر ببینند دیگران به سوی شهوت روانه‌اند، دوست دارند آنان نیز در آن باطل فرو روند؛ و از دیگران تقلید کنند، که این امر موجب می‌شود در آینده از عالمان دین و دین‌داران بیزار گردند؛ و به فاجران گرایش نشان دهند؛ و کارهای زشت را بپسندند؛ و هم‌نشینی با سبک‌سران، آنان را خوشحال کند. بدین ترتیب، سرانجام بیهوده‌کاری و هوس‌رانی شغل‌شان خواهد شد.»[1]

---

۱. کتاب نضره النعیم (۳۷۵۲/۹)

۳٦

وقتی صدای اذان را می‌شنوم، تمام دل‌مشغولی‌ها[1] را و هر آن‌چه فرزندانم را از نماز غافل کند، از محیط خانه دور می‌کنم.

اگر به فرزندتان برای خواندن نماز فرمان می‌دهید، با ایجاد فضایی مناسب، به آنان در به‌جا آوردن نماز یاری رسانید!

روش‌های ایجاد فضای مناسب:

غذا خوردن: خوردن غذا را هم‌زمان با خواندن نماز قرار ندهید! آن را یا به پس از نماز موکول کنید، یا پیش از رسیدن وقت نماز.

خوابیدن: زمان خواب فرزندتان پس از نماز عشا باشد، نه پیش از آن.

تکلیف‌های مدرسه: اگر از فرزندتان می‌خواهید، که درس‌هایش را بخواند، زمان کافی را برای به‌جا آوردن نمازهایش نیز درنظر بگیرید! و اگر خواندن نماز، او را به خود مشغول کرد و تکلیف‌هایش را به‌موقع انجام نداد، او را بازخواست نکنید، تا یاد بگیرد امور دینی را بر امور دنیوی مقدّم بداند. به او بگوید: «عذرت رو می‌پذیرم.» در عین حال، برای انجام عبادت به او فرصت کافی بدهید.

---

۱. ازجمله امور سرگرم‌کننده هنگام رسیدن وقت نماز: مکالمه‌های تلفنی، تکلیف‌های مدرسه، نگاه کردن به تلویزیون، مطالعه کتاب یا مجله، صحبت‌های جانبی، کارهای خانه و ... است.

بیرون رفتن از خانه: مادر ارجمند! اگر می‌خواهید همراه فرزندانتان از خانه بیرون بروید، برای خواندن نماز با خشوع به آنان فرصت کافی بدهید!

دیده می‌شود که برخی مادران هنگام بیرون رفتن از خانه به فرزندشان می‌گویند: «زود نمازتو بخون! دیر نکنی‌ها! لباست را هم خوب بپوش! فرزند بیچاره هم از ترس تأخیر کردن و بازخواست مادر، نمازش را چون نوک زدن کلاغ بر زمین برای خوردن دانه، به‌سرعت به‌جا می‌آورد. درحالی‌که، ای مادر خوب! همّ و غمّ شما باید شتاب برای رفتن به بهشت باشد، نه برای بیرون رفتن از خانه! شتاب برای عبادت! نه سرعت عمل برای رهایی یافتن از آن! زیرا نمی‌دانید هنگامی که با فرزندان‌تان از خانه بیرون می‌روید، آیا به آن باز می‌گردید یا نه؟! پس برای نیک‌فرجامیِ خود و آنان بکوشید!

۳۷

این مادر سلاح بسیار نیرومندی داشت؛ و آن سلاح چیزی نبود جز دعا. تجربه‌اش این‌چنین است:

شکر و سپاس مخصوص خداوندی است که دعاهایم را برآورده کرد؛ و فرزندانم را اهل نماز قرار داد. هنگامی که هنوز خردسال بودند، بسیار برایشان بسیار تلاش می‌کردم. با آنان از نماز حرف می‌زدم و تشویق‌شان می‌نمودم که نماز بخوانند و در کنارش همواره برایشان دعا می‌کردم، تا هدایت شوند. می‌کوشیدم در نماز جمعه و عید فطر و قربان شرکت نمایند؛ و برای نماز صبح بیدارشان می‌کردم. خدا را شکر، در این امر موفق شدم و تلاش‌های من بر باد نرفت. اکنون دیگر آنان هستند که به من ذکر و حفظ سوره‌های قرآن و خواندن احادیث را آموزش می‌دهند. به خواهران مسلمانم سفارش می‌کنم دعای یک‌سوم آخر شب را پیش از اذان صبح، هرگز از یاد نبرند؛ زیرا در آن لحظه‌ها خداوند متعال دعای هر بنده‌ای را که بخواهد، اجابت می‌کند.

خداوند بلندپایه درمورد دعاهای عباد الرحمان فرموده‌است:

﴿...رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾[1]

---

۱. فرقان: ۷٤

پروردگارا! همسران و فرزنداني به ما عطا فرما [كه به سبب انجام طاعات و عبادات و ديگر كارهاي پسنديده، مايه‌ی سرور ما و] باعث روشنيِ چشمان‌مان گردند؛ و ما را پيشواي پرهيزگاران بگردان! [به گونه‌اي كه در صالحات و حسنات به ما اقتدا و از ما پيروي نمايند.]

«همت عاليِ پدر و مادر، آن‌ها را به دعا کردن برای اصلاح فرزندان‌شان می‌کشاند. چون سود اصلاح فرزندان به پدر و مادر برمی‌گردد، این‌چنین دعا می‌کنند و می‌گویند: ربنا هب لنا...

در واقع این دعایی است برای خود پدرومادر؛ یعنی اصلاح فرزندان در واقع موهبتی خدایی است. هرچند درپایان، سود این دعا به همه‌ی مسلمانان نیز برمی‌گردد؛ زیرا اصلاح یک نسل، جامعه را اصلاح می‌کند.[1]

---

۱. تفسیر ابن‌سعدی، ص ۵۳٦

نمازخوانیِ فرزندان‌تان را با تلفن همراه پی‌گیری کنید!

اگر فرزندت تلفن همراه دارد، هرگاه به مدرسه، یا به دیدار کسی می‌رود، یا برای کاری از خانه بیرون می‌زند، وقت نماز که رسید، به او زنگ بزن، یا اگر او را پیدا نکردی، به تلفن کسانی که می‌دانی با آنان است، زنگ بزن؛ و نمازش را پی‌گیری کن.

هم‌چنین پیشنهاد می‌کنم با فرستادن پیامکی زیبا اوقات نماز را به او یادآوری نمایی؛ سپس آن پیامک را در حافظه‌ی تلفن نگه‌داری، تا هنگام نیاز از آن بهره ببری.

نمونه‌ی پیامک‌هایی که می‌توانید برای فرزندتان بفرستید:

- پیش از این‌که برای تو نماز میّت بخونن، نمازت رو بخون!
- خوشحال می‌شم اگر پسرم الان نمازش رو بخونه.
- وقت نماز رسیده عزیزم.
- نور چهره و قلبت رو با نماز حفظ کن.
- فرزندم نماز مغربت رو بخون؛ امیدوارم خدا ما رو همراه تو به بهشت ببره!

- آخرین سخن پیامبر خدا ﷺ پیش از مرگ، نماز بود نماز!
- ای مرد خونه! فراموش نکن نمازت رو بخونی.
- ای ستاره خونه‌ی ما! فراموش نکن نمازت رو بخونی.
- برای نماز تنبلی نکن! تا خدای ناکرده، خدا روی قلبت مهر غفلت نزنه!
- دخترم نمازت رو بخون، تا عاقبت به‌خیر بشی.
- نخوندن نماز، یعنی توفیق کم و عاقبت بد. تلاش کن این‌جوری نباشی.
- تارک نماز از خدا دوره؛ مردم اونو دوست ندارن. خدا تو رو از ترک نماز حفظ کنه.
- دخترم! واسه این خیلی دوست‌ات دارم که همیشه مواظب نمازهات هستی.
- پسرم نمی‌خوام واسه تنبلیت تو نماز خوندن، دوستیمون کم‌رنگ بشه.
- قدمی بردار! حال قدم بعدی را بگذار! همین حالا برای نماز به مسجد برو! خداوند بهترین پاداش‌ها را در بهشت به تو عطا کند!
- اونا از تو جلو زدند! کی‌یا؟ نمازگزاران تو مسجدا! عزیزم خودتو به اونا برسون!

این پیامک‌ها پس از فرا رسیدن وقت نماز فرستاده می‌شود؛ و بقیه‌ی نزدیکان -مانند: برادر، خواهر، عمو، عمه، خاله و دیگران- هم می‌توانند در فرستادن آن مشارکت کنند؛ تا آن‌ها نیز در این کار نیک سهمی‌داشته باشند.

تجربه‌های کوتاه

۱

فرزندان من کوچک‌اند؛ یعنی زیر سیزده‌سال دارند. من آن‌ها را به نماز و به دوش کشیدن مسؤولیت خود دربرابر خداوند عادت داده، و به آن‌ها گفته‌ام: «الان من دارم بهتون می‌گم نماز بخونین؛ اما یادتون باشه یه روزی ازتون واسه خوندن یا نخوندن نماز می‌پرسن؛ اون‌وقت من دلم نمی‌خواد برین به جهنم. از اون روز می‌ترسم!

۲

وقتی برای گردش یا خوردن شام از خانه بیرون می‌رویم، همه‌ی توان خود را به‌کار می‌گیرم که زود برگردیم، تا بچّه‌ها زود بخوابند و بتوانند برای نماز صبح بیدار شوند.

هم‌چنین برای فرزندانم از حسنات رفتن به مسجد بیان می‌کنم.

پیامبر خدا ﷺ فرموده‌است: «کسانی را که در تاریکی‌ها به سوی مسجدها گام برمی‌دارند، به نور کامل در روز رستاخیز مژده بده!»

۳

در امر نماز بسیار جدی هستم؛ و هیچ کوتاهی‌ای را نمی‌پذیرم. هم‌چنین همسرم را تشویق می‌کنم با جدیّت کامل و توجه لازم به سبب تربیت بچّه‌ها برای خواندن نماز در کنارم باشد. آشکارترین ابزاری که برای این مسأله به کار بستم، لبخند زدن در چهره‌ی فرزندم است، وقتی که نمازش را می‌خواند؛ و نشان دادن این احساس که از او خوشنودم. از همسایه‌ها نیز می‌خواستم به او برای این کارش آفرین بگویند. آنان نیز بر او سلام می‌کردند؛ و او را برای نماز خواندنش می‌ستودند؛ و او را تشویق می‌کردند نمازهایش را سر وقت، درست و کامل بخواند.

٤

هر فرزند اهل نماز در نزدم جایگاه ویژه‌ای می‌یافت؛ برای نمونه، او را برای بیرون رفتن از خانه، با خود می‌بردم؛ یا با او در برخی کارهایم مشورت می‌نمودم؛ و خواسته‌های معقولش را انجام می‌دادم. و در خانه برایش جایگاه ویژه‌ای قائل می‌شدم. چیزهایی مانند این امتیازات، فرزندانم را برای درست و سر وقت خواندن نماز تشویق می‌کرد.

۵

هرگاه صدای موذّن را می‌شنوم که می‌گوید: الله اکبر، از فرزندانم می‌خواهم که هرچه در دست دارند، رها کنند و به سوی نماز بشتابند. هم‌چنین برایشان توضیح می‌دهم که الله بزرگ‌تر از هر چیز، و دستورش نیز عظیم‌تر از هر چیز است. وقتی فرزندانم باسرعت نماز می‌خواندند، به آنان می‌گویم: «باید نمازتون با حضور قلب باشه.» وقتی یکی از دخترانم نمازش را نمی‌خواند، به او می‌گویم: «ازبر کردن قرآن بدون نماز هیچ فایده‌ای نداره!» زیرا دخترانم، الحمدلله چند سوره‌ی قرآن را ازبرند.

٦

آیه‌هایی را از قرآن کریم برای فرزندانم می‌خوانم، که در آن شدّت عذاب خداوند را در حق کسی که در بندگی‌اش تنبلی می‌کند، می‌گوید. آن‌گاه برایشان توضیح می‌دهم تنبلی در نمازخوانی، ویژگیِ منافقان است؛ و منافقان در پایین‌ترین درجه‌های دوزخ جای دارند.

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً﴾[1]

بي‌گمان منافقان [نشانه‌هاي ايمان را مي‌نمايانند؛ و كفر خويش را پنهان مي‌دارند؛ و به خيال خام خود] خدا را گول مي‌زنند! درحالي‌كه خداوند [مال ايشان را در دنيا محفوظ مي‌نمايد؛ و در آخرت دوزخ را براي آنان آماده مى‌سازد؛ و بدين وسيله] ايشان را گول مي‌زند. منافقان هنگامي كه براي نماز برمي‌خيزند، تنبل و بي‌حال به نماز مي‌ايستند؛ و با مردم ريا مي‌كنند؛ [و نمازشان براى مردم است؛ نه براى خدا] و خداي را كم‌تر ياد مي‌كنند؛ و جز اندكي به عبادت او نمي‌پردازند.

از ويژگى‌هاى منافقان اين است كه: وقتى براى نماز -كه بزرگ‌ترين عبادت است- از جا برمى‌خيزند، تنبل و كسل‌اند؛ و چون نماز خواندن برايشان سخت است، از انجام دادن آن به ستوه مى‌آيند. اين تنبلى جز براى نداشتن رغبت در قلب‌هايشان، دليل ديگرى ندارد. اگر قلب‌هايشان از رغبت به سوى خدا و آن‌چه در نزد اوست، خالى نبود و ايمان در آن وجود داشت، هرگز در خواندن نماز تنبلى و سستى نمى‌كردند![2]

---

۱. نسا: ۱٤۲

۲. تفسير ابن سعدى، ص ۱۷٤

۷

وقتی فرزندانم می‌بینند که پدرشان نماز سنت را در خانه می‌خواند، درمی‌یابند نماز بسیار ارزشمند است. هم‌چنین می‌بینند که من به محض شنیدن صدای اذان -هر چقدر هم که مشغول باشم- خود را از کار رها می‌نمایم و به نماز می‌ایستم؛ تا به آن‌ها بفهمانم مهم‌ترین چیز در زندگی نماز است.

هم‌چنین فرزندانم را با بچّه‌های دیگران مقایسه نمی‌کنم، تا احساس نقص در وجود شان پدید نیاید؛ زیرا این مقایسه نتیجه‌ی خوبی نخواهد داشت.

۸

پدری از تجربه‌اش درمورد نماز خواندن فرزندانش سخن گفته‌است: مهم‌ترین ابزاری که در عادت دادن‌شان به نماز به کار بستم، چنین بود:

۱. روحیه‌ی رقابت را با این کلام در آن‌ها می‌دمیدم: «کدوم یکی از شماها واسه رسیدن به بهشت مشتاق‌تره؟

۲. آن‌ها را از خداوند می‌ترساندم؛ و بهشان یادآوری می‌کردم خداوند در هر حالی آن‌ها را می‌بیند.

۳. از فضیلت وضو برایشان می‌گفتم، که گناهان را پاک می‌کند.

۴. می‌کوشیدم الگوی نیکی برایشان باشم.

۵. آن‌ها را برای نماز بیدار می‌کردم؛ و همراه پسرها به مسجد می‌رفتم.

۶. همسرم هم دختران را بر نماز خواندن در خانه عادت می‌داد.

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾[1]

پروردگارا! به من توفيق عطا فرما، تا شكر نعمتي را به‌جاي آورم كه به من و پدر و مادرم ارزاني داشته‌اي؛ و كارهاي نيكويي را انجام دهم، كه مي‌پسندي و مايه‌ی خوشنودي تو است. فرزندانم را صالح گردان! و صلاح و نيكويي را در ميان دودمانم تداوم بخش! من توبه مي‌كنم و به سوي تو برمي‌گردم. زيرا من جزو مسلمانان و تسليم‌شدگان فرمان يزدان هستم.

یک پدر و مادر خوب، وقتی برای خودش دعا می‌خواند که خدا او را اصلاح کند، برای فرزندانش هم دعا می‌خواند، که خداوند احوال آنان را نیز اصلاح گرداند. هم‌چنین خداوند در این آیه این مسأله را یادآوری فرموده‌است که سود هدایت فرزندان به پدرومادر برمی‌گردد، با این عبارت: و أصلح لی.[2]

۱. احقاف: ۱۵

۲. مرجع سابق، ص ۷۲٦

۹

هنگامی که فرزندانم را برای نماز بیدار می‌کنم، دست تک‌تک‌شان را می‌گیرم، تا برای برخاستن از تخت‌خواب مشکلی نداشته باشند؛ و با آنان تا دم دست‌شویی می‌روم. سپس منتظر می‌مانم تا بیرون بیایند. آن‌گاه آنان را به نماز امر می‌کنم؛ زیرا حالا دیگر در اثر برخورد آب به بدن‌شان سرحال شده‌اند.

۱۰

زمانی که دخترانم هفت و چهارساله بودند، هنگام نماز سجاده‌ام را جلوی چشم‌شان پهن می‌کردم. سپس آن دو را صدا می‌زدم و تشویق‌شان می‌کردم و می‌گفتم: «کدومِ شما دو تا می‌تونه مثل من نماز بخونه؟»

آن‌گاه دو سجاده‌ای را که پیش‌تر برایشان خریده بودم، به همراه دو مقنعه با رنگ های متفاوت برایشان می‌آوردم. می‌دیدم چقدر خوشحال و شادند و می‌خواهند برای نماز خواندن از هم پیشی بگیرند. گاهی هم بدون این‌که به آن‌ها چیزی بگویم، وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم.

یک بار که من یک‌سوم آخر شب مشغول نماز بودم، ناگهان یکی از دخترانم روی سجاده‌ام نشست؛ و شروع کرد به نماز خواندن. پس از آن آمرزش

خواست و مرتب تکرار می‌کرد: «پروردگارا! بهشت رو نصیبم کن! بهشت رو نصیبم کن!»

این از لطف خدا و برای این بود که بسیار مرا در حال نماز می‌دید.

ابراهیم شماس گفته‌است: «من احمد بن‌حنبل را از نوجوانی می‌شناختم. او از همان سنین شب‌زنده‌داری می‌کرد!»[۱]

۱۱

هجده‌سالم بود، که اهل نماز شدم. آن‌هم به سبب تنبلیِ خانواده‌ام! و این بزرگ‌ترین مشکلی بود که از آن رنج می‌بردم. برای همین، روی تربیت فرزندانم دقّت کردم؛ و در هر وعده آن‌ها را به نماز امر می‌کردم؛ و به آنان سخت می‌گرفتم، تا همان بلایی که سر من آمد، دوباره تکرار نشود. تلاش می‌کردم که در هر وعده وقتی نماز می‌خوانم، بچّه‌هایم نیز در کنار من نماز بخوانند.

تجربه‌ی شماره‌ی۱۲

من مادر پنج پسر هستم. الحمدلله همه‌ی آنان امام مسجد هستند. خلاصه‌ی تجربه‌ی من این است:

---

۱. الآداب الشرعیه، اثر ابن مفلح (۱٦۹/۲)

از زمان کودکی‌شان از روش‌های مشهور (ایجاد رغبت، ترساندن، پاداش و مجازات) بهره بردم. همسرم -که خداوند او را حفظ کند- در این زمینه پا به پای من کمکم نمود. اگر به یکی از آن‌ها سخت می‌گرفتم، یا نرمش به خرج می‌دادم، او نیز با من همراه می‌شد. خداوند از جانب من و فرزندانش بهترین پاداش‌ها را به او عطا کند! بچّه‌های ما به این باور رسیده‌اند که ما همواره هم‌رأی هستیم و این باعث شده‌است در وجودشان بسیار تأثیر بگذارد.

از روش‌های دیگر من برای نمازخوان کردن فرزندانم چنین است: با کسی که در نماز کوتاهی می‌کرد، حرف نمی‌زدم؛ اما با بقیه صحبت می‌کردم، تا احساس حسرت و پشیمانی نماید. هم‌چنین او را در آغوش نمی‌کشیدم؛ و پس از ده‌سالگی‌شان، اگر نیاز می‌شد، آنان را کتک می‌زدم.

۱۳

از خردسالی برای فرزندم مرتب شهادتین را تکرار می‌نمودم؛ و از او می‌پرسیدم: «چرا خدا انسان رو آفریده؟» سپس این آیه را برایش می‌خواندم:

﴿و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون﴾[1]

من پري‌ها و انسان‌ها را جز براي پرستش خود نیافریده‌ام.

برایش از بهشت بسیار سخن می‌گفتم؛ و هر چیزی را که دوست داشت، به او خبر می‌دادم که در بهشت وجود دارد. هر بار که آتش یا چیز داغی را لمس

۱. ذاریات: ٥٦

می‌کرد، او را به یاد دوزخ و عذاب خدا بر تارک الصلاة می‌انداختم. به او می‌گفتم: «اگه نمازت رو ترک کنی، با کافرا محشور می‌شی.» هنوز حرفم به پایان نمی‌رسید که می‌دیدم برخاسته و وضو گرفته‌است و به من می‌گوید: «کی وقت نماز می‌شه؟»

۱٤

پسرم که یازده‌سال داشت، به مسجد نمی‌رفت؛ با این‌که از هفت‌سالگی او را به خواندن نماز تشویق می‌نمودم. چاره‌ای نداشتم جز این‌که شروع کنم به پافشاریِ شدید و تهدید به این‌که از چیزهای دوست‌داشتنی محروم‌اش خواهم کرد. اکنون دیگر پسرم برای خواندن نماز به مسجد می‌رود؛ اما باید مرتب به او گوش‌زد کنم.

۱۵

پسر کوچکم هر بار که نماز می‌خواندم، از من می‌پرسید: «چرا نماز می‌خونی؟»

هنگام نماز به او می‌گفتم که کنارم بایستد، تا او هم مانند من به رکوع و سجود برود. هر بار که از نماز می‌پرسید، با دلیل و شاهد از زندگیِ خود

پاسخی راستین به او می‌دادم؛ بدین ترتیب که برایش می‌گفتم: «خدا همون آفریدگار روزی‌دهنده، میراننده و زنده‌کننده هستش. اونه که باید همه‌ی ما عبادتش کنیم. واسه همین، ما برای او نماز می‌خونیم؛ چون همه چیز ما به دست اونه. اونه که ما رو خوش‌بخت می‌کنه. بهمون روزی می‌ده و حال‌مون رو خب می‌کنه.» در اثر همین شواهدی که از عظمت خداوند و نیازمندیِ ما به عبادت او و بی‌نیازیِ او از ما برایش می‌گفتم، پسرم اهل نماز شد؛ و آن را سر وقت و درست می‌خواند.

۱۶

مدتی پس از مداومت پسرم بر نماز، اندکی تنبلی در او پدید آمد. من هم مجازات مناسبی برایش درنظر گرفتم؛ بدین ترتیب که با او قرار گذاشتم اگر نماز ظهر و مغرب و عشا را از دست داد، مبلغی را از پول توجیبی‌اش کم کنم؛ و اگر نماز صبح و عصر را از دست داد، دو برابر آن مبلغ را از آن کم نمایم؛ زیرا اغلب کوتاهی در این دو نماز پیش می‌آید. الحمدلله با گذشت زمان، پسرم به نماز عادت کرد. حالا دیگر به‌جا آوردنِ آن در خانه برایش سخت است!

۱۷

تجربه‌های من:

۱. کسی که نماز صبح نخواند، آن روز با او حرف نمی‌زنم.

۲. وقتی فرزندانم برای نماز بیدار نشوند و به من پاسخ‌گو نباشند، کولر اتاق‌شان را خاموش می‌کنم. با احساس گرما برای نماز از خواب بیدار می‌شوند.

۱۸

به جای بلند کردن صدایم، کتک زدن و واژگان ناپسند، با دختر نوجوانم، رو کردن به قبله، سخنان نیک و دعا را روش کار خود قرار دادم.

۱۹

چون فرزندانم را اغلب به مسجد می‌بردم، تا به نماز خواندن عادت کنند، پسر هفت‌ساله‌ام هرگاه مرا می‌بیند که از خانه بیرون می‌روم، از من می‌پرسد: «پدر می‌خوای بری مسجد؟»

این را می‌پرسد، چون می‌خواهد همراه من به مسجد بیاید.

حکم ورود بچّه‌ها به مسجد چیست؟

اگر بچّه‌ها به سن تمییز، یعنی هفت سال و بالاتر رسیده باشند و همراه پدر و مادر خود یا به‌تنهایی به مسجد بیایند، منعی ندارد، که همراه مسلمانان نماز بخوانند.[1]

[1]. فتاوای اللجنة الدائمة .(۲۷۵/٦)

آیا حکم تارک الصلاة را می‌دانید؟![1]

او از جمله کسانی است که از دین اسلام برگشته‌اند. چنین کسی به اسلام فرا خوانده می‌شود؛ وگرنه کشتن او بر حکومت اسلامی واجب است، بنا بر کلام پیامبر خدا ﷺ که فرموده‌است: «من بدل دینه فاقتلوه.» ترجمه: کسی که دین‌اش را عوض کرد، او را بکشید.[2]

✓ عقد او با دختر مسلمان درست نیست؛ اما اگر پیش از ازدواج نماز می‌خوانده‌است، سپس ترک کرده، عقد فسخ و باطل است. سرپرستی و ولایت از او ساقط می‌شود. بر هیچ کدام از دخترانش ولایتی نخواهد داشت؛ و نمی‌تواند آن‌ها را به ازدواج کسی درآورد.

✓ اگر چیزی را ذبح کرد، ذبیحه‌اش خورده نمی‌شود. چرا؟!

زیرا ذبیحه‌ی او حرام است؛ درحالی‌که ذبیحه‌ی یک یهودی یا مسیحی برای ما حلال است. پس العیاذبالله ذبیحه‌ی او از ذبیحه‌ی یهودی و مسیحی هم

---

۱. به حکم تارک نماز از دیدگاه مذاهب فقهیِ اربعه در پایان کتاب مراجعه فرمایید. (مترجم)

۲ بخاری، کتاب جهاد باب ألایعذب بعذاب الله، شماره‌ی (۲۸۵٤)(۳-۱۰۹۸)

پلیدتر خواهد بود. ورود به مکه یا حدود حرم مکی برای او حلال نیست. نه از کسی از نزدیکانش ارث می‌برد؛ نه کسی از او ارث خواهد برد، به سبب فرموده‌ی پیامبر خداﷺ: «نه مسلمان از کافر ارث می‌برد؛ نه کافر از مسلمان.»[1]

✓ حق حضانتی بر فرزندانش ندارد. پس هنگامی‌که نکاحش با همسرش بابت ترک نماز فسخ شود، کسی که حضانت بچّه‌ها را برعهده دارد، مادر است؛ زیرا کافر نمی‌تواند حضانت مسلمان را به عهده بگیرد.

✓ او کافر و از دین خدا خارج شده‌است. نه روزه، نه صدقه، نه حج، نه هیچ عمل دیگر او پذیرفته نمی‌شود.

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاء مَّنثُوراً﴾[2]

ما به سراغ تمام کرداری مي‌رويم، که [به‌ظاهر نيك است، و در دنيا] آنان انجام داده‌اند؛ و همه را هم‌چون ذرّات غبار پراكنده در هوا مي‌سازيم. [و ايشان را از اجر و پاداش آن محروم مي‌كنيم؛ زيرا نداشتن ايمان، موجب محو و نابوديِ احسان، و بي‌اعتبار شدن كردار خوب انسان مي‌گردد.]

✓ وقتی درگذشت، غسل و کفنی ندارد. نمازی هم بر او خوانده نمی‌شود؛ و در گورستان مسلمانان به خاک سپرده نمی‌گردد.

پس او را چه کنیم؟

او را به بیابان ببرید و چاله‌ای بکنید و با لباس‌اش او را دفن کنید؛ زیرا هیچ حرمتی ندارد!

---

۱. متفقٌ علیه

۲. فرقان: ۲۳

بر این اساس، برای هیچ کس درست نیست که اگر کسی را که او می‌شناخت، از دنیا برود، درحالی که می‌داند اهل نماز نبوده‌است، او را آماده کند، تا مسلمانان بر او نماز بخوانند.

✓ در گورش عذاب داده می‌شود، بر اساس حدیثی که در صحیح بخاری از خواب پیامبر خدا ﷺ آمده: «من را نزد کسی بردند، که به پهلو خوابیده، و مرد دیگری بالای سر او با سنگی به‌دست ایستاده بود. ناگهان سنگ را بر سرش کوبید. در اثر این ضربه، سرش شکست و سنگ قل خورد. سپس آن مرد به دنبال سنگش رفت. سنگ را دوباره برداشت و بازنگشت، تا دوباره سر مرد خفته، به حال اولش درآمد. آن‌گاه باز می‌گشت و همان کاری را که بار نخست انجام داده بود، تکرار کرد. وقتی که پیامبر خدا ﷺ از دلیل آن پرسید، دو فرشته به او خبر دادند آن که این‌چنین عذاب می‌بیند، قرآن را فرا گرفته‌است؛ سپس [الفاظ یا معانی آن را] رها کرده و بخاطر خواب نماز واجب‌اش قضا شده.

روز رستاخیز با کافرانی، هم‌چون قارون و فرعون و هامان و اُبی بن‌خلف محشور می‌گردد؛ و به بهشت نمی‌رود.»

✓ دعای رحمت و غفران در حق او برای هیچ یک از اهل خانواده‌اش حلال نیست؛ زیرا او کافر است و شایستگی ندارد چنین دعایی در حقش بشود. خداوند متعال فرموده‌است:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِي قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾[1]

---

۱. توبه: ۱۱۳

پیغمبر و مؤمنان را نسزد که براي مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند باشند. هنگامي که براي آنان روشن شود که [با کفر و شرك از دنیا رفته‌اند؛ و] مشرکان اهل دوزخ‌اند.

تارک الصلاة همراه مجرمان در دوزخ خواهد بود. خداوند متعال فرموده‌است:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَر * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾[1]

هرکسي در برابر کارهایي که کرده‌است [در دوزخ زنداني مي‌گردد و] گروگان مي‌شود، مگر یاران سمت راستي [که مؤمنان‌اند و خویشتن را با انجام نیکي‌ها در جهان از عذاب یزدان رهانیده‌اند.] آنان در باغ‌هاي بهشت به‌سر مي‌برند؛ و مي‌پرسند از گناه‌کاران: «چه چیزهایي شما را به دوزخ کشانده و بدان انداخته‌است؟» مي‌گویند: «[در جهان] جزو نمازگزاران نبوده‌ایم.»

✓ زیانمندیِ او شدیدتر از کسی است که خانواده و مالش را از دست داده باشد. پیامبر خدا ﷺ فرموده‌است: «کسی که نماز عصرش را از دست دهد، گویی که خانواده و مالش را از دست داده است.»[2]

وقتی از دست دادن یک نماز چنین خسارت عظیمی را به دنبال داشته باشد، خسارت کسی که تمام نمازها را از دست دهد، چقدر عظیم خواهد بود؟!

✓ در روز رستاخیز وارد «غیّ» خواهد شد. خداوند متعال فرموده‌است:

---

۱. مدثر: ٤٣-٣٨

۲. امام مسلم آن را روایت کرده‌است کتاب مساجد و مواضع الصلاة باب فی التغلیظ من تفویت صلاةالعصر، شماره‌ی (٦٢٦) (٤٣٥/١)

﴿فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً * إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً﴾[1]

پس از آنان، فرزندان ناخلَفي [روي كار آمدند؛ و در زمين] جايگزين شدند، كه نماز را [ترك كردند و بهره‌مندي از آن را] هدر دادند؛ و به دنبال [لذت‌ها و] شهوت‌ها راه افتادند؛ و [مجازات] گمراهي [خود را در دنيا و آخرت] خواهند ديد، مگر كساني كه توبه كنند؛ و [چنان كه بايد] ايمان بياورند؛ و كارهاي شايسته كنند. اين چنين كساني به بهشت مي‌روند و كم‌ترين ستمي بدانان نخواهد شد.

آيا می‌دانيد «غیّ» چيست؟

نام جایی در دوزخ با عمق بسیار است! خوردنی‌های آن از چرک و خونابه‌ی دوزخیان است. ابن‌مسعود گفته است: ضایع نمودن نماز در این آیه، به معنای ترک کلّیِ آن نیست؛ بلکه به معنای قضا کردن آن است.

سعید بن‌مسیب گفته‌است: یعنی نماز ظهر را به‌جا نمی‌آورد؛ تا این‌که وقت عصر فرا رسد. عصر را ادا نمی‌کند، تا زمان مغرب. مغرب را تا زمان عشا، و عشا را تا صبح و صبح را تا برآمدن خورشید به تأخیر می‌اندازد. کسی که بر این حالت اصرار بورزد و توبه ننماید، خداوند متعال او را به «غیّ» تهدید کرده‌است.

✓ گناه او در نزد خداوند بالاتر از کشتن یک انسان، دزدی، زنا و شراب‌خواری است. چنین کسی در معرض عقوبت پروردگار و خشم او و خواری و ذلّت در دنیا و آخرت است.[2]

---

۱. مریم: ۶۰-۵۹

۲. کتاب حکم تارک الصلاة و فتن المجلات، اثر ابن‌عثیمین رحمة‌الله؛ و کتاب الصلاة و اهمیّتها و فضلها، اثر دکتر صالح الفوزان حفظه الله.

کسی که در دنیا برای خدا سجده کند، روز رستاخیز نیز سجده خواهد نمود؛ و کسی که در این دنیا سجده نکند، آن‌جا سجده نخواهد کرد. خداوند متعال فرموده‌است:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾[1]

ترجمه: روزي، هول و هراس به اوج خود مي‌رسد؛ و کار، سخت دشوار مي‌شود. بدين هنگام از کافران و مشرکان خواسته مي‌شود، که سجده کنند و کرنش ببرند؛ امّا ايشان نمي‌توانند چنين کنند.

خداوند متعال علّت عجز و ناتوانيِ کافران و مشرکان را براى سجده اين چنين بيان فرموده‌است: ﴿...وَ قَد كَانُوا يُدعَونَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُم سَالِمُونَ﴾[2]

درحالي‌که [پیش از این] به سجده دعوت می‌شدند و تن‌درست بودند.

وقتی با وجود تن‌درستی و سلامت، نماز را در دنیا ترک کرده‌اند، کیفرشان این چنین خواهد بود، که در روز رستاخیز قدرت سجده کردن را نخواهند داشت. پس هر کسی که به دروغ یا از روی ریاکاری یا خودنمایی برای خدا سجده کند، روز رستاخیز کمرش خم نمی‌شود؛ و هر بار که می‌خواهد سجده کند، به پشت می‌افتد.[3]

«هرگاه روز رستاخیز فرا رسد و خداوند متعال برای داوری در میان بندگانش حاضر شود، خداوند ساق شریفش را -که به هیچ چیزی شبیه نیست- بالا می‌برد؛ و مردم جلال و عظمت خداوند را که

۱. قلم: ۴۲
۲. قلم: ۴۳
۳. تفسیر ابن‌کثیر

توصیف‌شدنی نیست خواهند دید. در این هنگام به سجده فرا خوانده می‌شوند. سپس مؤمنانی که برای بندگی خدا و از روی اختیار نماز می‌خواندند، سجده می‌کنند؛ اما فاجران و منافقان قدرت سجده کردن را نخواهند داشت.[1]

خداوند متعال فرموده‌است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[2]

اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! [در برابر سختی‌ها و ناملايمات] شكيبايي ورزيد! و [دربرابر دشمنان] استقامت و پايداري كنيد! و [از مرزهاي مملكت خويش] مراقبت نماييد! و از [خشم] خدا بپرهيزيد! تا رستگار شويد.

---

۱. تفسیر ابن‌سعدی، ص ۸۱٦

۲. آل‌عمران: ۲۰۰

و در پایان

«پس با سختی‌ها و ناراحتی‌هایی که در عادت دادن فرزندانت به نماز روبه‌رو می‌شوی، شکیبایی بورز! شکیبایی بورز! و شکیبایی‌ات را پاداشی در نزد خداوند به حساب آور! شکیباییِ پایدار داشته باش؛ و بر خود مسلّط باش؛ بدون این‌که ضعف یا خستگی به تو دست دهد. بر وظایفی که دین اسلام بر دوشت گذاشته‌است، و سختی‌های آن، بردبار باش! بر مبارزه با نفس و وادار کردنش بر بندگی و حفظ آن از محرّمات ایستادگی نما! پس بردباری برای هر مسلمان ضروری است؛ و بدون آن، پایداری و استمرار در اطاعت از دستورات خداوند ممکن نیست!»[1]

همه‌ی این تجربه‌ها، بردباری و ایستادگی بر کار را به تو الهام می‌کند؛ زیرا اگر فرزندت به سستی در نماز خو گرفت، در خطر بزرگی واقع شده‌است!

اگر از آغاز عادت بد را از فرزندت دور نکنی، در وجود وی نفوذ خواهد کرد. عادت بد، مانند پیرمردی است که با عصا راه می‌رود؛ اما در نهایت به

---

۱. صفوةالاثار و المفاهیم من تفسیرالقرآن العظیم، ٥١٥/٤

مقصد می‌رسد. بدین ترتیب، در آینده پسر یا دختری خواهی داشت که -پناه بر خدا- اهل نماز نخواهند بود. بدان درنهایت فرزندت قدرت تحمل را به‌دست خواهد آورد. اگر تو مسؤولیت فرزندانت را به دوش نکشی، چه کسی این مسؤولیت را می‌پذیرد؟! بالا رفتن از نردبان، پله‌پله است؛ اما سرانجام تو را به بالا می‌رساند. پس بالا رفتن را بیاموز! و از پریدن از پله‌های نردبان بپرهیز! تا بر زمین نیفتی، که سبب شود در اثر آن، فرزندانت نیز با تو از نردبان سقوط کنند.

حکیمی به یکی از یارانش گفت: «تو می‌توانی یک شتر بزرگ را بخوری! به شرط این‌که آن را تکه‌تکه کنی و هر روز یک تکه از آن را بخوری.» مقصودش آن است که، انسان باید برنامه‌ی زمان‌بندی‌شده برای هر مرحله از عمر فرزند داشته باشد، که درآن هدف‌هایی را که می‌خواهد به آن دست بیابد، مشخص نماید.

پس بکوش، تا همت عالی خود را حفظ کنی! زیرا هیچ چیز بزرگی در زندگی بدون دلاوری به دست نمی‌آید. این‌که فرزندت بتواند نمازش را به‌درستی و سر وقت بخواند، از بزرگ‌ترین مسایل زندگیِ تو و آن‌هاست.

یادت نرود که هر مسأله‌ای به زمان و شکیبایی نیاز دارد. این دو، دو سلاح فعال‌اند. هم‌چنین رعایت تفاوت‌های فردیِ فرزندانت به شما بهتر یاری می‌رساند؛ زیرا زندگی، همواره از راستی و کجی، گشایش و سختی، پستی و بلندی پر است. مردمی که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوی، و میان‌شان زندگی می‌کنی، نیز این چنین‌اند، که مهم‌ترینِ آنان فرزندانت هستند!

پس بکوش تا روحیه‌ی آنان و تفاوت‌های ذاتی‌شان را بشناسی؛ و آسان‌ترین راه را برای نفوذ در دل‌هایشان به‌دست آوری؛ بدون این‌که در امور دینی کوتاهی نمایی.

امیدوارم خداوند یار و یاورت باشد؛ و دل‌های فرزندانت را برای پذیرش خیر بگشاید! به فرزندانت خیر و برکت عطا کند! و آنان را سبب روشنیِ چشمان تو و امت اسلامی قرار دهد.

شکر و سپاس مخصوص خداوندی است که توفیق و هدایت به دست اوست. هر خیر و صوابی که در این کتاب بود، تنها از جانب خداست. اوست که به بندگانش لطف دارد. هر گونه لغزش و خطایی در نوشته‌هایم دیده شود، از من و شیطان است؛ و خدا و پیامبرشﷺ از آن مبرّا هستند.

و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و اصحابه و سلم

حکم تارک الصلاة از کتاب دیدگاه‌های فقهی معاصر[۱]

برخی پیشوایان بر این عقیده‌اند که نخستین وظیفه‌ی مسلمان، بلکه هر انسانی در زندگی، عبادت و پرستش پروردگار یکتاست؛ و ترک آن، کوتاهی در عمل ذاتی و اساسیِ مسلمان به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، نام مسلمان شایسته‌ی چنین کسی نیست؛ و نمی‌توان او را زیر لوای اسلام قرار داد. حدیث صحیح، این نظر را تأیید می‌نماید، چنان که پیامبر ﷺ فرموده‌است: «بَینَ الرَّجُلِ وَ بَینَ الکُفرِ تَرکُ الصَّلاةِ.»[۲]

تفاوت میان مرد با کفر، ترک نماز است.

هم‌چنین فرموده‌است:

«العَهدُ الَّذِی بَینَنا وَ بینَهُم الصَّلاةُ فَمَن تَرکَها فَقَد کَفَرَ.»[۳]

عهد و پیمانی که ما را از کافران جدا می‌سازد، نماز است. هر کس نماز را ترک کند، کافر شده است.

۱. جلد۱، صص ۲۸۸-۲۸۰

۲. مسلم و ابوداود و ابن‌ماجه و احمد بن‌حنبل این حدیث را روایت کرده‌اند.

۳. احمد و صاحبان سنن این حدیث را روایت کرده‌اند.

نظر گروهی دیگر از عالمان دین و دانشمندان بر این است، که چنین کسی اگر افزون بر ترک نماز، آن را انکار و واجبات اسلام را استهزا و تمسخر نکند، از سوی دیگر، به تقصیرات خود، معترف و پشیمان، و هر آن مشتاق و آرزومند توبه باشد، جزو مسلمانان و زیر لوای اسلام به‌شمار می‌آید.

انسان‌های تارک الصلاة به دو گونه تقسیم می‌شوند:

۱. اگر نماز نخواندن به سبب انکار وجوب آن، یا سبک و خوار شمردن آن، یا به مسخره گرفتن حرمت ترک آن باشد، چنین کسی به اجماع مسلمانان، کافر مرتدّ است؛ زیرا واجب بودن نماز و مقام و منزلت آن از ضروریات دین است؛ و هر کس منکر وجوب آن باشد، یا آن را خوار و سبک بشمارد، خدا و پیامبر ﷺ را تکذیب نموده‌است و در قلب او حتّی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان وجود ندارد؛ و مانند کافرانی است که خداوند متعال آنان را این گونه توصیف کرده‌است:

﴿وَ إذا نادَیتُم إلَی الصَّلاةِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بأَنَّهُم قَومٌ لایَعقِلونَ﴾[1]

و هنگامی‌که [به وسیله‌ی اذان، مردم را] به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره بازی می‌گیرند؛ زیر آنان مردمی‌اند که نمی‌اندیشیند.

بدین ترتیب، از منزلت و جایگاه کسانی آگاه می‌شویم که نماز و عبادت را از مظاهر عقب ماندگی و ارتجاع می‌دانند، و بر پا دارندگان نماز را مسخره می‌کنند.

۲. اگر نماز نخواندن از روی تنبلی و سرگرم شدن به دنیا و پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی باشد، در این مورد دانشمندان

---

۱. مائده: ۵۸

اختلاف نظر دارند، که آیا چنین کسی کافر است یا فاسق؟ اگر فاسق باشد، آیا کشتن او واجب است؟ یا برای تعزیر، زدن و زندانی کردن او کافی است؟

امام ابوحنیفه گفته‌است: چنین کسی، با ترک نماز فاسق می‌شود؛ و واجب است او را تأدیب و تعزیر کرد؛ و باید او را به حدّی زد، تا خون از اندام او جاری گردد؛ و تا هنگامی‌که به ادای نماز نپردازد، در زندانی بماند. حکم تارک روزه نیز به همین منوال است.

امام مالک و امام شافعی فرموده‌اند: چنین کسی فاسق است و کافر نیست؛ اما تازیانه زدن و زندانی کردن او کافی نیست؛ بل‌که اگر بر ترک نماز اصرار نماید، باید برای حدّ شرعی کشته شود.

امام احمد، در مشهورترین روایات خود گفته‌است: نماز نخوان کافر است؛ و خارج از دین؛ و «مارق» به‌شمار می‌آید؛ و مجازاتی جز قتل ندارد؛ و واجب است که از او بخواهند که توبه نماید؛ و با ادای نماز وی را به اسلام بازگردانند. اگر پذیرفت، او را رها کنند؛ و اگر نپذیرفت، گردن او را بزنند.

درواقع، ظاهر نصوص قرآن و سنّت نیز این گفتهٔ پیشوای اهل حدیث، احمد بن‌حنبل و اسحاق بن‌راهویه و دیگران را تأیید می‌کند.

قرآن، نماز نخواندن را از ویژگی‌های کافران دانسته و فرموده‌است:

﴿وَ إذا قيلَ لَهُمُ ارکَعُوا لا يَرکَعون﴾[1]

و چون به آنان گفته شود: «رکوع کنید [نماز بخوانید]!» به نماز و رکوع نمی‌روند.

و در روز رستاخیز آنان را این گونه توصیف کرده‌است:

---

۱. مرسلات: ٤٨

﴿یَومَ یُکشَفُ عَن ساقٍ وَ یُدعَونَ إِلَی السُّجُودِ فَلایَستَطیعُونَ * خاشِعَةً أبصارُهُم تَرهَقُهُم ذِلَّةٌ وَ قَد کانُوا یُدعَونَ إِلَی السُّجُودِ وَ هُم سالِمُونَ﴾[۱]

روزی که کار، زار [و رهایی دشوار] شود، به سجده فراخوانده شوند؛ و در خود توانایی نیابند. دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری، آنان را فرو می‌گیرد؛ درحالی که پیش از آن به سجده دعوت می‌شدند و تن‌درست بودند.

ازنظر قرآن زمانی جان انسان از بلا مصون می‌ماند، و زیر پوشش اخوّت اسلامی درخواهد آمد، که از شرک توبه کند؛ و نماز را به پای دارد؛ و زکات را بپردازد. خداوند درباره‌ی مشرکان و کافران حربی فرموده‌است:

﴿فَإِن تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ و آتَوُا الزَّکاةَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُم﴾[۲]

پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاد گردانید.

سپس فرموده‌است:

﴿فَإِن تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ و آتَوُا الزَّکاةَ فَإِخوانُکُم فی الدِّینِ﴾[۳]

پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شمایند.

قرآن تصویری از سیمای آخرت را برای ما ترسیم می‌کند، که کافران ستمگر در دوزخ‌اند؛ و مؤمنان اصحاب الیمین از آنان می‌پرسند:

---

۱. قلم: ۴۳-۴۲

۲. توبه: ۵

۳. توبه: ۱۱

﴿ما سَلَکَکُم فِی سَقَرَ؟ قالُوا نَکُ مِنَ المُصَلِّینَ* وَ لَم نَکُ نُطعِمُ المِسکینَ وَ کُنّا نَخُوضُ مَعَ الخائِضینَ* وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَومِ الدِّینِ﴾[1]

«چه چیزی شما را در آتش دوزخ درآورد؟» گویند: «از نمازگزاران نبودیم؛ و بی‌نوایان را غذا نمی‌دادیم. با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم و روز جزا را دورغ می‌شمردیم.»

نخستین نمودِ کفر و جُرم آنان این بود که از نمازگزاران نبودند. هرگاه به سنّت نبوی مراجعه نماییم، احادیث صحیح نبوی را می‌یابیم، که کافر شدن بی‌نماز را تأیید می‌کند.

از جابر روایت کرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بَین الرَّجُلِ وَ بَینَ الکُفرِ ترکُ الصَّلاةِ.»[2]

(مرز میان انسان و کفر، ترک نماز است.)

از بریده روایت شده‌است که پیامبر ﷺ فرمود: «العهدُ الَّذی بَینَنا وَ بَینَهُم الصَّلاةُ فَمَن تَرَکَها فَقَد کَفَرَ.»[3]

(عهد و پیمانی که میان ما و کافران است، نماز است. کسی که آن را ترک کند، کافر شده‌است.)

از معاذ بن‌جبل روایت شده که پیامبر ﷺ خطاب به وی فرمود: «لا تَترُکِ الصَّلاةَ فَإِنَّ مَن تَرَکَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً فَقَد بَرِئَت مِنهُ ذِمَّةُ اللهِ.»[4]

(نماز را عمداً ترک مکن! که هر کس به‌عمد نماز را ترک کند، خداوند متعال تعهّدی دربرابر او نخواهد داشت.)

---

۱. مدثر: ٤٦-٤٢

۲. مسلم این حدیث را روایت کرده‌است.

۳. کتب خمسة آن را روایت کرده‌اند؛ و نسایی و حافظ عراقی این حدیث را صحیح دانسته‌اند.

٤. طبرانی به سند خود در معجم اوسط این حدیث را روایت کرده و منذری در متابعات گفته است: قابل قبول است.

از عبدالله بن‌عمر روایت شده‌است، که پیامبر ﷺ روزی درباره‌ی نماز فرمود: «هر کس بر نماز محافظت کند، نماز برای او در روز رستاخیز نور و برهان و نجات خواهد شد؛ و هر کس بر آن محافظت ننماید، هیچ نور و برهانی و نجاتی برای او نیست؛ و روز رستاخیز همراه فرعون و هامان و ابیّ بن‌خلف خواهد بود.»[۱]

ابن‌قیّم -رَحِمه‌الله- گفته‌است: «هر کس به سبب سرگرمی به سیاست و امارت، نماز را ترک کند، با فرعون محشور خواهد شد؛ و هر کس به سبب سرگرمی به مال و دارایی نماز را ترک کند، با قارون محشور خواهد شد؛ و هر کس که پُست و مقام، او را از نماز باز دارد، با هامان محشور خواهد شد؛ و هر کس به سبب سرگرمی به تجارت، نماز را ترک کند، با أُبیّ بن‌خلف محشور خواهد شد.»

وقتی کسانی که بر نماز محافظت نمی‌نمایند، با این کافران ستمگر محشور شوند، درحالی که عذاب آنان در دوزخ بسیار شدید است، مجازات کسانی که به‌طور کامل نماز را ترک کرده، و یک عمر رکوع یا سجودی به درگاه خداوند نبرده‌اند، چگونه است؟

پیامبر ﷺ فرموده‌است: «مَن تَرَکَ صَلاةَ العَصرِ حَبِطَ عَمَلُهُ.»[۲]

(هر کس نماز عصر را ترک کند، کردارش از میان می‌رود.)

وقتی که ترک یک نماز باعث از میان رفتن و حبط اعمال می‌گردد، کسی که همه‌ی نمازها را ترک کند مجازات او چگونه است؟

---

۱. احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده؛ و هیثمی‌گفته‌است: رجال آن موثّق‌اند.

۲. احمد و بخاری و نسایی از بریده روایت کرده‌اند.

ابوهریره روایت کرده‌است که پیامبر ﷺ زمانی تصمیم گرفتند، خانه‌ی کسانی را که از حضور در نماز جماعت تخلّف نمایند، آتش بزنند.[1] در این صورت، مجازات کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند، چگونه است؟

قرآن در معرفیِ منافقان چنین گفته‌است: وقتی آنان برای نماز می‌ایستند، با تنبلی و کسالت می‌ایستند. حال کسانی که نه با نشاط، نه با تنبلی، هیچ نماز نمی‌خوانند، چگونه خواهد بود؟

این بود نصوص قرآن و سنّت درباره‌ی انسانِ «تارک الصلاة».

هیچ یک از صحابه درمورد تکفیر کسی که نماز را به‌عمد ترک کند، با خارج از دین دانستن چنین کسی مخالف ننموده‌است.

ترمذی از عبدالله بن‌شقیق عقلی ﷺ به سند صحیح روایت نموده که او گفته‌است: یاران پیامبر خدا ﷺ ترک هیچ کاری را به‌جز نماز کفر نمی‌پنداشتند. عبارت راوی بیان می‌کند که صحابه ﷺ همگی در این مسأله اتّفاق نظر داشتند. برای همین، این نقطه نظر را به یکی از اصحاب به‌طور مشخّص و معیّن نسبت نداده‌است.

هم‌چنین، عالمان دین و اصحاب حدیث این نقطه‌نظر را از اصحاب و تابعان و فقیهان حدیث روایت نموده‌اند:

از حضرت علی -کّرم الله وجهه- روایت شده‌است: «هرکس نماز نخواند، کافر است.»

نیز، از ابن‌عباس روایت شده‌است: «هرکس نماز را ترک کند، کافر است.»

و نیز از ابن‌مسعود روایت شده‌است: «هرکس نماز را ترک کند، بی‌دین است.»

---

۱. این حدیث در صحیحین روایت شده‌است.

و نیز از جابر بن‌عبدالله روایت شده‌است: «هرکس نماز نخواند، کافر است.»

و نیز از ابودرداء روایت شده‌است: «کسی که نماز نخواند، ایمان ندارد؛ و نیز نماز را به‌جا نیاورده‌است، کسی که وضو ندارد.»

محمد بن‌نصر مروزی در کتاب خود درباره‌ی نماز نوشته‌است: شنیدم که اسحاق بن‌راهویه می‌گفت: از پیامبر ﷺ به سند صحیح روایت شده که «تارک الصلاة» کافر است. نظر دانشمندان از عصر نبوّت تاکنون بر این است، که هرکس بدون عذر شرعی و به‌عمد نماز را ترک کند، تا وقت ادای آن سپری گردد، کافر است.

از ایّوب سختیانی روایت شده‌است که گفته: «در این‌که تارک نماز کافر است، اختلافی نیست.»

حافظ منذری پس از ایراد و بیان این روایت‌ها و شیوه‌های پیشینیان گفته‌است: جماعتی از اصحاب، ازجمله: عمر بن خطّاب، عبدالله بن‌مسعود، عبدالله بن‌عبّاس، معاذ بن‌جبل، جابر بن‌عبدالله و ابودرداء ، و از غیر اصحاب، احمد بن‌حنبل، اسحاق بن‌راهویه، عبدالله بن‌مبارک، نخعی، حکم بن‌عتیبه، ایّوب سختیانی، ابوداود طیالسی، ابوبکر بن‌ابی‌شیبه، زهیر بن‌حرب و دیگران -رحمهم الله تعالی- گفته‌اند: هرکس به‌عمد نماز را ترک کند، تا وقت آن سپری گردد، کافر است.[1]

این قول اصحاب و تابعان و امامان مذاهب و دیگران، همه درباره‌ی تفکیر کسی بود که یک نماز را به‌عمد ترک کند، تا وقت آن سپری گردد. نظر آنان درباره‌ی کسانی که سال‌ها عمر خود را سپری نموده‌اند و حتّی یک بار هم پیشانی‌شان برای خدا سجده نکرده‌است، چگونه خواهد بود؟!

۱. الترغیب و الترهیب ، جلد ۱، کتاب الصلاة، فصل الترهیب، «من ترک الصلاة تعمّدا».

این بود حکم کسی که از روی انکار و عمد یا استخفاف به وجوب آن، نماز را ترک کند؛ امّا اگر کسی منکر وجوب نماز نباشد، یا نماز را خوار و سبک نداند، در این صورت با ترک نماز، یا کافر مرتدّ است -همان‌گونه که ظاهر احادیث و فتوای اصحاب و دیگران این نکته را بیان می‌کند- یا فاسق و دور از خدا به‌شمار می‌آید.

بالاترین حدّ تخفیف درباره‌ی بی‌نماز، فاسق دانستن اوست؛ به گونه‌ای که هر لحظه بیم کفر از او می‌رود. بی‌گمان همواره برخی گناهان به گناهان دیگر می‌انجامد؛ هم‌چنان که گناهان صغیره به گناهان کبیره، و کبائر به کفر می‌انجامد.

بنابراین، بر انسان مسلمان واجب است، که به درون خود مراجعه نماید؛ و در پیشگاه پروردگار توبه کند؛ و به تصحیح دین خود بپردازد؛ و بر اقامه‌ی نماز تصمیم قاطع بگیرد.

همان‌گونه‌که بر دین‌داران واجب است با بی‌نمازان مصرّ بر ترک نماز، پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، قطع رابطه و ترک معاشرت نمایند.

امام ابن‌تیمیّه درباره‌ی بی‌نماز گفته‌است: نباید به او سلام کرد؛ و نباید دعوت او را اجابت نمود.

هم‌چنین جایز نیست پدر، دختر خود را به همسريِ مرد بی‌نماز درآورد؛ زیرا بی‌نماز درحقیقت مسلمان نیست؛ و شایستگی ازدواج با دختر مسلمان را ندارد و نمی‌تواند برای نگه‌داری و سرپرستيِ او و فرزندانش امین باشد.

نیز جایز نیست صاحبان مؤسسه‌ها و کارخانه‌ها، بی‌نمازان را به کارمندی بگمارند، که چنین کاری کمک به گناه به‌شمار می‌آید. کسی - حقوق پروردگاری را که خالق و رزاق اوست- تباه گرداند، حقوق بندگان را به مراتب بیش‌تر اهمال و تضییع خواهد کرد. بدین ترتیب، مسؤولیت جامعه دربرابر

این فریضه‌ی الهی -که ستون و پایه‌ی دین به‌شمار می‌آید- واضح و روشن خواهد شد. نماز فریضه‌ای است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست، مگر این‌که به چنان بیماریِ سختی دچار شود، که هوش و اختیارش را از دست بدهد؛ و درک فرمان پروردگار برایش دشوار گردد؛ وگرنه بیماری‌های دیگر -حتّی اگر اندام‌ها بریده شود، یا زمین‌گیر و فلج شود- نماز را از انسان ساقط نخواهد کرد.

شریعت خطاب به بیماران گفته‌است: هرگونه که می‌توانید، تطهیر کنید و وضو بگیرید. آن اندازه که در توان دارید، نماز بگزارید و نماز را هرگز ترک نکنید. با آب وضو بگیرید. اگر آب نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید. ایستاده نماز را به‌جا آورید؛ و اگر نتوانستید، نشسته بخوانید؛ و اگر باز هم نتوانستید، به پهلو یا پشت خوابیده، با اشاره‌ی سر یا ابرو، نماز را بخوانید.

هم‌چنان که خداوند متعال فرموده‌است:

﴿فَاتَّقُوا اللهَ مَا استَطَعتُم﴾[1]

تا آن‌جا که می‌توانید، از خدا پروا کنید.

جامعه دربرابر انجام این فریضه، مسؤولیت دارد؛ به‌ویژه هر حاکم و مسؤولی درمورد رعیت و زیردستان. برای نمونه، پدر درمورد فرزندان کوچک، یا شوهر درمورد همسر مسؤولیت دارد. خداوند متعال در این باره فرموده‌است:

﴿وَ أمُر أهلَکَ بالصَّلاةِ وَ اصطَبِر عَلَیها لا نَسأَلُکَ رِزقاً نَحنُ نَرزُقُکَ وَ العاقِبَةُ لِلتَّقوی﴾[2]

و خانواده‌ی خود را به نماز فرمان ده! و خود بر آن شکیبا باش!

---

۱. تغابن: ١٦
۲. طه: ۱۳۲

ما از تو جویای روزی نیستیم. ما به تو روزی می‌دهیم. و فرجام نیک برای پرهیزگاران است.

هم‌چنین فرموده‌است:

﴿یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَکُم وَ اَهلیکُم ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الحِجارَةُ﴾[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسان‌تان را از آتشی که سوختِ آن مردم و سنگ‌هاست، حفظ کنید.

وقتی که شوهر اهتمام و توجّه خاصّی به همسر خود دارد، و دوستدار اوست، هم‌چنین پدر که به فرزندان خود عشق می‌ورزد و برای آنان دل‌سوزی می‌کند، باید همواره بکوشد تا آنان را از آتش دوزخ مصون بدارد؛ و آنان را به اطاعت و عبادت پروردگار -که مهم‌ترین زمینه‌ی آن اقامه‌ی نماز است- دستور دهد.

۱. تحریم: ٦

شعر نماز

شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل رازو نیازم
در مشکلات و سختی، آیم به سویت نماز
شوی تو غم‌خوار من، همدم و هم‌راز من
تویی چراغ راهم، تویی ستون دینم
تویی هدیه‌ی معراج، تویی مایه‌ی پرواز
شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل راز و نیازم
تو روشنگر راهی، تو چشمه‌ی صفایی
تو هدیه‌ی خدایی، تو سفره‌ی نیازی
به گفته‌ی مصطفی، آن رسول با وفا
تو نور چشم اویی، تو مایه‌ی نجاتی
شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل راز و نیازم
تویی سؤال اول، به روز سخت محشر
روز حساب و کتاب، روز عدل و عدالت

در آن روز پرنیاز، وقت سؤال از نماز
سرم رو بالا می‌گیرم، چون از اهل نمازم
شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل راز و نیازم
هرکی نماز می‌خونه، اینو قشنگ می‌دونه
دنیا بدون نماز، به دوزخی می‌مونه
شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل راز و نیازم
دروصف روز معاد، بفرموده آن نبی
می‌درخشه از وضو، دست و صورت ماها
از این نشان زیبا، نور پرفروغ ما
شناسد نبیّ ما، امّت آزاده را
شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل راز و نیازم
الهی یا ربّنا، خلّاق ارض و سما
مکن تو ما را جدا، از این نماز و دعا
گر نگیری دست ما، دست پرنیاز ما
شویم به روز جزا، شرمنده و روسیاه
بر مادر و هم پدر، صدها درود و سلام
که سرمشق من شدن، در نماز و هم دعا
شکر خدای مهربون، خدای ابر و آسمون
که من اهل نمازم، اهل راز و نیازم[1]

---

۱. مادران عزیز، شما می‌توانید این شعر کودکانه را با آهنگی زیبا و دل‌نشین برای فرزند دل‌بندتان زمزمه کنید، تا عشق به نماز در وجودشان بارور گردد. (شعر از مترجم)

کتاب‌نامه

- القرآن الكريم
- الإحتساب على الأطفال، د. فضل الهی. مؤسسة الجريسی، الرياض، ط ١ ١٤١٩ ﻫ
- أبناؤنا و الصلاة، عبد الملک القاسم. دار القاسم. الرياض،(ط.د)، (ت. د)
- أفكار من ذهب، د. كفاح فياض. صدر عن مركز برين باور (brin power) دولة الأمارات المتحدة العربية، ط ١، ٢٠٠١م
- تفسير القرآن العظيم، إسماعيل بن كثير القرشی دار القلم، بيروت، ط ٢ ، (ت. د).
- تيسير الكريم الرحمن فی تفسير كلام المنان، عبد الرحمن السعدی. بيروت، مؤسسة الرسالة، ط ٢، ١٤١٧ ﻫ.
- حكم تارک الصلاة و فتن المجلات، محمد بن صالح العثيمين، مكتبة الضياء، (م. د)، (ط. د)، (ت. د).
- صفوة الآثار و المفاهيم من تفسير القرآن العظيم، عبد الرحمن بن محمد الدوسری. (م. د)، (ط. د)، ١٤٠٥ ﻫ

- الصلاة اهميتها و فضلها، عبد الله بن سعد الفالح. المكتب التعونى للدعوة و الإرشاد و توعية الجاليات، ضرماء، ط ۲، ۱٤۲۰ ه

- فتاوى مهمة عن صلاة الفجر، سالم بن محمد الجهنى، دار الصميعى للنشر و التوزيع، الرياض، ط ۱، ۱٤۱۲ ه.

- فتاوى و احكام خاصة بالطفل، يوسف بن محمد العتيق، دار الصميعى للنشر و التوزيع، الرياض، ط ۱، ۱٤۱۹ ه.

- فتح القدير، محمد بن على الشوكانى، دار الفكر، بيروت، (ط. د)، (ت. د).

- المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، وضعه: محمد فؤاد عبد الباقى. دار الحديث، القاهرة، ط ۱، ۱٤۰۷ ه.

- الملخص الفقهى، تلخيص، د. صالح بن فوزان. دار ابن جوزى، الدمام، ط ۸ ، ۱٤۱۹ ه.

- من أحكام الصلاة، محمد العثيمين. دار المسلم للنشر و التوزيع، الرياض، ط ۱، ۱٤۱۳ ه.

- منزلة الصلاة فى الإسلام. سعيد بن على القحطانى. جهاز الإرشاد و التوجيه بالحرس الوطنى، الرياض، ط ۱، ۱٤۲۲ ه

- موسوعة نضرة النعيم فى مكارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه و سلم، اعداد مجموعة من المتخصصين بإشراف: د. صالح بن عبد الله بن حميد. جدة، دار الوسيلة، ط ۱، ۱٤۱۸

- مجلة الأسرة.

- مجلة المجتمع



ISBN 9786003490758

آرزوی هر پدر و مادری داشتن فرزند صالح است.
این کتاب تو را در نخستین گام‌های رسیدن به نسلی پاک و صالح که با برپاداشتن نماز آغاز می‌شود- همراهی خواهد نمود.
با خواندن این کتاب احساس می‌کنی در جلسه‌ای بزرگ نشسته‌ای و چندین پدر و مادر و مربی در آن حضور دارند که یکی پس از دیگری تجربیات خود را برایت بازگو می‌کنند. با دل و جان به آنان گوش فرا ده! و دسته گلی رنگارنگ از گل‌های آگاهی و دانش برچین.

نشر احسان